زبور

داود پیغمبر

بزبان فارسی

سنه ۱۸۸۰ م

زبور داود پیغمبر

زبور اوّل

خوشا حال آنکسیکه در مشورت اشرار نرود و در راه گناهکاران
نه ایستد و در مجلس استهزا کنندگان ننشیند (۲) لیکن رغبت او در شریعت
خداوند است که روز و شب در شریعتش بیندیشد (۳) و خواهد بود
مثل اشجاری که بر کنار رودخانهای آب کاشته شده است که میوه
خودش را در زمانش خواهد داد و برگش پژمرده نخواهد گردید و هرچه
بعمل آورد نیکو خواهد بود (۴) امّا اشرار مانند نیستند و مثل کاهیکه
باد او را ببرد (۵) از آنرو اشرار در حکم و گناهکاران با جماعت صدیقان

نخواهند ایستاد (۶) زیرا که خداوند طریق صدیقان را عالم است اما
راه اشرار تباه خواهد شد

زبور دوم

چرا طوایف هنگامه مینمایند و مردمان خیال باطل میکنند
(۲) پادشاهان زمین مقاومت مینمایند و حکام باهم مجتمع میگردند
برخلاف خداوند و خلاف مسیحش (۳) قیدهای ایشانرا پاره پاره
بکنیم و ریسمانهای ایشانرا از خود بیندازیم (۴) آنکسیکه در آسمانها
ساکن است تبسم خواهد نمود و خداوند ایشانرا استهزا خواهد کرد
(۵) آنگاه در غضب خود آنها را تکلم خواهد نمود و در قهر خود ایشانرا
مضطرب خواهد کرد (۶) لیکن من پادشاهم را بر کوه صیهون
مقدس خود نصب کردم (۷) حکم را مشهور خواهم نمود که خداوند مرا

گفت که فرزند من توئی امروز ترا تولید کردم (۸) از من سوال کن
و قبائل را بدهم تا آنکه میراث تو و حدود زمین چون ملک تو باشد
(۹) تو با عصای آهنین ایشانرا خواهی شکست و مثل کوزهٔ کوزه
گر ایشانرا پاره پاره خواهی نمود (۱۰) الحال هوشمند باشید ای
پادشاهان و آموزیده شوید ای حکام زمین (۱۱) خداوند را با ترس
عبادت نمائید و با لرزش شادمانی باشید (۱۲) فرزند را ببوسید
تا آنکه غضبناک نشود و در راه گم نشوید زیرا که غضبش عنقریب شعله ور
خواهد شد خوشا حال همه کسانیکه بوی توکل نمایند

زبور سوم

زبور داود در هنگام گریختن او از دست پسرش ابشالوم

ای خداوند اعدای من چه بسیار گردیدند بسا کسانی که بضد
من برخیزند (۲) و کسان بسیاری بجهة جانم میگویند که از خدا خلاصی

براے او نیست سله (۳) اما ای خداوند سپر از جهة من و جلال من و فرازندهٔ فرق
من توئی (۴) باواز خود خداوند را فریاد نمودم و از کوه مقدس خود
مرا استجابت نمود سله (۵) من خوابیدم و غنودم و بیدار شدم زیراکه
خداوند مرا نصرت کرد (۶) از کثرت الوف خلایق بر ضد من که گرداگرد
مرا احاطه میکنند نخواهم ترسید (۷) اے پروردگار قایم شو و اے خداے
من مرا نجات بده بدرستیکه جملهٔ دشمنان مرا بر استخوان زنخ زدی و
دندانهاے اشرار را شکستی (۸) خلاصی از آن خداوندست و برکت
تو با خلق تست سله

زبور چهارم

سالار مغنیان بر تارهای ریسمانی مزمور داود

در حین خواندن من مرا استجابت کن ای خداے راستی من
و در تنگدستی بمن کشادگی عطا فرمودی بمن رحم کن و دعاے

مرا بشنو (۲) ای فرزندان آدم تا بکی جلال مرا بدنامی خواهید
گردانید و دوست بطالت را میدارید و کذب را میجوئید سلاه
(۳) و بدانید که خدا اهل تقوی را از جهة خود برگزیده است خداوند
خواهد شنید چون من او را بخوانم (۴) ارتعاش کنید و گناه مکنید
و بر بستر خود در دلهای شما تفکر نمائید و نیز خاموش باشید سلاه
(۵) قربانهای راستی را ذبح سازید و بخدا امیدوار شوید (۶) بسا کسانی
که میگویند کیست آن شخص که خوبی را بما اظهار خواهد نمود نور چهره خود را
بر ما درخشان بگردان (۷) ای خداوند تو خوشنودی را بدلم انعام فرمودی
از هنگامیکه دانه ایشان و شیره شراب ایشان زیاده بوده است
(۸) من با راحت هم بخوابم و هم بخسپم زیرا که تو ای رب
وحید مرا در اعتماد ساکن میگردانی ❊

زبور پنجم

سالار مغنّیان بر سُرنای مزمور داود

ایخداوند بسخنهاے من گوش بده و اندیشهٔ مرا تأمّل بکن
(۲) آواز فریادم را استماع نما اے پادشاه من و اے خداے
من زیرا که بتو استدعا خواهم کرد (۳) خداوندا صبحدم آواز مرا
خواهی شنید و صبحدم در حضور تو آماده خواهم شد و انتظار خواهم
کشید (۴) زیرا که تو نیستی آن خداے که شر را دوست داشته
باشی و بدی در حضور تو قرار نخواهد گرفت (۵) ابلهان در پیش
نظر تو نخواهند ایستاد همه فساد کنندگان را بغض مینمائی (۶) دروغ
گویان را هلاک خواهی کرد خداوند آدم سفّاک و فریبنده را منفّر
خواهد نمود (۷) امّا من از بسیاری رحمت تو بخانه ات خواهم درآمد
و در هیکل مقدّس تو از ترس تو سجده خواهم کرد (۸) از جهت

دشمنانم ای خداوند در صداقت خود مرا راهنمائی کن و راه ترا
پیش روی من راست گردان (۹) زیراکه وفاداری در دهن ایشان نیست
و اندرون ایشان از شرارت پر است گلوی ایشان (مانند) قبر باز است آنها
بزبان چاپلوسی می نمایند (۱۰) ای خدا ایشانرا الزام بفرما که ایشان از
مشورات خود فرو افتند و آنهارا از جهت بسیاری جرائم شان دور گردان
زیراکه برخلاف تو معصیت کرده اند (۱۱) اما آنانیکه بتو اعتقاد می نمایند جملگی
خوشحال و شاد شوند و دایم بسرایند و بایشان حمایت بفرمای و آنانیکه نام
ترا دوست دارند ابتهاج در تو بدارند (۱۲) زیراکه تو ای خداوند صدیق
را خوشحال خواهی گردانید و برحمت چون سپر اورا احاطه خواهی کرد ۞

زبور ششم

سالار مغنیان در تارهای ریسمانی بر هشتمین تار مزمور داود

خداوندا در خشم خود مرا عتاب مکن و در قهرت مرا تنبیه منما

(۲) خداوندا مرا رحمت کن زیرا که من ضعیفم و بمن شفا بخش زیرا که استخوانهایم
مضطربند (۳) و جان من بسیار در اضطرابست و تو ای خداوند تا بکی
(۴) خداوندا عود نما و جان مرا خلاص کن و از سبب رحمت خود مرا
نجات بده (۵) زیرا که ذکر تو در مردگان نیست و کیست که ترا در قبر
حمد خواهد نمود (۶) از نالش نمودن خود مانده ام تمامی شب بسترم را
جاری میکنم از اشک با سرشک فراشم را تر خواهم ساخت (۷) از اضطراب
چشمم خورده شده بسبب دشمنانم کهنه میگردد (۸) ای بدکاران از
من دور شوید زیرا که خداوند آواز گریهٔ مرا شنیده است (۹) خداوند
تضرّع مرا شنید خداوند دعای مرا مستجاب کرد (۱۰) که جملهٔ دشمنان
من بسیار شرمنده شوند و مضطرب گردند و برگردانیده شوند و عنقریب
تشویش بیابند ٭

زبور هفتم

سرود داود که او از سخنهای کوش بن یمینی بخداوند می سرود

اے خداوند واله من بتو متوکلم مرا نجات بده از همه تعدی
کنندگان من و مرا آزاد بکن (۲) مبادا چون شیر درنده جان مرا بپاره
که رهاننده نباشد (۳) اے خداوند واله من اگر این را بعمل آوردم
واگر فساد در دستهای من هست (۴) اگر بصلاح اندیش خود بدی
را عوض کردم و کسی را که بی سبب دشمنم بود آزاد کردم (۵) پس
دشمن جان مرا تعدی نماید و بگیرد و حیات مرا در زمین پایمال کند
و جلال مرا در خاک ساکن بگرداند سلاه (۶) خداوند در غضب خود
قائم شو و از سبب قهر دشمنان من ارتفاع خود را بنما و از جهة من
برخیز بآن حکمیکه امر فرمودی (۷) و جماعت خلقان ترا احاطه خواهند
نمود و از جهة شان به بلندی عود کن (۸) خداوند خلق را حکم خواهد

نموده اے خداوند مرا تحکّم نما موافق راستی من و موافق اتمام خلوصے که بمن هست
(۹) الحال شرارت شریره با تمام برسد و صدّیق را پایدار بکن زیرا که خداے
صادق دل و میان آزماست (۱۰) سپرم از خداست که راستدلانرا
نجات دهد (۱۱) خدا حاکم بر صدّیق است اگرچه خدا هر روز غضبناک
نباشد (۱۲) اگر (دشمن) برنگردد شمشیر خود را تیز خواهد کرد و کمان خود را
خم میکند و اورا حاضر میسازد (۱۳) و بجهة او اسباب مرگ را آماده
گردانید بر ظلم کنندگان تیرهاے خود را بکار میبرد (۱۴) اینک (دشمن)
از بدی بدرد تخاض است و رنج و عنا را حامله شد و کذب خواهد زائید
(۱۵) چاه را کند و اورا حفر کرد و خود افتاده است در چاهیکه او را
ساخت (۱۶) عملش به سر او برگردانیده خواهد شد و ظلمش بر کلّه سر او
نازل خواهد بود (۱۷) بخداوند موافق راستیش حمد خواهم کرد و تسبیح
باسم خداوند تعالی خواهم نمود ❊

زبور هشتم

سالار مغنّیان بر گتّیث مزمور داؤد

ای خداوند و پروردگار ما که جلال خود را بر بالاے آسمان
نهادی چه عظیمست اسم تو در کلّ زمین (۲) در ضدّ ظلم کنندگان
از براے متوقّف گردانیدن دشمن و انتقام کننده را از دهن
اطفال و کودکان ثناے را ثابت کردی (۳) هنگامیکه ملاحظه
بآسمانهاے تو و ماه و ستارگان مینمایم معمول انامل تو که ایشانرا ثابت
نمودی (۴) (آنگاه میگوییم) که چیست انسان که او را بخاطر بگذرانی
و فرزند انسان که بر وے توجّه میفرمائی (۵) تا اندکے او را کمتر از
فرشتگان داشتی و او را بعزت و اکرام متوّج فرمودی (۶) او را
بر کارهاے دست خود گماشتی و همه را در تحت اقدامش نهادی
(۷) تمامی میشها و گاوها را و نیز وحوش صحرا را (۸) طیور هوا و ماهیان

دریا که بسمت دریا با عبور نمایند (۹) ای خداوند و پروردگار ما چه عظمت اسم تو در کل زمین

زبور نهم

سالار مغنیان بر وفات نبل مزمور داود

بهمه دل خود خداوند را حمد خواهم نمود و تمامی عجایب ترا مشهور خواهم کرد (۲) در تو خوشنود خواهم شد و مسرور خواهم گردید و اسم ترا ای تعالی خواهم سرود (۳) چون دشمنان من برگردانیده شوند در حضور تو ناتوان خواهند بود و هلاک خواهند شد (۴) زیرا که از بهته من حکم و از برای من فتوی دادی و بر کرسی نشستی ای داور بحق (۵) قبایل را زجر نمودی و شریر را هلاک کردی و اسم ایشانرا محو کردی تا ابدالاباد (۶) ای دشمن خرابیها همیشه تمام است و شهرها را خراب کردی و ذکر ایشان با خود شان هلاک شده است (۷) و خداوند همیشه باقی خواهد بود کرسی را از برای حکم نمودن آماده

کرده (۸) و او جهان را در راستی محکم خواهد نمود و خلایق را به
عدالت انصاف و سویه خواهد داد (۹) و خداوند از جهت مظلوم مأمن خواهد
بود مأمنی که در هنگامهای تنگدستی (باشد) (۱۰) آنکسانیکه اسم
ترا می شناسند اعتماد بر تو خواهند نمود زیرا که ای خداوند طالبان
خود را ترک ننمودی (۱۱) بسرائید خداوند را که در صیهون ساکن است
و در میان امم اعمال او را خبر دهید (۱۲) هنگامیکه تفحص خون
می نماید ایشان را بخاطر می آورد و فریاد مظلومان را فراموش
نمیکند (۱۳) ای خداوند مرا رحمت نما ای رهاننده من از ابواب
مرگ ذلت مرا از مبغضان من ملاحظه نما (۱۴) تا آنکه تمامی اوصاف
ترا در دروازه دختر صیهون مشهور کنم و بنجات تو وجد نمایم (۱۵)
فرو رفتند کافران در چاهیکه او را ساختند و پای ایشان گرفتار
آمد در دامی که پنهان کرده بودند (۱۶) خداوند معروف است
از حکمی که بعمل آورده است شریر از افعال دست خود در دام آمده است

هنگامیکه سلاه (۱۷) اشرار بجهنم برگردانیده خواهند شد با تمامی خلایق
که خداوند را فراموش کنند (۱۸) زیرا که محتاجی تا بآخر فراموش نخواهد
شد امید مفلوکان تا باید ضایع نخواهد گردید (۱۹) برخیز ای خداوند
که مردم غالب نباشند تا آنکه طوایف در حضور تو محکوم گردند
(۲۰) ای خداوند ترس را در ایشان بگذار تا طوایف بدانند که آنها
بشرند سلاه

زبور دهم

ای خداوند چرا بساعدت مینمائی و در زمانهای تنگدستی
من خود را پنهان میکنی (۲) ظالم بغرور مظلوم را تعدی خواهند
کرد و در آن مشورتها که خیال نمودند گرفتار خواهند شد (۳) زیرا که
شریر در خواهش نفس خود فخر مینماید و حریص را توصیف میکند

و خداوند را تحقیر مینماید (۴) شریر از تکبر چهرهٔ خود (خدا را)
تجسس نمینماید خدا در همهٔ فکرهایش در نمی‌آید (۵) همیشه طریقهایش
فاسد میباشد و علو احکام تو از نظرش (دور است) و او تمامی دشمنانش
خود را عبوس مینماید (۶) در دل خود گفت که هرگز متبدل نخواهم
شد زیرا که در نکبت نخواهم بود (۷) دهنش از لعنت و فریبها و حیله
مملو و تحت زبانش زجر و فساد است (۸) در کمین قریها می‌نشیند
و در کمینهای بی‌تقصیری را میکشد و چشمهایش بمسکین می‌نگرند
مخفیه در کمین است (۹) چون شیر در کمینگاه پنهان میباشد و از
جهة گرفتار نمودن مظلومان پنهان خواهد بود و بیچاره را خواهد گرفت
چون او را بدامش میکشد (۱۰) خود را خم میکند و قد خود را پست
می‌نماید تا آنکه عاجزان از دست زورآورانش بیفتند (۱۱) در
دل خود گفته است که خدا فراموش کرده است و دیدار خود را پنهان
کرده است و هرگز نخواهد دید (۱۲) ای خداوندا الهی برخیز و دست را

بردار و مظلومان را فراموش مکن (۱۳) چرا ظالم خدا را خار داشته
است و در دل خود گفت که تجسس نخواهد کرد (۱۴) ملاحظه نموده
زیرا که بدی و کین را مینگری تا آنکه بدست خود عوض بکنی
مسکین خود را بتو خواهد سپرد و معین یتیم توئی (۱۵) بازوی
اهل شر و بدی را بشکن و بدی او را تجسس بفرما تا یافت نشود
(۱۶) خداوند پادشاه است تا ابد الآباد و طوائف در زمین هلاک
خواهند گردید (۱۷) خداوندا خواهش مفلوکان را استماع خواهی فرمود
دل شان را آماده خواهی کرد و اصغا خواهی نمود (۱۸) از برای
حکم کردن یتیم و مظلوم را تا دیگر مردم زمین مطلقاً ظلم ننمایند

زبور یازدهم

سالار مغنیان مزمور داود

بخداوند متوکلم چگونه بجان من میگوئید که چون عصفور بکوه

خود به پر (۲) زیرا که اینک اشرار کمان را خم میکنند و تیر خود شانرا
پیوسته بزه میکنند تا آنکه در پنهانی بر راستدلان بیندازند ⁂
(۳) چون بنیادها خراب است عادل چه مشغول بشود (۴) خداوند در
هیکل مقدّس خود است و کرسی خداوند در آسمانهاست چشمهایش
مے بینند و پلکهایش تفتیش مینمایند فرزندان انسانرا (۵) خداوند
عادل را امتحان میکند و نفس خود شریر را بغض مینماید و کسیکه ظلم را
دوست میدارد (۶) بر اشرار خواهد بارانید صواعق و آتش و گوگرد
و باد سموم را و حصّهٔ کاسهٔ ایشانست (۷) زیرا که خداوند صادق
صدق را دوست میدارد و بعادل چهرهاش مینگرد

زبور دوازدهم

سالار مغنّیان بر هشمینیث مزمور داود

ای خداوند مرا خلاص بکن زیرا که اهل تقوے باتمام

جهت آنکه مؤمنین از ابناے بشر تقلیل مے یابند (۲) هر کس با همسایه
خویش دروغ میگوید با لبهاے فریبنده و دو دل میگویند (۳) خداوند
تمامی لبهاے فریبنده را جدا خواهد کرد و زبانے را که حرفهاے بزرگ
میزند (۴) که میگویند که با زبان خود ما غالب خواهیم شد لبهاے ما از آن
ماست کیست که خداوند ماست (۵) از براے بلاے مفلوکان و ناله
بیچارگان خداوند میگوید که الحال قیام مینمائیم و خلاص میکنیم از آن کسے
که بر او عبوس مینماید (۶) سخنان خداوند کلمه پاکیزه هستند (مانند) نقره
خالص شده در کوره زمین که هفت بار صاف شده است (۷) تو اے خداوند
ایشان را محافظت خواهی کرد و ایشان را از این قرن همیشه نگاه خواهی
داشت (۸) در حوالی اشرار میگردند چون فرزندان ذلیل
انسان در ارتفاعند ❖

زبور سیزدهم

سالار مغنیان مزمور داود

ای خداوند مرا تا بکی فراموش خواهی کرد آیا تا باید تا بکی دیدار ترا از
من مستور خواهی کرد (۲) تا بکی من مشورت بنفس خود نمایم با درد دل
من روز بروز تا بکی دشمن بالای من مرتفع خواهد شد (۳) بنگر و مرا
بشنو ای خداوند اله من چشمهای مرا منور بگردان مبادا با مرگ بخوابم (۴) مبادا
دشمن من بگوید که براو غالب بودم و اعدای من وجد نمایند چون بحرکت
آیم (۵) اما من برحمت تو امید دارم دل من در نجات تو وجد خواهد نمود
(۶) بخداوند سرود بخوانم زیرا که بمن احسان فرموده است

زبور چهاردهم

سالار مغنیان از آن داود

ابله در دل خود گفته است که خدائی نیست تباه میشوند و اعمال

پلیدی آورند و نیکوکننده نیست (۲) خداوند از آسمانها بر فرزندان
آدم نگریست که بنظر آید کسی که فهم کند یا طالب خدا باشد (۳) همگی
با یکدیگر از راه کج میروند و گندیده میشوند نیکوکننده نیست یک
کس هم نیست (۴) آیا نمی فهمند تمامی فسادکنندگان که قوم مرا
تناول مینمایند چون نان را میخورند و خداوند را نمیخوانند (۵) آنجا
بغایت مخوف گردیدند زیرا که خدا در نسل صدیق است (۶) موعظهٔ
مفلوک را محل خجالت مینمائید زیرا که پناه او خداوند است (۷) آیا
کیست که نجات اسرائیل را از صیهون خواهد داد زمانیکه خداوند اسیر
قوم خود را رد کند یعقوب خوشحال گردد و اسرائیل مسرور خواهد گشت

زبور پانزدهم

مزمور داود

خداوندا در خیمهٔ تو کی متوطن خواهد گشت یا کی در کوه مقدس

تو ساکن خواهد گردید (۲) آنکسی که تماماً رفتار مینماید و صدق را عمل
آورده و در دل خود بحق میگوید (۳) و بدی بر زبان نمی آرد و
بهمسایهٔ خویش ظلم نمی کند و ملامت بر قریب خود روا ندارد
(۴) و اراذل در دیدهایش حقیر شمرده شده است لکن متقیان خداوند
را محترم دارد و سوگند بزیان خود میخورد و تغییر نمی نماید (۵) نقرهٔ
خود را از جهة ربا نمیدهد و رشوه بر ضد بی تقصیری نمیگیرد آنکسیکه
اینهارا بعمل آرد متحرک نخواهد شد تا باید

زبور شانزدهم

مکتم داود

ای خدا مرا محافظت کن زیرا که بتو امید وارم (۲) بخداوند
عرض نمودم که خداوند من توئی مرا بهتر غیر از توئی نیست (۳) مقدسانیکه
در زمین هستند با متعززان بالتمامی خوشنودی من از ایشانست

(۴) غمهای ایشان بسیار خواهد شد که (بخدای) دیگر میشتابند
بسفک الدماء قربانیهای ایشان مرتکب نخواهم شد و هم نامهای
ایشانرا بر لبهای خود نخواهم آورد (۵) حصهٔ میراث من و کاسهٔ من
خداوند است توئی آنکه قسمت مرا حمایت میکنی (۶) ریسمانهای
رسد در جاهای پسندیده افتادند زیرا که وراثت برای من
خوش است (۷) شکر خواهم نمود خداوند را که مرا موعظه فرمود زیرا که
شبها قلب من مرا تعلیم میدهد (۸) خداوند را همیشه در پیش
روی خود منظور در آورده‌ام زآنرو که در یمین من است متحرک
نخواهم شد (۹) از سبب آن دل من فرحناک است و جان من بوجد
آمده علاوه بر آن جسم من با امید خواهد آرمید (۱۰) زیرا که نفس
مرا در جحیم نخواهی گذاشت و اجازت نخواهی داد که برگزیدهٔ
تو فساد ببیند (۱۱) راه زندگی را بمن نشان خواهی داد و وفور
شادمانیها در حضور خود و خرمیها تا ابد به یمین تست ۞

زبور هفدهم

دعای داود

ای خداوند صدق را بشنو و تضرع مرا استماع بفرما و دعای
لبهای نافریبندهٔ مرا اصغا کن (۲) حکم دربارهٔ من از حضور
تو بگذرد و چشمهای تو راستی مرا ببیند (۳) دل مرا آزمودی
و در شب نظر فرمودی و مرا تجربه نمودی و (در من) چیزی را
یافت نکردی جزم نمودم که مبادا دهن من تجاوز نماید (۴) من
نسبت باعمال مردم طریقهای او باش را موافق سخن لبهای
تو نظر داشتم (۵) قدمهای مرا در راههای خود شید گردان
مبادا پایهای من لغزش کنند (۶) ای خدا ترا خوانده ام زیرا که
مرا استجابت خواهی نمود و گوش خود را بمن نگاه دار و سخن مرا
را اصغا کن (۷) رحمتهای عجیب خود را اظهار کن ای تو که

بدست یمین خود امیدوار انست را از فتنه انگیزان نجات بیده بی •
(۸) مرا چون مردمک دیده محافظت بفرما و در کنف اجنحهٔ خود مرا مستور بگردان (۹) از روی ظالمانیکه مرا هجوم می آورند و دشمنان من که مرا بجان احاطه مینمایند (۱۰) و دائرهٔ دولت خود شانرا بستند و بدهن خود متکبرانه تکلم می نمایند (۱۱) الحال گذرهای مرا احاطه نموده اند و بنظرهای خود مرا نشانه ساخته تا آنکه بزمین بیفگنند •
(۱۲) شبیه‌اند بشیری که از جهة دریدن مشتاق باشد و بشیر بچه که در کمینهای می نشیند (۱۳) قایم شو ایخداوند و با وی برس و او را خم کن وجان مرا از شریر بشمشیر خود خلاص کن (۱۴) خداوندا بید خود مرا از مردان و خلقان این روزگار (برهان) که حصهٔ ایشان در زندگانی دنیاست) شکم ایشانرا از خزانهٔ خود مملو میکنی فرزندان ایشان بسیارند و الباقی خود را برای اطفال شان میگذارند (۱۵) من دیدار ترا به راستی خواهم دید و از امثال تو خوشنود خواهم شد چون بیدار شوم

زبور هژدهم

سالار مغنیان از آن بندهٔ خداوند داود که کلمات
این سرود را بخداوند عرض نمود در روزیکه خداوند
او را رهانید از دست تمامی دشمنان او و از دست
ساول گفت

خداوندا ترا دوست خواهم داشت که قوّت من توئی *
(۲) خداوند کوه من است و قلعهٔ من و رهانندهٔ من و الهٔ من و قوّت
من که بر او امیدوارم سپر من و شاخ نجات من و برج من اوست
(۳) خداوند را که سزاوار حمد است خواهم خواند و از دشمنان
من نجات خواهم یافت (۴) زیرا که غمرات موت مرا احاطه نمودند
و سیلاب فتنان مرا مضطرب ساختند (۵) ریسمانهای قبر مرا
دائره بستند و تلهاے مرگ مرا رسیدند (۶) در تنگدستی خود خداوند

را خواندم و بخدای خود فریاد نمودم آواز مرا و بهیکل خود شنید
و فریاد من داخل حضورش شد و بسمعش آمد (۷) و زمین متزلزل
گردید و لرزان شد و اساس کوهها متحرک و جنبیده گشتند زیرا که
(خداوند) غضبناک شد (۸) و از غضبش دود متصاعد شد و آتش
در حضورش ملتهب شد و اخگرها ازو افروخته شد (۹) و آسمانها را
خم کرد و فرود آمد و ظلمت زیر قدمهای او بود (۱۰) و بر کروبین سوار
نمود و پرواز نمود و بر بالهای باد طیران کرد (۱۱) تاریکی را کمینگاه
خود ساخت ظلمت آبها و ابرهای آسمان را در اطراف خود
پرده خود نمود (۱۲) از روشنائی پیش او ابرهایش بارانید
تگرگ و اخگرهای آتش را (۱۳) و خداوند در آسمانها رعد نمود
و تعالی آواز خود را داد تگرگ و اخگرهای آتش را
(۱۴) و تیرهای خودش را انداخت و ایشانرا پراگنده کرد و برقها را فزود
کرد و ایشانرا مضطرب ساخت (۱۵) و چشمهای آب هویدا شد

و بنیادهای کرهٔ جهان کشاده گردید از نهیب مخالفت تو ای خداوند
و از برای هبوب ریح تقهر تو (۱۶) از بلندی فرستاده مرا گرفت
و از آبهای بسیار مرا کشید (۱۷) و از دشمن زورآور من مرا رهانید
و از بغض کنندگان من زانرو که از من نیرومندتر بودند (۱۸) در
روز تنگدستی من بر من رسیدند و خداوند پشتیبان من بود (۱۹) و مرا
بیرون بگشادگی آورده و مرا رهانید زیرا که از من خوشنود می
بود (۲۰) خداوند موافق راستی من مرا مزد داده و موافق پاک
دست من مرا عوض داد (۲۱) زیرا که طریقهای خداوند را
محافظت نمودم و از خدای خود شریری ننمودم (۲۲) زانرو
تمامی احکام او در نظر من است و حقوقش را از خود دور نکردم
(۲۳) و در نزدش کامل بودم و خود را از معصیت خود محافظت
کردم (۲۴) و خداوند موافق راستی من مرا اجر داده و موافق
پاک دست من در حضور نظرش (۲۵) با اهل رحمت رحیم خواهی بود

و با مرد کامل کمالیّت را اظهار خواهی داشت (۲۶) و با پاکان پاکی خواهی
نمود و با کجرو کجرفتاری خواهی کرد (۲۷) زیرا که خلق مظلوم را خلاص
خواهی کرد و دیدهای متکبّران را فرود خواهی آورد (۲۸) زانرو که تو چراغ
مرا منوّر خواهی کرد خداوند و اله من تاریکی مرا روشن خواهد کرد ۞
(۲۹) زیرا که بمعاونت تو فوج را عبور خواهم نمود و بوسیلهٔ خدایم حصار را
خواهم جهید (۳۰) راه خدا کامل است و سخنان خدا مجرّبست و او همه
متوکّلان خود سپر است (۳۱) بدرستیکه کیست خدا جز خداوند و کیست
مأمن غیر از خدای ما (۳۲) خداوند نیرومندی را بمن میپوشاند و راه
مرا کامل میسازد (۳۳) قدمهای مرا مثل پاهای غزال مینماید و مرا
در بلندیها ایستاده میگرداند (۳۴) دستهای مرا از برای
جنگ تعلیم مینماید و بازوهای مرا چون کمانی از فولاد میگرداند
(۳۵) و سپر نجات ترا بمن دادی و یمین تو مرا اعانت داد و حسانت
مرا عظیم کرد (۳۶) و شارع مرا در زیر قدمهای من کشاده کردی

و پاهای من لغزش نکردند (٣٧) در پی دشمنان خود رفتم و بایشان
رسیدم و رجعت ننمودم تا منقطع نشدند (٣٨) ایشان را کوبیدم
و نتوانستند برخواست زیر پاهای من افتادند (٣٩) و از برای جنگ
بمن قوت را پوشانیدی و تحت من فرو آوردی آن کسانی
که در ضد من برخواستند (٤٠) گردن گردن کشان مرا بمن دادی
تا آنکه منقطع کنم آنانیکه مرا بغض مینمایند (٤١) فریاد نمودند و رهاننده
نبود (و استغاثه) بخداوند (کردند) و اجابت ننمود (٤٢) و ایشان را
چون خاک خورد کرده بر باد دادم و چون گل کوچها ایشانرا پایمال
نمودم (٤٣) تو مرا از منازعات قوم خلاص کردی و مرا بر طوایف
حاکم گردانیدی قومیکه ایشانرا نمیشناختم بندگی من خواهند نمود
(٤٤) هرگاه بگوش (خود) حرف مرا میشنوند اطاعت خواهند نمود
و فرزندان غریب فرمان بردار خواهند شد (٤٥) فرزندان غریب
پژمرده خواهند افتاد و از کمینگاههای بسته شان خواهند ترسید

(۴۶) خداوند حی است و مبارک ناصر منست و خدای نجات من مرفوع باد
(۴۷) خدا در حق من کشنده انتقام است و خلایق را در تحت من
فرود می آورد (۴۸) از دشمنان من مخلص من است تو نیز مرا
مرفوع میداری از آنانیکه در ضد من بر میخیزند و از مرد ظالم مرا
خلاصی میدهی (۴۹) بدین سبب ای خداوند ترا حمد خواهم نمود
و در میان طوایف باسم تو خواهم سرود (۵۰) او آنست که بسیار
نجاتهای پادشاه خود را میگرداند و مسیح خود را کرم مینماید
بر داود و اولاد او تا ابد

زبور نوزدهم

سالار مغنّیان مزمور داؤد

آسمانها جلال خدا را آشکار میکنند و سپهر عمل دستش را
مشهور میسازد (۲) روز بروز تکلّم مینماید و شب بشب علم را نشان

سیدها (۳) سخن نیست و کلمات نیست آواز ایشان شنیده نمیشود (۴)
آواز ایشان بتمامی زمین منتشر گردید و الفاظ ایشان باخر عالم رسید
(۵) در ایشان از جهت آفتاب خیمه قرار داد و فرمود و او چون داماد
از حجره خود بیرون آمده مثل صاحب قوتی در دویدن راه خوشوقتی
مے نماید (۶) از کران آسمان بیرون مے آید و تا بکران دیگر گردش
اوست و چیزی نیست که از گرمیش پنهان باشد (۷) شریعت
خداوند کامل است و روح را برمیگرداند و شهادت خداوند راست
و ساده دل را عالم میسازد (۸) فرایض خداوند راست است
و دل را خوشنود میکند و امر خداوند درخشنده است که دیدها را
منور میسازد (۹) خوف خداوند مطهر است و تا ابد باقیست
احکام خداوند راست است و تماما صادق (۱۰) این چیزها پسندیده
تر از طلا اند بلکه از بسیار مصفی طلا تر و هم شیرین تر از عسل بل
از شیره و شهد (۱۱) و نیز بنده تو از اینها متنبه میشود و در حفظ

ایشان نفع کثیریست (۱۲) کیست که درک خطایایش میکند از جرایم
نهانی مرا صاف کن (۱۳) و بندهٔ خود را از غرورها نگاهدار
تا آنکه بر من مسلّط نباشند آنگاه بری خواهم شد و از تجاوز بزرگ
مبرّا خواهم گردید (۱۴) اقوال دهان من و تفکّر دل من پسندیده
در حضورتست خداوندا امن و رهانندهٔ من (توئی) ◆

زبور بستم

سالار مغنّیان مزمور داؤد

در روز تنگدستی خداوند ترا استجابت نماید و اسم خدای
یعقوب بتو یاری نماید (۲) برای تو معاونت از قدس بفرستد
و از صیهون ترا نصرت بدهد (۳) جمیع قربانیهای ترا بخاطر بیاورد
و قربانی سوختنی ترا بسوزاند سلاه (۴) ترا موافق دل تو عطا
نماید و همه مشورت ترا کامل بکند (۵) بنجات تو وجد خواهیم

و باسم خداے ما علم را آشکار خواهیم نمود و پروردگار تمامی مسئلات
ترا کامل بکند (۶) الحال میدانم که خداوند مسیحش را رستگار خواهد
کرد و از آسمانهاے قدس خود جواب خواهد داد و بنجات یمین او
با قوت (۷) ذکر بعضی به ارابها و بعضی باسپها است و ما
باسم خداوند خداے خود ذکر خواهیم نمود (۸) ایشان خم گشته
افتادند و ما برمیخیزیم و برپاے ایستیم (۹) خداوند پادشاهے ما را
رستگار کرد و در زمان خواندن ما استجابت ما را خواهد کرد ٭

زبور بیست و یکم

سالار مغنیان مزمور داود

ای خداوند در قوت تو پادشاه خوشنود خواهد شد و
در نجات تو چه قدر وجد خواهد نمود (۲) آرزوی دلش
را به او [illegible] مسالت لبهایش [illegible]

نمودی سلاه (۳) زیرا که اورا بهبرکات صالحه رسانیدی و بر سر
او تاجے از زر پاک نهادی (۴) از تو سوال حیات نمود باو
ایام مطوّل را تا ابد الآباد عنایت فرمودی (۵) مجدش در
نجات تو عظیمست و براو عزّت و بزرگی را نهادی (۶) از آنجا
که برایش برکتها را معیّن نمودی تا ابد و او را با سروری در
حضور خود خوشنود خواهی ساخت (۷) سبب آنکه پادشاه
متوکّل خداوندست و با رحمت عالی لغزش نخواهد نمود (۸) ید
تو تمامی دشمنان ترا پیدا خواهد کرد و یمین تو مبغضان ترا
بیابد (۹) ایشان را مثل تنور آتش در وقت غضب خود خواهی
گردانید خداوند بغیظ خود ایشانرا هلاک خواهد کرد و آتش ایشانرا
خواهد خورد (۱۰) و ثمر ایشانرا در زمین بل ذرّیّت ایشانرا از
میان فرزندان انسان هلاک خواهی نمود (۱۱) زیرا که بتو
بدی نیّت نمودند و اندیشه مشورتے را کردند که نمی توانستند

(۱۲) زیرا که ایشان را هدف خواهی ساخت و بر روی ایشان
بکمانهای خود تیراندازی خواهی نمود (۱۳) خداوندا بقوت خود رفیع
باش که عظمت ترا خواهیم سرائید و حمد خواهیم نمود ٭

زبور بست و دوم

سالار مغنّیان بر ظاهر شلهان صبح مزمور داود

ایخدای من واله من چرا واگذاشته مرا و دور از نجات من
و از کلمات فریاد من (۲) ای خدای من در روز میخوانم و جواب
نمیفرمائی و در شب (میخوانم) و مرا خموشی نبود (۳) لکن تو مقدسی
که در ستایشهای اسرائیل ساکنی (۴) والدان ما بر تو امیدوار
بودند بل امیدوار بودند و تو ایشان را آزاد کردی (۵) ترا فریاد
نمودند و رستگاری یافتند و از تو متوکل بودند و خجالت نکشیدند
(۶) لکن من کرم و ناکس میباشم ملامت مردم و محقّر قوم (۷) تمامی

کسانی که مرا می‌بینند مرا تمسخر میکنند و لب می‌چینند و سر میجنبانند

(۸) متوکل شد او بخداوند بود او را برهاند او را رستگار بکند از آنرو که از او خوشنود

است (۹) اما تو از رحم مرا بیرون آوردی و بر پستانهای مادرم مرا

مامون کردی (۱۰) بر تو در رحم پناه آوردم و در شکم مادرم خدای

من تو بودی (۱۱) از من مباعدت مکن زیرا که تنگدستی نزدیکست از آنرو که نصرت

دهنده نیست (۱۲) گاوان موفور مرا احاطه کردند و گاوهای پر

زور باشن مرا دایره نمودند (۱۳) مانند شیر درنده و غرش کننده

دهن خود را بر من گشادند (۱۴) مثل آب ریخته شده ام و تمامی استخوانهای

من از هم جدا شدند و دل من چون موم گشته در میان بطن من

گداخته شده است (۱۵) قوت من چون سفال خشک گردید و زبان

من بکامم چسبیده است و بخاک فنا مرا انداختی (۱۶) زیرا که

سگان اطرافم را گرفتند و گروه شریر مرا احاطه نمودند دستهای

مرا و پاهای مرا سوراخ نمودند (۱۷) میتوانم که استخوانهای خود را

بشمارم ایشان مرا می بینند و مینگرند (۱۸) رختهای مرا در میان خود
قسمت مینمایند و بر پیراهن من قرعه افگنند (۱۹) و تو ای خداوند از من مسافت
منما ای قوت من بمعاونت من شتابی کن (۲۰) جان مرا از شمشیر
و فردیت مرا از چنگ سگ برهان (۲۱) از دهن شیر مرا خلاص کن
و از شاخهای کرگدن (الحال) مرا استجابت کردی (۲۲) اسم
ترا به برادران من آشکار خواهم کرد و ترا در میان جماعت حمد خواهم
کرد (۲۳) ای متقیان از خداوند او را حمد نمائید ای جمیع ذریت
یعقوب او را ستایش بکنید و ای جمیع فرزندان اسرائیل از او بترسید
(۲۴) زیرا که مصیبت ستمدیده را خوار نکرد و نفرت ننمود و رویش را از وی
مخفی نساخت اما چون او را خواند استماع نمود (۲۵) ستایش من
در میان جماعت بزرگ از برای تو خواهد بود و نذورات خود را
ادا خواهم نمود در حضور آن کسانی که از وی خائف اند (۲۶) فقرا
طعام خواهند خورد و سیر خواهند شد ایشان و متجسسانش خداوند

راحت خواهند نمود و دل شما زنده خواهد بود تا ابد (۲۷) تمامی حدود
زمین یاد خواهند کرد و بخداوند رجعت خواهند کرد و همه قبایل امم در حضور
تو سجده خواهند نمود (۲۸) زیرا که ممالک از آن خداوند است و بر
قبایل پادشاهی میکند (۲۹) تمامی اغنیای ارض تناول خواهند
کرد و سجده خواهند نمود و همگی که بخاک فرو میروند در حضورش بسجده
می افتند و روح من برای او خواهد زیست (۳۰) و ذریت من
او را عبادت خواهند کرد و از خاندان خداوند شمرده خواهند شد
(۳۱) خواهند آمد و صدق او را بخلق آشکار خواهند کرد که زائیده
خواهد شد زیرا که خداوند صنع نموده

زبور بست و سیم

مزمور داؤد

خداوند شبان من است تا چار نخواهم شد (۲) مرا در علفزارهای

گیاه میخواباند و بر آبهای راحت مرا رهبری مینماید (۳) روح مرا
برمیگرداند و در طریقهای صدق بسبب اسم خود مرا هدایت مینماید
(۴) اگرچه در سایه درهٔ مرگ راه روم از شر نخواهم ترسید زیرا که
تو همراه منی چوب تو و عصای تو مرا تسلی میدهند (۵) سفره
در حضور من نزد دشمنان من آماده میسازی و سر مرا بروغن
چرب میکنی و کاسهٔ من لبریز است (۶) خلاصه نیکوئی و رحمت
در تمامی روزهای زندگانی من مرا متابعت خواهند نمود و در
خانهٔ خداوند ساکن خواهم شد تا ابد الاباد ❊

زبور بست و چهارم

مزمور داود

زمین و مملویش و جهان و ساکنان در او از آن خداوندست
(۲) زیرا که او را بالای دریاها بنا نهاد و او را بالای آبهای

جاری ثابت کرد (۳) کیست که بکوه خداوند بالا خواهد رفت و کیست
که در مکان مقدس او خواهد ایستاد (۴) کسیکه پاکدست و صاف دلست
و جانش را ببطالت برنینگیخته اند و کاذبانه سوگند نخورده (۵) و برکت
را از خداوند خواهد گرفت و صدق را از آن خدائے که رهاننده اوست
(۶) اینست نسل متجسسان او که دیدار ترا اے یعقوب تفحص مینمایند
سلاه (۷) اے دروازها سرهاے شمارا بلند نمائید واے درهاے ابد
مرتفع شوید که پادشاه صاحب جلال داخل خواهد شد (۸) این
پادشاه صاحب جلال کیست خداوند قوی و توانا خداوندے که در جنگ
پرزور است (۹) اے دروازها سرهاے شمارا بلند نمائید واے
بابهاے ابد مرتفع شوید که پادشاه صاحب جلال داخل خواهد شد
(۱۰) آن کیست که این پادشاه صاحب جلال است خداوند لشکر
آن کس پادشاه صاحب جلال است سلاه ✤

زبور بست و پنجم

از آن داؤد

خداوندا جان مرا بسوی تو بلند خواهم نمود (۲) الهی بتو امید
وارم خجالت نخواهم کشید و دشمنانم بر من وجد نخواهند نمود
(۳) منتظران تو نیز هرگز شرمندگی نخواهند کشید و کسانیکه بی سبب
معصیت مینمایند شرمسار خواهند بود (۴) خداوندا مرا معرف طریقهای
خود بگردان و راههای خود را بمن تعلیم کن (۵) مرا در راستی خود
رهبری نما و مرا تعلیم بفرما زیرا که خدای منجی من توئی و همه
روزه منتظر تو میباشم (۶) خداوندا رحمتهای خود را و مهربانیهای
خود را یاد کن بدرستیکه اینها ازلی‌اند (۷) تو خطایای شباب مرا
و گناهان مرا یاد مکن تو در رحمت خود مرا یاد آر بسبب تفضل
خود ای خداوند (۸) خداوند نیکو و صادق است از آن رو که

گناهگاران را براه (راست) تعلیم خواهد نمود (۹) افتادگان را در حکم (خود) هدایت خواهد فرمود و فروتنان را طریق خود را تعلیم خواهد کرد (۱۰) جمیع طریقهای خداوند رحمت و راست میباشد از جهت آنانیکه عهد او و شهادات او را محافظت مینمایند (۱۱) ای خداوند معصیت مرا بحق اسم خود ببخش بدرستیکه (گناه من) عظیم است (۱۲) کیست آنکس که از خداوند مخوفست وآنکس را تعلیم خواهد کرد در طریقیکه خود پسند میکند (۱۳) جان او در نیکوئی ساکن خواهد شد و نسلش وارث زمین خواهد بود (۱۴) راز خداوند با خائفان اوست و عهد خود را بایشان آشکار خواهد نمود (۱۵) دیدهای من همیشه بطرف خداوند است زیراکه پاهای مرا از دام مستخلص خواهد کرد (۱۶) بر من نظر نما و مرا رحمت کن زانرو که واحد و مظلومم (۱۷) تنگیهای دل من زیاده میشوند مرا از تنگیهای من خلاص کن (۱۸) معصیت و انفعال مرا به بین و تمامی

گناهان مرا ببخش (۱۹) اعداے مرا نظر کن بدرستیکه بسیار میشوند و بغض شدید مرا بغض مینمایند (۲۰) جان مرا محافظت بفرما و مرا رستگار بکن تا شرمسار نشوم زیرا که بتو متوکلم (۲۱) انصاف و راستی مرا نگاه دارند بسبب آنکه بتو منتظرم (۲۲) اے خدا اسرائیل را از جمیع تنگیهاے ایشان خلاص کن

زبور بست و ششم

از آن داؤد

اے خداوند درباره من فتوی بده زیرا که من در ساده لوحی خود رفتار مینمایم و بر خداوند متوکلم و لغزش نخواهم کرد (۲) ایخداوند مرا امتحان کن و مرا تجربه بنما و اندیشهاے مرا و قلب مرا خالص گردان (۳) زیرا که مرحمت تو در پیش چشمهاے من است و براستی تو رفتار مینمایم (۴) با اشخاص باطل نمی نشینم و همراه ریاکاران روان نمیشوم

(۵) جماعت بدکارانرا بغض مینمایم و با شریر نخواهم نشست (۶) دستهای
خود را شسته پاک خواهم کرد و در قربانگاه تو ای خداوند خواهم
گردید (۷) تا آنکه آواز شکرگذاری تمامی عجایب ترا مسموع گردانیده
آشکار سازم (۸) خداوندا موضع خانهٔ ترا دوست میدارم و مقامیکه
جلال تو در او ساکن است (۹) جان مرا با گناهکاران و حیات
مرا با مردمان سفاک درو مکن (۱۰) که در دستهای ایشان شرارت است
و یمین ایشان از رشوت پر است (۱۱) و من بساده لوحی خود رفتار
مینمایم مرا فدا بکن و مرا رحمت بنما (۱۲) پای من بر جای هموار
می ایستد و در مجامع خداوند را شکر خواهم نمود ٭

زبور بیست و هفتم

از آن داود

خداوند نور من و نجات من است از که خواهم ترسید خداوند

قوت حیات منست از که هراسان خواهم شد (۲) اشرارے

که دشمنان من و اعداے من (بودند) از براے خوردن گوشت

من چون بر من رسیدند لغزش کرده افتادند (۳) اگرچه لشکر

بر من خیمه زنند دل من نخواهد ترسید اگرچه حرب براے من برخیزد

ازین بیشک خواهم بود (۴) یک مطلب را از خداوند سوال نمودم

و همین را میجستم که در خانهٔ خداوند جمیع ایّام حیات خودم ساکن شوم

تا آنکه جلال خداوند را ملاحظه نمایم و در هیکلش تفحص کنم (۵) زیرا که

در یوم بلا در خیمهٔ خود مرا مستور خواهد کرد و در قطب خیمه اش مرا پنهان

خواهد نمود و در کوه مرا بلند خواهد ساخت (۶) و الحال سر مرا بلند مینماید

فوق دشمنانیکه در اطراف منند و قربانیهاے شادمانی را در خیمه

اش خواهم رسانید و خداوند را سرود و حمد خواهم نمود (۷) خداوندا

هنگامیکه ترا بخوانم آواز مرا بشنو هم مرا رحمت کن و هم مرا استجابت

(فرما) (۸) اے دل من خداوند ترا گفته است که حضور مرا تجسس

کن خداوندا حضور ترا تفحّص خواهم کرد (۹) رویت را از من مپوش
و بغضب از بندهٔ خود متوجّه مباش پناه من بوده مرا وا مگذار و مرا
ترک مکن ای خدای نجات من (۱۰) اگرچه پدرم و مادرم مرا وا
گذارند خداوند مرا قبول خواهد کرد (۱۱) خداوندا طریق خود را
بمن نشان بده و از جهة دشمنان من در راه مستقیم مرا رهبری بفرما
(۱۲) باختیار دشمنان من مرا تسلیم مکن زیرا که شاهدان کاذب
و ظلم دم در ضدّ من برخیزند (۱۳) اگر امیدوار نبودمی که در
زمین زندگان کرم خداوند را دیده باشم البته بیهوش شدمی
(۱۴) خداوند را انتظار کش و خاطرجمع باش که دل ترا قوّت خواهد
داد و بخداوند انتظار کش

زبور بیست و هشتم

از آن داود

ای پروردگار و پناه من ترا خواهم خواند از من خاموش مباش

اگر از من خاموش باشی شبیه میشوم بآن کسانیکه بچاه فرو میروند
(۲) آواز استغاثهٔ مرا بشنو هنگامیکه ترا میخوانم و در هنگامیکه
دستهایم بسوی مقام قدس تو بلند میکنم (۳) مگذار که تسلیم
گروه شوم با شرار و بدکارانی که با آشنایان خویش سلام میگویند
هنگامیکه در قلب ایشان بدی هست (۴) ایشان را موافق
کردار ایشان و موافق کوششهای بدی ایشان بده و ایشانرا
موافق عمل دستهای ایشان بده و عوض ایشانرا بایشان رد کن
(۵) از آنجا که اعمال خداوند را و صنعت دستهایش را درک نمودند
(خدا) ایشانرا خراب خواهد کرد و ایشانرا تعمیر نخواهد نمود (۶) خداوند
مبارک باد زیرا که آواز تضرعهای مرا شنید (۷) خداوند قوت
منست و سپر من که دل من باو متوکل است و معاونت
میابم و از اینرو دل من وجد مینماید و بسرود خودم او را حمد
خواهم نمود (۸) خداوند قوت قوم خود است و استوار کنندهٔ

نجات‌هاے مسیحش اوست (۹) بقوم خود نجات ده و میراث ترا برکت
بده و ایشانرا پرورش کن و ایشانرا مرفوع کن تا ابد ۞

زبور بیست و نهم

از آن داؤد

اے فرزندان پر زوران خداوندرا وصف نمائید و جلال
و قوّت خداوندرا وصف نمائید (۲) بخداوند عظمت اسمش را وصف
نمائید و در رونق قدس خداوندرا سجده نمائید (۳) آواز خداوند
بر آبهاست خداے جلیل تر عد مینماید و خداوند بر بالاے آبهاے
بسیار است (۴) آواز خداوند بقوّت است و قول پروردگار
بفضل (۵) آواز خداوند سرو آزادهارا مے شکند بلکه خداوند
سرو آزادهاے لبنان را مے شکند (۶) و ایشان را مثل
گوساله و لبنان و سریانرا چون بچهٔ کرگدن میجهاند (۷) آواز خداوند

شعلهاے آتش را جدا مے کند (۸) آواز خداوند بیابان را لرزان
میگرداند (بلکه) خداوند بیابان قادش را متزلزل میسکند
(۹) آواز خداوند غزالهارا حمل میگرداند و جنگلهارا برهنه میسازد
و هرکس جلالش در هیکلش وصف مینماید (۱۰) و خداوند بربالا
طوفان مے نشیند و بپادشاهی خداوند مے نشیند تا ابد
(۱۱) خداوند بقوم او قوت خواهد داد و امت خود را با سلامت مبارک
خواهد کرد *

زبور سی ام

مزمور و سرود از برای وقف خانهٔ داود

اے خداوند ترا حمد خواهم نمود زیرا که مرا برداشتی و دشمنان
مرا بر من وجد کنان نگذاشتی (۲) اے خداوند و الهٔ من
استغاثه نمودم و بمن شفا بخشیدی (۳) اے خداوند جان مرا

از قبر برگردانیدی و مرا زنده نگاه داشتی تا بچاه قبر فرو
نروم (۴) خداوند را بسرائید ای مقدسان او و در ذکر قدس
او حمد نمائید (۵) بدرستیکه در غضبش دقیقه و در لطفش حیات
است در شام گریه بسر برد و در صبح خوشنودی (۶) و من در
استراحت خود گفتم که تا باید متحرک نخواهم شد (۷) خداوندا در
لطف خود بدن مرا محکم و قوی ساختی و روی خود را محجب
نمودی و مضطرب گردیدم (۸) ای خداوند بتو استغاثه
خواهم نمود و بخداوند تضرع خواهم کرد (۹) از خون من چه حاصل
اگر بچاه فرو روم آیا خاک بتو حمد خواهد نمود آیا صدق ترا آشکار
خواهد نمود (۱۰) خداوندا بشنو و مرا رحم کن خداوندا مرا یاری
کننده باش (۱۱) نالهٔ مرا بوجد منعکس گردانیدی و دلق را
از من بیرون کشیدی و مرا با شادمانی کمر بستی (۱۲) تا آنکه جلال
ترا سرایم و خاموش نباشم ای خداوند ای والهٔ من تا باید

تا احمد خواہسم نمود ٭

زبور سی ویکم

سالار مغنّیان مزمور داؤد

خداوندا بتو پناہ مے آورم شرمسار نخواہم شد تا ابد و براستی خود مرا رستگار کن (۲) گوش خود را بمن فرود بیا و بزودی مرا برہان و از براے من کوہ قوی و خانۂ مشیّد بسبب استخلاص من باش (۳) بدرستیکہ کوہ من و قلعۂ من توئی و بحقِ اسم تو مرا ہدایت کن و رہبری نماے (۴) از آن دامیکہ براے من پنہان کردند مرا استخلاص کن زیراکہ قوّت من توئی (۵) بہ ید تو روح خود را مے سپارم (زیراکہ) ایخداوند و خداے صادق مرا فدا کردی (۶) بغض مینمایم بآن کسانیکہ تہاے باطل را نگاہ دارند و من بخداوند متوکّلم (۷) در رحمت تو خوشنود خواہم

که دیده و وجد خواهم نمود زیرا که مصیبت مرا نگریستی و در تنگیها
جان مرا نگاه داشتی (۸) و مرا بسته بدست دشمنان من تسلیم
نکردهٔ و قدمهای مرا در کشادگی پایدار نمودی (۹) خداوندا
مرا شفقت بفرما زیرا که تنگدستی از آن من است چشم من از غم
خورده شده و جان و بدن من (کاهید) (۱۰) زیرا که حیات
من در غم و سالهای من در نالش بآخر میرسند قوت من
بسبب معصیت من سست شد و استخوانهای من تهی گردیدند
(۱۱) از تمامی دشمنان خود خصوصاً همنشینان خود مشغول شدم
و کسانیکه مرا شناختند خائف شدند و ایشان که مرا در بیرون
دیدند فرار نمودند (۱۲) مانند اهل موت فراموش شدم و مثل
کاسه شکسته از خاطر رفتم (۱۳) زیرا که بدنامی از اشخاص
بسیار شنیدم و ترس در اطراف هنگامی که همدیگر بر ضد من
مشورت کردند و خیال بستند که جان مرا بگیرند (۱۴) و اے خداوندا

من بر تو اعتماد نمودم و گفتم که خدای من توئی (۱۵) زمانهای
من در دست تست و مرا از دست دشمنان من و از آنانیکه مرا تعدی
می نمایند متخلص کن (۱۶) روی خود را بر بندهٔ خود درخشان
بکن و در شفقت مرا نجات بده (۱۷) خداوندا خجلت نخواهم کشید
زیراکه ترا خوانده ام و اشرار بخجالت بکشند و در قبر خموش
باشند (۱۸) لبهای دروغ خموش گردیده خواهند گشت که متکبرانه
و تحقیرانه حرفهای سخت بر صدیقی میزنند (۱۹) چه بسیار است
نکوئی تو که نهان کردی از برای خائفان خود و بجا آوردی
از جهت آن کسانیکه در حضور فرزندان انسان بر تو امیدوارند
(۲۰) و از غرور مردم ایشانرا در خلوت حضور خود مستور خواهی
کرد و ایشانرا از منازعت زبانها در خیمه نهان خواهی نمود و
(۲۱) خداوند مبارک باد زیراکه رحمت عجیب خود را بمن در شهر
محکم نشان داد (۲۲) و من در نفس خود گفتم که از پیش چشمهای

تو دور میشوم اما هنگامیکه ترا خواندم آواز تضرعهای مرا شنیدی

(۲۳) خداوند را دوست دارید ای مقدسانش که خداوند مؤمنین را نگاه میدارد و مغرور را فراوان عوض مینماید

(۲۴) خاطر جمع باشید که قلب شما را قوت خواهد داد همگی شما که از خداوند امیدوارید

زبور سی و دوم

از آن داود تعلیم دهنده

خوشا حال آنکسیکه تجاوزش معفو و گناهش مستور است

(۲) خوشا حال آنکسیکه خداوند معصیتش را بر و محسوب نمیکند و در روحش غشی نیست (۳) از جهة آنکه همه روزه فریاد کرده ام استخوانهای من ضایع گردیدند در هنگام خموش بودن من (۴) زیرا که روز و شب دست تو بر من گران بوده و تر و تازگی من بخشکی

تابستان مبدّل گردید سله (۵) بگناه خود معترف شدم و معصیت
خود را نپوشیده ام گفتم تجاوزهاے خود را بخداوند اعتراف
کرده باشم و تو وزر و بال مرا برداشتی سله (۶) ازاینجهة هر
صدیقے در زمان اجابت استغاثه خواهد نمود و یقین در
زمان طغیان نمودن آبهاے بسیار باو نخواهد رسید (۷) و تو
براے من ملجائی و مرا از تنگدستی نگاه خواهی داشت و
بسرودهاے رستگارانه مرا احاطه خواهی نمود سله (۸) ترا
تفهیم نمایم و تعلیم خواهم داد براهے که در او خواهی رفت
و نظر من بر تست و موعظه خواهم نمود (۹) مانند اسپ و استرے
که آموخته بلگام نخواهد شد مباش که بدین سبب باید دهن
بند بدهنش به بندند مبادا که ایذا ایش بتو رسد (۱۰) عذابها
از جهة شریر بسیار است امّا رحمت احاطه خواهد کرد بآنکسانیکه
بخداوند متوکّل کنند (۱۱) اے صدیقان از خداوند خوشنود باشید

و وجد نمائید واے تمامی راستدلان از جهة شادمانی بسرائید

زبور سی و سیم

اے مقدسان خداوند را بسرائید که حمد شایسته از برای
راستانست (۲) خداوند را در چنگ شکر نمائید و در تار ده ریسمانی
بوے بسرائید (۳) سرود تازه را برایش سرود کنید و بشادمانی
ساز را بنوازید (۴) بدرستیکه سخن خداوند راستست و هر عملش
درحقیقت است (۵) صداقت و حکم را دوست دارد و زمین
از رحمت خداوند مملو است (۶) از سخن خداوند آسمانها بوجود
آمدند و بروح دهنش تمامی لشکرهاے ایشان (۷) آبهاے
دریا را مانند میان شیشه بهم مجتمع میگرداند و عمیق ها را در خزاین
بگذارد (۸) تمامی مخلوق زمین از خداوند بترسند و تمامی ساکنان

جهان از وے هراسان باشند (۹) زیرا که خودش گفت و بعمل
آمد و خودش فرمان داد و پایدار شد (۱۰) خداوند مشورت طوایف
را ضایع میکند و اندیشهاے خلایق را معدوم میسازد (۱۱) تدبیر
خداوند تا ابد باقی خواهد بود و اندیشهاے قلبش پشت به پشت
(۱۲) خوشا حال آن قومے که خداے ایشان خداوند است و
خلقے را که از جهة خود بوراثت برگزیده است (۱۳) خداوند از
آسمان مے نگرد و جملهٔ فرزندان انسان را مے بیند (۱۴) از مکان
نشستن خود بر تمامی ساکنان زمین نگریست (۱۵) قلبهاے
ایشان را یک بیک متشکل کرده تمامی اعمال ایشانرا ادراک
مے نماید (۱۶) پادشاہے نیست که از وفور قوت نجات یابد و
نه شجاعے که از زیرومندی عظیم خود خلاص یابد (۱۷) اسپ
برای نجات چیزے فریبنده است و از بسیاری قوت خود
صاحبش را خلاص نتواند نمود (۱۸) اینک نظر خداوند بر خائفان

اوست و آنانکه از رحمتش امیدوارند (۱۹) تا جان ایشانرا از
مرگ برهاند و ایشانرا از جوع زنده نگهدارد (۲۰) جان ما منتظر
خداوندست که پناه ما و سپر ما اوست (۲۱) بیقین دل ما از او
خوشنود خواهد شد زیرا که باسم مقدّسش متوکلیم (۲۲) خداوندا
بر ما رحمت تو باشد بطوریکه از تو امیدواریم

زبور سی و چهارم

از آنِ داود در زمانی که در حضور ابی ملک عقل خود را
تغییر داد و ملک او را براند و داود بیرون رفت

در هر وقت خداوند را شکر خواهم نمود و همیشه ستایش در دهن
من خواهد بود (۲) جان من از خداوند فخر خواهد نمود و مفلوکان
خواهند شنید و شادمانی خواهند نمود (۳) عظمت خداوند را با من
وصف نمائید و با همدیگر اسمش را بلند نمائیم (۴) خداوند را

کردم و مرا استجابت کرد و از تمامی ترسهایم مرا خلاص کرد (۵) کسانیکه او را نگریستند منور شدند و رویهای ایشان بخجالت نکشیدند (۶) و این مفلوک دعا نمود و خداوند استجابت فرمود و از تمامی تنگدستیهایش او را نجات داد (۷) و فرشتهٔ خداوند در اطراف خائفانش خیمه میزند و ایشانرا نجات میدهد (۸) ذائقه نمائید و به بینید خداوند را که نیکوست خوشاحال آنکس که براو متوکل است (۹) ای مقدسان او از خداوند بترسید زیرا که نقصی بخائفانش نخواهد رسید (۱۰) شیربچگان محتاج و گرسنه میشوند اما آن کسانیکه بخداوند متجستند در هرچیز خوب هرگز کم نخواهند دید (۱۱) ای فرزندان بیائید و از من بشنوید که شما را ترس خداوند خواهم آموخت (۱۲) کیست آن کسیکه خواهش حیات داره و ایام ها را از برای دیدن خوبی دوست میدارد (۱۳) زبان خود را از بدی و لبهای ترا از گفتن غدر نگاهدار (۱۴) از شر دور شو

وبجوی مشغول شو وصلح را تفحص کن و او را متابعت بنما (۱۵) نظر
خداوند بر صدّیقانست وگوشش بفریاد ایشان (۱۶) روے
خداوند در ضدّ بدکاران است تا آنکه ذکر ایشانرا از زمین منقطع
سازد (۱۷) صدّیقان استغاثه مے نمایند و خداوند اجابت
میکند و ایشانرا از تمامی تنگدستیهاے ایشان میرهاند (۱۸) خداوند
بدل شکستگان نزدیکست و بآن کسانیکه روح ایشان غمگین ست
نجات خواهد بخشید (۱۹) (بلاهاے صدّیق بسیار است اما از همهٔ ایشان
خداوند بوے نجات خواهد داد (۲۰) استخوانهاے ایشانرا نگاه
خواهد داشت که از آنها یکے شکسته نخواهد شد (۲۱) بلا شریر
را بقتل خواهد رسانید و مبغضان صدّیق خراب خواهند شد
(۲۲) خداوند جان بندگان خود را فدا کند و تمامی کسانیکه باو
متوکّلند هرگز خراب نخواهند گردید ✢

زبور سی و پنجم

از آن داود

خداوندا با متعدیان من جدال کن و ستیزه کن با آن
کسانیکه با من جنگ مینمایند (۲) سپر و اسلحه را بگیر و بمعاونت
من برخیز (۳) و در ضد متعدیان من نیزه و شمشیر را بکش
و بجان من بگو که منجی تو هستم (۴) آن کسانیکه متجسسان جان
منند خجالت بکشند و شرمسار باشند و آنانیکه از برای
اضرار من متفکرند برگردیده شوند و رسوا گردند (۵) مثل کاه
در پیش باد باشند و فرشته خداوند ایشانرا براند (۶) راه شان
تاریک و لغزنده باشد و فرشته خداوند ایشانرا طرد نماید (۷) زیرا که
بی سبب از برای من دام خود را پنهان کردند و بی سبب
از برای جان من چاه را کندند (۸) و انهدام ناگهان

بر او برسد و بگیرد او را آن دامی که خود پنهان کرده بود
در همان تباهی بیفتد (۹) و از خداوند جان من وجد خواهد
کرد و در نجاتش فخر خواهد نمود (۱۰) جمیع استخوانهای من
خواهند گفت که پروردگارا مانند تو کیست که مظلوم را برهاند
از آن کسی که چیره دست تر از وست بلکه مظلوم و بیچاره
را از مخربش (۱۱) شاهدان ظالم برپا ایستادند و آنچه ندانستم
از من سوال نمودند (۱۲) عوض خوبی بدی را بمن برای
خرابی جان من باز رسانیدند (۱۳) و خودم هنگامی که
ایشان بیمار شدند لباسم از دلق شد جانم را بروزه مظلوم
کردم و دعای من بسویم بازگشت نمود (۱۴) و خودم
مثل رفیق و مانند برادر رفتار نمودم و در لباس سیاه خم شدم
مثل کسیکه از برای مادرش غمخورد (۱۵) لیکن در محنت
من شادمانی می‌نمایند و بهم میرسند بلکه گویندگانی که

وایشان را نمی شناسم بر من مجتمع میگردند و می کوبند و توقف
نمی نمایند (۱۶) زبان ستمدیدن من بمسخرانه استهزا می نمودند
و دندان خود را بر من می فشارند (۱۷) خداوندا تا بکی ملاحظه
خواهی نمود جان مرا از پایمال ایشان و فردیت مرا از شیران
برگردان (۱۸) درمیان جماعت بزرگ ترا حمد خواهم نمود در
میان قوم پرزور ترا تمجید خواهم کرد (۱۹) آن کسانیکه بلا
انصاف دشمنان منند بر من وجد ننمایند و آنانیکه بعلت
مرا بغض می نمایند چشم را کج نکنند (۲۰) زیرا که صلح را گفتگو
نمیکنند و در ضد مصلحان زمین سخنان فریبنده را اندیشه
مینمایند (۲۱) و دهن خود را بر من گشاده میگویند که آخ آخ
نظر ما می بیند (۲۲) خداوندا نظر میفرمائی خموش مباش خداوندگارا
از من دور مشو (۲۳) ای خداوند من و الٰه من برای دادرسی من
من برخیز و بدعوی من بیدار باش (۲۴) ای خداوند و الٰه

براستی خود مرا حکم بفرما تا در ضد من متفخر نباشند (۲۵) در قلب
خود شان نگویند که آخ بکام ماست و نگویند که اورا فرو دآوردیم
(۲۶) آنانیکه در بلاے من مسرورند تمامی خجلت بکشند و شرمسار
گردند و بخجالت وانفعال مستور شوند که خود را بالاے من مرفوع مینمایند
(۲۷) آنانیکه از صدق من خوشنودند بسرایند و شادمان باشند
و همیشه بگویند که معظم باد خداوند که بسلامت بندهٔ خود را اراده
فرموده (۲۸) همه روزه زبان من عدالت ترا خواهد بیان نمود
و ترا حمد خواهد کرد ❖

زبور سی و ششم

سالار مغنیان از آن داود عبد خداوند

اندرون دل شریر سخن عاصی است و پیش چشمهایش ترس
خدا نیست (۲) زیرا که او در نظر هاے خویش مے پسندد کار خود را

نه آنکه گناهش را پیدا نموده بگناه بغض نماید (۳) سخنهای دهنش
باطل و فریبنده است و در فهمیدن بنسبت بعمل خوبی توقف مینماید
(۴) بطلان را بر بستر خود تفکر میکند و در راه ناشایسته قرار
میگیرد و بدی را متنفر ندارد (۵) خداوندا رحمت تو در آسمانها
و حقیقت تو تا بسپهرهاست (۶) راستی تو مانند کوههای عظیم
است و احکام تو بسیار عمیق وای خداوند انسان و حیوان را نگاه
میداری (۷) ای خدا کرم تو چه بسیار عزیز است و فرزندان
انسان بکنف اجنحه تو پناه می آورند (۸) از نعمت خانه تو
سیر خواهند شد و از رودخانهای لذیذ خود ایشانرا خواهی نوشانید
(۹) زیرا که چشمه حیات با تست و در روشنی تو نوری را خواهیم
دید (۱۰) رحمت خود را بعارفان خود و صداقت خود را
براستدلان برسان (۱۱) پای کبر بمن نرسد و دست اشرار
مرا متحرک نکند (۱۲) اینک فساد کنندگان افتاده اند و مردودند

و نمیتوانند برخواست

زبور سی و هفتم

از آن داود

بر اشرار افروخته مشو و بر بدکاران حسد مبر (۲) بدرستیکه
مانند گیاه بزودی منقطع خواهند شد و مثل نبات تازه پژمرده
خواهند گردید (۳) متوکل بخداوند باش و خوبی را بعمل بیاور تا
در زمین ساکن باشی و در امنیت پرورش یابی (۴) بر خداوند
مسرور شو که خواهشهای دلت را بتو عطا خواهد کرد (۵) طریق
خود را بخداوند بسپار و بر او اعتماد نما که او درست خواهد کرد
(۶) و چون نور بیرون راستی ترا خواهد آورد و حکم ترا چون
(زمان) ظهر (۷) نزد خداوند ساکت باش و او را منتظر باش
و افروخته مباش بر آن کسیکه براه خود برخوردار است و از

برای کسیکه تدبیرهای (خودرا) بجامی آورد (۸) از خشم توقف
کن و غیظ را واگذار و افروخته مباش که مبادا بدی را عمل نمائی
(۹) زیرا که بدکاران منقطع خواهند شد اما آنانیکه منتظر خداوندند
زمین را بارثیت خواهند داشت (۱۰) هنوز زمانی (باقیست)
و شریر نخواهد (زیست) و جستجوی بسیار برای مقامش خواهی
کرد و او را بنظر نخواهی درآورد (۱۱) خود فروتنان وارث زمین
خواهند شد و از بسیاری سلامت عیش و عشرت خواهند یافت
(۱۲) شریر در ضد صدیق حیله میکند و برا و دندان خود را می
فشارد (۱۳) خداوند باو استهزا خواهد کرد زیرا می بیند که روزش
می آید (۱۴) اشرار شمشیر را کشیدند و کمان را خم کردند تا مظلومان
و بیچارگان را بیندازند تا راست رفتاران را ذبح سازند
(۱۵) شمشیر ایشان در دل ایشان فرو خواهد رفت و کمانهای
شان شکسته خواهد گردید (۱۶) قلیل البضاعه صادق از دولت

اشرار بسیار افضل است (١٧) زیرا که بازوهاے اشرار شکسته
خواهند گشت و خداوند معین صدیقانست (١٨) خداوند روزهاے
مخلصان را ادراک نماید و میراث ایشان خواهد بود تا بابد (١٩) در زمان
بلا خجل نخواهند گشت و در روزهاے گرسنگی سیر خواهند شد
(٢٠) زیرا که اشرار هلاک خواهند شد و دشمنان خداوند مانند پیه برها
مضمحل خواهند گردید و مانند دودے نابود خواهند شد (٢١) زیرا
شریر عاریت میگیرد و ادا نمی نماید اما صدیق کرم میکند و مے
بخشد (٢٢) زانرو که سعیدانش وارث زمین خواهند گشت اما
ملعونانش منقطع خواهند شد (٢٣) قدمهاے مرد نیکو از خداوند
استوار گردیده شوند و از طریقش خوشنود خواهد شد (٢٤) اگرچه
بیفتد هلاک نخواهد شد زانرو که دست او را خداوند بگیرد (٢٥) جوان
بودم و حالا پیرم لیکن هرگز صدیق را ندیدم که ترک گشته شود
و ذریتش نان را دریوزه کنند (٢٦) همه روزه کریم است و

عاریت میدهد و ذریتش نیز مبارک کند (۲۷) از بدی دور شو و نیکوئی
را بعمل آور و باقی باش تا ابد (۲۸) زیراکه خداوند عدل را دوست میدارد
و مقدسانش را وا نمیگذارد محفوظ میباشند تا ابد لیکن ذریت اشرار
منقطع خواهند گشت (۲۹) صدیقان وراثت زمین را خواهند داشت
و در او ساکن خواهند شد تا ابد (۳۰) دهن صدیق حکمت را تقریر
خواهد کرد و زبانش عدل را بیان خواهد نمود (۳۱) شریعت الهش
در دل اوست و قدمهایش لغزش نخواهد نمود (۳۲) شریر صدیق را
مینگرد و تفحص مینماید تا او را بکشد (۳۳) خداوند در دستش
او را فراموش نخواهد کرد و در زمان حکم بر او باز خواست نخواهد
نمود (۳۴) منتظر خداوند باش و طریقش را نگاهدار که ترا از برای
وراثت زمین رفیع خواهد نمود در هنگامی که منقطع شدن اشرار را
خواهی دید (۳۵) شریر را مخوف دیدم چون مانند درختی که
در مکان اصلیش خود را فرش کرده شگفته (۳۶) عبور را گذشت

و ناپدید گشت بلکه او را جستجو کردم و پیدا نشد (۳۷) انصاف را نگاه دار
و براستی بنگر زیرا که بقیّه از برای مرد صالح مے ماند (۳۸) عاصیان
بالکلیه هلاک خواهند گشت و اشرار قطع نسل خواهند شد (۳۹) و نجات
صدّیقان از خداوند است که در ایّام تنگدستی مقوّی ایشانست
(۴۰) خداوند ایشانرا معاونت خواهد کرد و خلاصی خواهد بخشید و
ایشانرا از اشرار مستخلص خواهد فرمود و ایشانرا نجات خواهد داد
زانرو که با و متوکّلند ❖

زبور سی و هشتم

از آن داود از برای ذکر کردن

خداوندا در غیظ خود مرا عتاب مکن و در غضب خود مرا تنبیه
مفرما (۲) زیرا که تیرهاے تو در من مے نشینند و دست تو بر
من شکنجه مے نماید (۳) بسبب غضب تو تندرستی در جسم من نیست

وازبراے گناہ خود آرام در استخوانہاے خود نمے یابم (۴) بدرستی
کہ معصیتہاے من از فوق سر من گذشتہ شد وچون بار گران برمن
بسیار گرانی میکنند (۵) از جہتہ نادانی من زخمہاے من متعفن
میشوند و پوشیدہ میگردند (۶) پیچ خوردہ بنہایت خم شدہ ام
وتمامی روز غمگین میگردم (۷) کمرہاے من از تعب مملو است
وتندرستی در جسد من نیست (۸) بسیار ضعیف وشکستہ میشوم
وازطپش دل خود ولولہ میکنم (۹) خداوندا تمامی خواہش من
در حضور تست ونالش من از تو پوشیدہ نیست (۱۰) دل من
میطپد وقوت من مرا وامیگذارد ونور چشمان من خود نیز
با من نمے ماند (۱۱) محبان من ومصاحبان من ورفقاے
من دور از صدمۂ من مقیمند وقریبان من دورا دور ایستادہ
اند (۱۲) اشخاصے کہ جان مرا جستجو مینمایند دامہا را مے نہند
وآنکسانیکہ ضرر مرا تفحص مینمایند بدیہا را میگویند وتمامی روز

فریب ها را تدبیر میکنند (۱۳) و من مانند کری نمی شنوم و مثل گنگی ام
که دهن خود را نمی گشاید (۱۴) مانند کسی میباشم که اصغا نمیکند
وکسیکه در دهنش مناقشه ها نباشد (۱۵) ای خداوند ز آنرو که بتو
متوکلم تو استجابت بفرما ای پروردگار و خدای من
(۱۶) جهة آنکه گفتم مبادا بر من فخر کنند و در هنگامیکه پای
من لغزش نماید خود را بر من مرفوع بنمایند (۱۷) زیرا که بلغزش
مهیا ام و درد من همیشه در نظر من است (۱۸) برای آنکه
معصیت خود را آشکار مینمایم و بسبب گناه خود مضطرب
میباشم (۱۹) و دشمنان من قیوم و زورآورند و کسانی که مرا
بی سبب بغض می نمایند بسیارند (۲۰) و آنانی که بدی را
عوض نکوئی مینمایند اعدای من باشند از جهة آنکه خوبی را
متابعت مینمایم (۲۱) خداوندا مرا واگذار و ای خدای
من از من دور مباش (۲۲) بمعاونت من شتاب کن

اے خداوند منجی من ❊

زبور سی و نهم

سالار مغنّیان از برای یدیثون مزمور داؤد

گفتم که راهہای خود را محافظت خواهم کرد که مبادا از زبان معصیت نمایم و در هنگامے که شریر در حضور من است دهن بند را بر دهن خود نگاه خواهم داشت (۲) از خاموشی گنگ شدم و از خوبی ساکت گشتم امّا غم من زیاده گردید (۳) دل من در سینه مشتعل گردید و آتش در زمان تفکّر من مرا سوزانید و بزبانِ خود گفتم (۴) خداوندا مرا عارف انجام من و پیمانهٔ ایّام من کن که تا بدانم چندست و ناتوانی من چه مقدارست (۵) اینک ایّامہاے مرا به پهنائی دست کردی و عمر من در نظرت مانند هیچ است بدرستیکه هر کس که زیست نماید بالکلّیه

باعث تشویش میشوند سلاه (٦) یقین که انسان به بیهودگی رفتار مینماید و مشقت
بیفایده میکشد و مال را جمع میکند و نمیداند کدام کس او را خواهد
برداشت (٧) و حال ای خداوند از برای چه منتظر هستم انتظار
من از تست (٨) و مرا مستخلص از همه تجاوزهای من کن و مسخرهٔ
احمقان مرا مگردان (٩) گنگ شدم دهن خود را نگشادم زآنرو
که تو بعمل آورده بودی (١٠) از بالای من صدمهٔ خود را بردار
که من از ضرب دست تو کاهیده گشتم (١١) مردم را از برای گناه
بتعذیبها تنبیه میفرمائی و آرزوی ایشان را مانند شیشه گداخته
میسازی یقین همه کس عبث تشویش میشوند سلاه (١٢) خداوندا دعای
مرا بشنو و باستغاثهٔ من اصغا کن و با اشک من خموشی خود را
ظاهر مساز زیرا که من مانند پدران خود نزد تو بیگانه و مسافرم
(١٣) از من متوجه باش که قوی خواهم گردید پیش از اینکه بروم
و باقی نباشم تم باب

زبور چهلم

سالار مغنیان مزمور داؤد

با امید داری انتظار خداوند را کشیدم و بسوی من میل
فرمود و فریاد مرا شنید (۲) از چاه ویران و از گل و حل مرا بر آورد
و قدمهای مرا بر سنگ نهاد و گذرهای مرا آراسته گردانید
(۳) حمد را برای خدای ما بدهن من سرود تازه داد و
(خلقان) بسیار ملاحظه خواهند نمود و خواهند ترسید و بخداوند
متوکل خواهند گشت (۴) خوشحال آنکس که خداوند را امید
خود میگرداند و مغروران و اشخاصی که در پی کذب میروند
توجه ننماید (۵) ای خداوند خدای من بسیار گردانیدی عجایبات
خود را و تدبیرات ترا کسی بجهة ما در حضور تو ترتیب نتواند نمود
اگر (میخواستم ایشانرا) بیان سازم و عرض کنم از حساب افزون اند

(۶) قربانی و هدیه را نخواستی گوشهای مرا سوراخ کردی قربانی سوختنی
را و هدیه گناه را سوال نمودی (۷) پس گفتم اینک می آیم که در
جلد کتاب در حق من نوشته است (۸) الهی از برای عمل آوردن
رضای تو خوشنودم و شریعت تو در میان دل من است (۹) خداوندا
تو میدانی که در جماعت بزرگ بصدق موعظه نمودم که اینک لبهای
خودم را وانداشتم (۱۰) در میان دل خود عدالت ترا مخفی ننمودم
وفاداری ترا و نجات ترا آشکار نمودم در جماعت بزرگ کرم ترا
و حقیقت ترا پنهان نکردم (۱۱) تو ای خداوند رحمتهای خود را
از من باز نگیر تا کرم و حقیقت تو مرا دائم نگاه بدارند (۱۲) بدرستیکه
بلاهای بیشمار مرا احاطه نمودند و معصیتهای من مرا اینطور فرو گرفته
اند که نمیتوانم نگریست زآنرو که از موهای سر من بیشترند و دل
من نیز مرا واگذاشته است (۱۳) خداوندا از برای استخلاص
من راضی شو پروردگارا بمعاونت من شتاب کن (۱۴) آن

کسانیکه جان مرا جستجو مینمایند تا او را هلاک کنند بهم منفعل شده شرمندگی
برند و آن کسانیکه از بلای من خوشوقتند برگردانیده و رسوا گردند
(۱۵) و آن کسانیکه بمن افسوس میبرند از برای ننگ خود خراب
گردیده شوند (۱۶) تمامی طالبان تو خوشنود باشند و از تو مسرور شوند
و آنانیکه محبان نجات تواند همیشه بگویند که عظیم باد خداوند اگرچه من
بیچاره و مسکینم لیکن خداوند درباره من فکر می نماید معاون من
و منجی من توئی ای خداوند توقف مکن ◆

زبور چهل و یکم

سالار مغنیان مزمور داؤد

خوشحال آنکس که مسکین را ادراک نماید خداوند او را در
ایام بلا متخلص خواهد کرد (۲) خداوند او را محافظت خواهد کرد
و او را زنده خواهد داشت در زمین خجسته خواهد بود و او را بخواهش

دشمنانش تسلیم نخواهد نمود (۳) خداوند او را بر بستر سقم پناه خواهد
بود (خداوندا) در بیماری او تمامی فرشش را درست خواهی
گردانید (۴) من گفتم که خداوندا مرا رحمت کن و بجان من شفا بخش
زیرا که بخلاف تو گناه کردم (۵) دشمنان من در حق من تکلم می
نمایند که کی او خواهد مرد و اسمش گم خواهد شد (۶) کسی اگر از
برای ملاقات من آید فریبانه متکلم می شود و دل او از برای
خود بدی را فراهم آورد و بیرون میرود و خبر میدهد (۷) تمامی
بغضان من بیکدیگر در ضد من نجوی میگویند و بلای مرا
بر من حساب میکنند (۸) که مرض فاسد بر او ریخته شده است
چونکه خوابید نمیتواند برخیزد (۹) و نیز آن کسی که متفق من
بود و با و متوکل بودم و نان مرا خورد بر من پای خیانت بلند
کرد (۱۰) و تو ای خداوند مرا رحمت نما و مرا برخیزان تا با ایشان
عوض نمایم (۱۱) از این میدانم که از من خوشنودی زیرا که دشمن

من بر من فخر نمایند (۱۲) و نسبت بمن در ساده دلی من معاونت
نمودی و در حضور خود مرا قیوم ساختی تا ابد (۱۳) مبارک باد خداوند
و خدای اسرائیل از ازل تا ابد آمین آمین

زبور چهل و دوم

سالار مغنیان تعلیم از برای فرزندان قارون

ای خدا بطوریکه چون آهو از برای آبهای جاری منتظر است
همین طریق جان من منتظر تست (۲) جان من از برای خدا بل خدای
حی تشنه است که کی خواهم آمد و در حضور خدا نمودار خواهم گشت
(۳) اشکهای من روز و شب مرا عوض نان شد هنگامی که هر روزه
بمن میگویند که خدای تو کجاست (۴) اینها را بخاطر آورده ام و
(از روی) جان خود را بیرون میریزم تا آنکه چون گروه عیدکنندگان
(بلند هم (رفتیم) و با واز سرور و شکرگذاری ایشان را بخانه خدا دوان

نمایم (۵) اے جان من چرا منحنی میشوی و در اندرون من چرا مضطرب
میگردی متوکل بخداوند باش زیرا که هنوز اورا شکر خواهم کرد که منجی ذات
منست (۶) یا الہی جان من در اندرون من منحنی میشود ازآنرو در
زمین اردن و حرمونیان و از کوه مصعر ترا بخاطر خواهم آورد (۷) موج
بموج در آواز تلاطمہاے تو فریاد میکنند تمامی شکستہاے امواج
تو بر من عبور نمایند (۸) در روز خداوند رحمت خود را عطا خواهد
فرمود و در شب سرود او با من خواهد بود و دعاے من با خداے
حیات منست (۹) بخدا میگویم که ای کوه من از براے چه مرا فراموش
کردی چرا که از ظلم دشمن غمگین میروم (۱۰) زمانیکه شمشیر در استخوانہاے
منست اعداے من مرا فحش میدہند و ہر روز میگویند که خداے
تو کجاست (۱۱) اے جان من چرا منحنی میشوی و در اندرون من
چرا مضطرب میگردی متوکل بخداوند باش زیرا که هنوز اورا شکر
خواہم کرد که منجی ذات من و خداے منست ٭

زبور چهل و سیم

خدایا حکم برای من کن و دعوای مرا تفتیش کن و از طایفهٔ بیرحم
و آدم حیله و فساد کننده مرا متخلص کن (۲) بدرستیکه خدای
قوهٔ من توئی و مرا از چه سبب دور میگردانی چرا نوحه کنان
در هنگام ظلم نمودن دشمن بروم (۳) نور خود و حقیقت خود را
بفرست تا آنها مرا رهبری نمایند و در کوه قدس تو و در خیمه‌های
تو مرا وارد بگردانند (۴) بقربانگاه خدا خواهم رفت که خدای سرور
و شادمانی منست و بر بربط ترا شکر خواهم نمود ای خدای من
و اله من (۵) ای جان من چرا منحنی میشوی و چرا در اندرون
من مضطرب میباشی بخدا متوکل باش زیرا که هنوز او را شکر
خواهم کرد که منجی ذات من و خدای منست ◆

زبور چهل و چهارم

سالار مغنیان تعلیم از برای فرزندان قارن

خداوندا بگوشهای خود شنیدیم و پدران ما بما خبر داده‌اند عملی را
که در ایامهای ایشان و در ایامهای قدیم بجا آوردی (۲) تو بدست
خود طوایف را بیرون کردی و ایشانرا نشاندی و قبایل را مبتلا کردی
و ایشانرا شگفته گردانیدی (۳) زیرا که نه بشمشیر خود زمین را وارث شدند
گردیدند و نه بازوی شان ایشانرا نجات داد مگر یمین تو و بازوی
تو و نور رویدار تو بسبب آنکه از ایشان رضامند بودی (۴) خدایا
تو خود آنی که پادشاه منی نجاتها را بیعقوب مقرر بفرما (۵) بمدد تو
دشمنان ما را خواهیم راند و باسم تو کسانیکه در ضدّ ما برمیخیزند پایمال
خواهیم کرد (۶) زیرا که از کمان خود امیدوار نخواهم شد و شمشیر
من مرا نجات نخواهد داد (۷) زانرو که ما را از دشمنان ما نجات

دادی و مبغضان ما را شرمسار گردانیدی (۸) بخدا در تمامی روز فخر
خواهیم نمود و باسم تو شاکر خواهیم شد تا بابد سلاه (۹) بدرستیکه ما را دور
نمودی و شرمسار گردانیدی و با لشکرهای ما نمیروی (۱۰) ما را از دشمن
عقب می نشانی و مبغضان ما از جهة خود شان ما را غارت مینمایند (۱۱) ما را
مانند گوسفندان اطعمه تسلیم کردی و در میان طوایف ما را پراگنده
نمودی (۱۲) مخلوق خود را بیفایده فروختی و از قیمتهای ایشان
ربال) خود نیفزودی (۱۳) ما را مطعون همسایگان ما و مسخره و
مضحکه آنکسانی که در اطراف ما میباشند گردانیدی (۱۴) ما را مثل
در میان طوایف و جنبانیدن سر در میان خلقان نمودی (۱۵) ننگ
من هر روزه در نظر منست و شرم روی من مرا مستور نموده است
(۱۶) بسبب طعن کننده و دشنام دهنده و برای انتقام کردن
دشمن (بر من) (۱۷) اینها همه بما رسیده است و ترا فراموش نکردیم
و در عهد تو کذب ننمودیم (۱۸) از راههای تو دل ما برنگردیده است

و پاے ما منحرف نرفته است (۱۹) اگرچه ما را در مقام اژدرها شکسته
گردانیدی و سایهٔ مرگ را بر ما پوشانیدی (۲۰) مگر اسم خداے
ما را فراموش کردیم و دستهاے خود را بسوے خداے دیگر
بلند کردیم (۲۱) آیا این را خدا تفتیش نخواهد کرد زیرا که او عارف
رازهاے دل ست (۲۲) بدرستیکه همه روزه از بهر تو بقتل رسانیده
میشویم و مانند گوسفندان ذبح شمرده میشویم (۲۳) خداوندا بیدار
باش چرا مے غنوی برخیز و دور مباش تا باید (۲۴) چرا روے خود را
پنهان مینمائی ظلم ما را و ستم ما را فراموش میکنی (۲۵) زیرا که جان
ما بخاک منهنی شده است و بدن ما بزمین چسپیده (۲۶) براے
معاونت ما برخیز و بسبب رحمت خود ما را فدیه کن ❊

زبور چهل و پنجم

سالار مغنیان در خصوص سوسنها تعلیم از برای فرزندان
قارون سرود محبتها

دل من از سخن نیکو پیجوش شد و عمل خود را به پادشاه عرضه میکنم زبان
من مانند قلم نویسنده حاضر است (۲) زیباتر از بنی آدم هستی و
مهربانی بر لبهای تو ریخته شده است زآن رو که خدا بتو برکت داده
است تا ابد (۳) ای صاحب قوت بجلال تو و بزرگی تو شمشیر خود را
بکمر خود به بند (۴) و بعظمت خود درباره حقیقت و حلم و عدالت
بفتحیابانه سوار شو که یمین تو چیزهای مخوف را بتو نشان خواهد داد
(۵) تیرهای تو تیز در دل دشمنان پادشاه میباشند تا خلقان زیر دست
تو بیفتند (۶) خدایا کرسی تو تا ابد الآباد هست و عصای ملک تو عصای
عدالت است (۷) صدق را دوست داشتی و شر را بغض نمودی زآن رو که خدا

خدای تو از روغن شادمانی بیشتر از رفیقان تو ترا چرب کرده (۸) تمامی رختهای
تو از مر و عود و سلیخه اند از قصرهای عاجی بجهة شاد گردانیدن تو همی آورند
(۹) دختران پادشاهان و دوشیزگان معزز تو حاضر اند و ملکه بیمین تو در زر اوفیر
ایستاده (۱۰) ای دختر بشنو و ببین و گوش خود را واکن کسان خود
و خانه پدرت را فراموش نما (۱۱) آنگاه پادشاه آرزومند حسن تو خواهد
شد او را تعظیم بکن از آنجا که صاحب تست (۱۲) و دختر صور
با تحفه (خواهد آمد) و خلقان دولتمند دعاگوی نعمت تو خواهند
بود (۱۳) دختر پادشاه بالکلیه صاحب جلالست که لباس اندرونش
از بافتهای زرسیت (۱۴) در جامهای گوناگون پیش پادشاه
آورده خواهد شد و دوشیزگان رفیقان او در عقبش میروند
و پیش تو راه خواهند یافت (۱۵) بعیش و وجد آورده خواهند
شد و بدرگاه پادشاه داخل خواهند گشت (۱۶) عوض پدران
تو فرزندان پیدا خواهند شد ایشانرا در تمامی زمین سرداران

خواهی گردانید (۱۷) اسم ترا پشت به پشت مذکور خواهم کرد ازآن رو
که خلقان شاکر تو خواهند گشت تا ابدالآباد ✤

زبور چهل و ششم

سالار مغنیان از برای فرزند از قارون وسرود در خصوص بیرها
خدا ملجا و قوت ماست هنگام تنگدستیها معین عظیمی پیدا
خواهد شد (۲) ازین سبب اگرچه زمین متزلزل شود و کوهها از
جا بقلب دریا افگنده شوند نخواهیم ترسید (۳) اگر آبهایش
خروشان و مضطرب گردند و کوهها از تموجش لرزان بشوند سلاه
(۴) رودخانه ایست که سیلهایش مدینهٔ خدا را و مسکنهای قدس
تعالی را مسرور میگرداند (۵) متحرک نخواهد گشت که خدا درون
اوست و خدا در طلوع صبح یاری خواهد نمود (۶) طوایف غوغا
کردند و ممالک متحرک گشتند آوازش فرمان داد زمین گداخته

شند (۷) خداوند لشکرها با ماست و خدای یعقوب سرافرازی ماست
سله (۸) بیائید و اعمال خداوند را ببینید که چه خرابیها در زمین کرده
است (۹) بانجام زمین جنگها را موقوف میگرداند و کمانرا میشکند
و نیزه را منقطع میکند و عرابه‌ها را در آتش میسوزاند (۱۰) خاموش
باشید و بدانید که من خدایم در میان طوایف مرفوع خواهم شد و در
زمین بلند خواهم گشت (۱۱) خداوند لشکرها با ماست و خدای یعقوب
سرفرازی ماست سله ◆

زبور چهل و هفتم

سالار مغنیان مزمور از برای فرزندان قارون

ای تمامی خلقان دست افشانید و بخدا با آواز ظفر صدا زنید (۲) زیرا که
خداوند تعالی مهیب است و پادشاه عظیم بر تمامی زمین (۳) خلقان
در تحت ما و قومها را زیر پاهای ما فرود خواهد آورد (۴) میراث را از

جهة ما خواهد برگزید از سر افرازی یعقوب که او را دوست داشته است
سلہ (۵) خدا بعربور خلایق) صعود نموده است و خداوند باواز کرنا
(۶) بسرائید خدا را بسرائید بسرائید پادشاه ما را بسرائید (۷) از آنجا که خدا
پادشاه تمامی زمین است عاقلانه بسرائید (۸) خدا بر طوایف مسلط است
و خدا بر کرسی قدسش می نشیند (۹) بزرگان طوایف جمع شده اند
(یعنی) خلق خدای ابراهیم زیرا که سپرهای زمین از آن خدا
ست که بسیار رفیع ست ❊

زبور چهل و هشتم

سرود مزمور از برای فرزندان قارون

خداوند عظیم است و بسیار ستایش کرده میشود در شهر خدای ما در
کوه قدسش (۲) خوش وضع است کوه صیهون که خوشنودی تمامی
زمین است در طرف شمالیش شهر پادشاه عظیم است (۳) و در قصرهایش

خدا ملجا معروفست (۴) زیرا که اینک پادشاهان مجتمع شدند و عبور را
باهمدیگر گذشتند (۵) وایشان دیدند آنرا و متعجب شدند و مضطرب
گردیدند و بشتاب رفتند (۶) آنجا لرزش و درد مانند مخاض
برایشان مستولی گشت (۷) کشتیهای ترشیش را از باد مشرق
شکستی (۸) بطوریکه شنیدیم بهمان طریق دیدیم در شهر خداوند
لشکرها و در شهر خدای ما خدا او را ثابت خواهد کرد تا باید سلاه (۹) ای
خداوند درباره رحمت تو اندیشه نمودیم که در اندرون هیکل تست
(۱۰) مانند اسمت ای خداوند تمجید تو تا بانجام زمین است و یمین
تو از عدالت مملوست (۱۱) بسبب احکام تو ا ساکنان) کوه
صیهون خوشنود باشند و دختران یهودا وجد نمایند (۱۲) صیهون
را بگردید و او را دور بکنید و برجهایش را حساب کنید (۱۳) دل
خود را بر حصارش نهید و قصرهایش را ملاحظه نمائید تا آنکه بنسل
آخرین خبر بدهید (۱۴) زیرا که این خدای ماست تا ابد

ابد الآباد و مارا تا بوقت مرگ رہبری خواہد نمود ۔

زبور چہل و نہم

سالار مغنیان از برای فرزندان قارون

اے تمامی خلقان این را بشنوید واے جمیع ساکنان جہان گوش بگنید (۲) ہم فرزندان عام وہم فرزندان خاص وہم غنی و ہم فقیر (۳) دہن من حکمتہا را تکلم ودل من عقلہا را تفکر خواہد نمود (۴) گوش را بمثل واخواہم کرد و معماء خود را بر بربط فتح خواہم نمود (۵) در روزہاے بلا چرا خواہم ترسید باوجود آنکہ ظلم آن کسانیکہ در صدد من حیلہ مے بندند مرا احاطہ نماید (۶) آن کسانیکہ بمال خود متوکلند و فخر بر بسیاری دولت خودشان مے نمایند (۷) کسے برادر خود را بفدا و فدیہ خلاص نتواند نمود و از جہتش بخدا کفارہ نمے تواند داد (۸) و فدیہ جان ایشان گران بہاست و آنکس کہ

همیشه متوقف است (۹) هم زنده خواهد شد و تا به ابد فساد را نخواهد
دید (۱۰) اگرچه به بیند و دانایان با نادان و بیعقل میمیرند و هلاک میشوند
و مال خود را بغیریان وامیگذارند (۱۱) و تخیله ایشان از خطور میکند
که خانهای ایشان دایما باشد و مساکن ایشان پشت به پشت (قرناً بعد قرن)
و نامهای خود را بر زمینهای خود میخوانند (۱۲) و انسان در عزت باقی
نمیماند و مانند حیوانات است که منقطع میشوند (۱۳) این راه ایشان از حماقت
ایشانست و اولاد ایشان از دهن ایشان خوشنود میشوند سلاه (۱۴) مانند
گوسفندان در قبر انداخته میشوند و مرگ ایشان را شبانی مینماید و راستان
در صبح بر ایشان تسلط خواهند یافت و صورت ایشان متبدل خواهد گشت
و قبر مسکن ایشان خواهد بود (۱۵) اما خدا جان مرا از دست قبر خلاص
خواهد کرد زیرا که مرا می پسندد سلاه (۱۶) هنگامی که کسی غنی میگردد
و چون جلال خانه اش می افزاید مترس (۱۷) بدرستیکه هنگام مردنش
چیزی را نخواهد برد و عظمتش در قفای او نازل نخواهد شد (۱۸) زیرا که

زمان زندگانیش خود را خوش وقت نمود و آتا (در آخرت) ترا مدح خواهد نمود
زانرو که از جهت خود عمل نیکو کردی (۱۹) بسلسلهٔ پدرانش ملحق خواهد گشت
و تا ابد نور را نخواهد دید (۲۰) انسان که در عزتست و نمی فهمد مانند
وحشیانست که منقطع باشند

زبور پنجاهم

مزمور آصف

خدای قوی و خداوند تکلم فرمود و زمین را از مطلع آفتاب تا بمغربش
دعوت نمود (۲) خدا از صیهون که حسن کامل دارد درخشان شد (۳) خدای
ما خواهد آمد و خاموش نخواهد بود و آتش در پیش او مشتعل و در
اطرافش طوفان تند است (۴) از فوق آسمانها و زمینها را بجهت داوری
قومش دعوت خواهد فرمود (۵) که ای مقدسان من مجتمع باشید
که عهد مرا در ذبح کردید (۶) و آسمانها صدقش را آشکار خواهند کرد

زیراکه خدا خود قاضی است سله (۷) ای قوم من بشنوید که تکلم خواهم
نمود و ای اسرائیل که بر تو شهادت خواهم داد خدا واله تو منم (۸) ترا
از برای ذبیحهای تو و قربانهای سوختنی تو عتاب نخواهم کرد که همیشه
در حضور من می باشند (۹) گوساله را از خانه تو و بزها را از علفزار تو
نخواهم گرفت (۱۰) زیراکه تمامی جانوران جنگل و وحشیان بر کوههای
که گاوان در ایشان بیحدند از آن من است (۱۱) تمامی طیور کوهها را
می شناسم و وحش صحار با منست (۱۲) اگر گرسنه شوم ترا خبر نخواهم
داد زیراکه جهان و مملویش از آن منست (۱۳) آیا گوشت گاوان را
خواهم خورد و خون بزان را خواهم آشامید (۱۴) بخدا شکر را قربان کن
و بتعالی نذور ترا ادا کن (۱۵) و مرا در روز تنگدستی بخوان که ترا خلاص
خواهم کرد و جلال مرا بوصف خواهی نمود (۱۶) و خدا بشریر میگوید
که هیچ ترا کار آید که حقوق مرا مشهور بسازی و عهد مرا به دهن خود
بر میداری (۱۷) و تو تعلیم را بغض نموده و سخنهای مرا خود در

تا خیر انداختی (۱۸) اگر دزدی را بنظر در آوردی از او خوشنود شدی و
حصهٔ تو با زناکاران است (۱۹) دهن خود را به بدی واگذاشتی و زبان
تو حیله‌ها می‌بندد (۲۰) می‌نشینی و خلاف برادر خود حرف میزنی
و خلاف فرزند مادر خود فحش میگوئی (۲۱) این چیزها را بعمل آوردی
و خاموش بودم پنداشتی که من نیز مانند تو میباشم ترا عتاب خواهم
کرد و اینها را پیش چشمهای تو خواهم گذاشت (۲۲) الحال ای از
خدا نسیان کنندگان این را بفهمید مبادا شما را منقطع کنم و خلاص کننده
نباشد (۲۳) آنکس که شکر را ذبح نماید بمن جلال را وصف مینماید
و آنکس که راه خود را درست نماید نجات خدا را باو نشان میدهم ❊

زبور پنجاه و یکم

سالار مغنیان مزمور داود هنگامیکه به بت شبع
دخول کرده بود ناتان پیغمبر نزد او آمد

اے خداوند بموافق رحمت خود مرا ترحم کن و مطابق کثرت رافت
خود تجاوزهاے مرا محو کن (۲) مرا بالکلیه از معصیت من بشوے و از
گناه من مرا مطهّر ساز (۳) زیرا که من به تجاوزهاے خود معترفم و گناهم
همیشه در نظر منست (۴) در ضد تو و بس تو و خلاف تو خطا ورزیدم و بدیرا
در حضور تو بعمل آوردم تا آنکه از ان اقوال خود عادل و هنگام تحکّم خود
پاک باشی (۵) اینک در معصیت مصوّر شدم و مادرم در گناه مرا حامل
گرفت (۶) اینک راستی را در دلها میخواهی و حکمت را بقلب من شناخته
میگردانی (۷) با زوفا مرا از گناه مصفّی کن که مطهّر گردم و مرا بشوی
که از برف سفیدتر خواهم گشت (۸) مرا استماع سرور و شادمانی بگردان
تا استخوانهاے که ایشانرا شکسته بوجد آیند (۹) روے خود را
از گناه من مستور کن و تمامی معصیتهاے مرا محو ساز (۱۰) اے خدا
در من دل پاک را خلق کن و در اندرون من روح راست را تازه
کن (۱۱) مرا از حضور خود دور مکن و روح قدس خود را از من مگیر

(۱۲) بمن خوشنودی نجات خود را باز برگردان تا روح اعتاق مرا معاونت
کند (۱۳) بمتجاوزان طریقهای ترا تعلیم خواهم داد و گناهکاران بسوی
تو برگشته خواهند شد (۱۴) ای خداوا اله منجی من مرا از خونها مخلص
کن که زبان من صدق ترا وصف خواهد نمود (۱۵) پروردگارا لبهای
مرا وا کن که دهن من وصف ترا آشکار خواهد کرد (۱۶) زیرا که ذبح
را قبول نمیکنی وگرنه خواهم ادا کرد از قربان سوختنی راضی نیستی
(۱۷) روح محزون ذبحهای خداست و خدا دل شکسته و غمگین
را حقیر نخواهد نمود (۱۸) در رضایت خود نیکوئی را بصیهون مقرر
فرما و دیوارهای اورشلیم را بنا کن (۱۹) آنزمان از ذبحهای صدق
و قربان سوختنی و تمام سوختنی خوشنود خواهی بود آنگاه گوسالها
را در مذبح تو قربان خواهند کرد ❊

زبور پنجاه و دوم

سالار مغنّیان تعلیم داؤد درهنگامیکه دوئیگ ادومی
آمد و بساول خبر داد و اورا گفت که داؤد بخانهٔ
اخیملک آمده است

اے صاحب تکبّر چرا در بدی فخر مے نمائی هر روزه مهربانی خدا (بامن است) (۲) اے حیله کننده مانند استره تیز زبان تو ضررا اندیشه مینماید (۳) بدرا از نیکو و کذب را از راست ترجیح میدهی (۴) اے از زبان محیل تمامی حرفهاے مضر را دوست میداری (۵) هم خدا ترا ہلاک خواهد کرد تا ابد و ترا ریزه ریزه خواهد کرد و از خیمهٔ تو ترا بیرون خواهد افگند و ترا از زمین زندگانی خواهد کند سلاه (۶) صدّیقان خواهند دید و ترسان خواهند گشت و برو تبسم خواهند نمود (۷) که اینک آنست کسے که خدا را قوت خود نمیگرداند و بکثرت دولت خود متوکل بوده و از

ظلم خود استوار کرد (۸) و من در خانهٔ خدا مانند درخت زیتون سبز گشتم و
بر رحمت خدا متوکلم تا ابدالاباد (۹) ترا تا ابد خواهم ستود زا آنرو که تو این عمل
آوردی و نام ترا منتظرم زیرا در نظر مقدسان تو نیک است

زبور پنجاه و سوم

سالار مغنیان تعلیم داؤد برامراضها

ابله در دل خود گفته است که خدا نیست تباه میشوند و معصیت
پلید بعمل می آورند و نکوکننده نیست (۲) خدا از آسمانها بر فرزندان
آدم نگریست که بنظر آید کسی که فهم کند یا طالب خدا باشد (۳) تمامی
ایشان واپس برگشتند و همه گندیده میشوند نکوکننده نیست یک
کس هم نیست (۴) آیا فساد کنندگان نمیفهمند که قوم مرا تناول مینمایند
چون نان را میخورند و خداوند را نمیخوانند (۵) در جائیکه خوف
نبود بنهایت مخوف گردیدند زیرا که خدا استخوانهای آنکس را که بر تو خیمه زد

پراگنده کرده است تو ایشان را شرمسار گردانیده زآنرو که خدا ایشانرا حقیر نموده (۶) آیا کیست که نجات اسرائیل را از صیهون خواهد داد زمانیکه خداوند اسیر قوم خود را رد کند یعقوب خوشحال خواهد گردید و اسرائیل مسرور خواهد بود *

زبور پنجاه و چهارم

سالار مغنیان بتعلیم داود بر تارهای ریسمانی در هنگامی که زیفیان آمدند و بساول گفتند که آیا داود خود را درمیان ما مستور کرده است

اے خدا باسم خود مرا نجات بده و بقوت خود از جهة من حکم بفرما (۲) اے خدا دعاے مرا بشنو و سخنان دهن مرا اصغا کن (۳) زیرا که غریبان در ضد من مقاومت مینمایند و مخوفان حال مرا تجسس میکنند خدارا در نظر خود نمے آرند سله (۴) اینک ناصر من خداست و خداوند

با یاران جان من است (۵) بدی را بدشمنان من برمیگرداند و ایشانرا براستی خود منقطع کن (۶) از رضامندی بتو قربان خواهم کرد ای خداوند شاکر اسم تو خواهم بود زیرا که نیکوست (۷) بدرستیکه مرا از هر تنگ دستی آزاده کرده است و چشم من بر دشمنان من خواهند نگریست ❊

زبور پنجاه و پنجم

سالار مغنیان تعلیم داود بر تارهای ریسمانی

خدایا دعای مرا اصغا کن و از تضرع خود مستور مکن (۲) بمن متوجه شو و مرا مستجاب کن که از اندیشه کاهیده شده و ناله می نمایم (۳) بسبب آواز دشمن از روی ظلم شریر زیرا که بر من بدی را می اندازند و بغیظ بر من کینه میکنند (۴) دل من در اندرون من درد میکند و هولهای مرگ بر من افتاده است (۵) بر من ترس و رعشه رسیدند و مرا

هیبت مستور کرده است (۶) و گفتم که کیست که مرا مانند کبوتر بال خواهد
داد که بپرم و ساکن شوم (۷) درینصورت من فرار کرده دور میشوم و در بیابان
بسر میبردم سلاه (۸) رستگاری خود را از باد تند و از طوفان میشتابان
مینمودم (۹) خداوندا زبان ایشانرا ببر و جدا بکن زیرا که در شهر ستم
و ستیزه ایشانرا دیدم (۱۰) که روز و شب که او را از راه دیوارش دور
می نمایند و بر اسے اندرونش بلا و محنت میباشند (۱۱) در اندرونش
ظلمهاست و از کوچهایش زیب و غدر اخراج نمیشوند (۱۲) ولیکن آن
کس که مرا فحش داد (ظاهراً) دشمن من نبود وگرنه متحمل میبودم و آنکس
که بر من فخر مے نمود آشکار مبغض من نبود وگرنه از آن مستور مے
شدم (۱۳) امّا ایمرد تو مانند خودم محرم من و رفیق من بودی
(۱۴) ما از همدیگر نصیحت شیرین میگرفتیم و بخانهٔ خدا در میان گروه
رفتار مینمودیم (۱۵) مرگ برایشان برسد و زنده بقبر فرو بروند
زیرا که بدکاری در مکان ایشان و در اندرون ایشان است

(۱۶) و من بخدا دعوت خواهم کرد و خداوند مرا نجات خواهد داد (۱۷) صبح
بهمان
و شام و ظهر متفکر خواهم شد و نالش خواهم کرد و مرا مستجاب خواهد فرمود (۱۸)
مرا از جنگ ضد من در امان نگاه دارد و از آنرو آن کسانی که بجهة من ایستاده‌اند
در عوض بسیاری می باشند (۱۹) خدا خواهد شنید و آنکس که از قدیم
باقیست ایشانرا مبتلا خواهد کرد سله با ایشان انقلابها نیست و از خدای
ترسند (۲۰) بخلاف صلح اندیشان خود دستهایش را دراز کرد و عهد
خود را شکست (۲۱) دهنش از مسکه چرب گوتر و قلبش از جنگ
پرست و کلامش سست تر از روغن و همین (کلمات) چون شمشیر کشیده
رهیا شد (۲۲) اندیشه خود را بخداوند واگذار که او ترا صیانت خواهد
نمود و صدیق را متزلزل نخواهد کرد تا بابد (۲۳) و تو ای خدا
ایشانرا بچاه هلاک فرو خواهی برد و مردمان خونریز و فریبنده روزهای
خود شانرا نصف خواهند کرد و من متوکل بتو ام ❖

زبور پنجاه و ششم

سالار مغنیان بر کبوتر خموش و در جایهای دور تصنیف
داود در هنگامیکه فلستیان او را در شهر گث گرفتند

خداوندا بر من رحم کن زیرا که انسان مرا میخواهد بلعد هر روزه
(عدو) بر من ظلم مینماید (۲) دشمنان من هر روزه مرا خواهش بلعیدن
دارند بدرستیکه کسان بسیارند که از تکبر بر من جنگ مینمایند (۳) روزی
که من میترسم بتو پناه خواهم آورد (۴) بخدا کلامش را حمد خواهم نمود
و بخدا متوکلم و نخواهم ترسید از آنچه بشر در ضد من عمل آورد (۵) هر روزه
بعکس سخنهاے مرا مے پیچانند و تمامی اندیشهاے ایشان در
حق من از براے ضرر است (۶) ایشان مجتمع میگردند و خود را
پنهان میکنند و نشان پاهاے مرا مے نگرند زیرا که منتظر جان منند
(۷) از جهة ایشان امید رستگاری به بیهودگی ست اے خدا

در غیظ (خود) خلقها را متنزل بگردان (۸) تو انتقال مرا محسوب مینمائی
و اشکهای مرا در شیشهٔ خود میگذاری آیا (آنها) در دفتر تو (ثبت) نیستند
(۹) هنگامیکه مشغول دعوتم آنگاه دشمنان من بعقب خواهند برگشت
این را میدانم که خدا از آن منست (۱۰) بخدا کلامش را حمد خواهم
کرد و به پروردگار کلامش را تسبیح خواهم نمود (۱۱) بخدا متوکلم و نخواهم
ترسید از آنچه انسان در ضدّ من بعمل آورد (۱۲) اے خدا نذور تو
بر من است و بتو حمدها را عود خواهم نمود (۱۳) بدرستیکه جان مرا از
مرگ خلاص کردی آیا پایهای مرا از لغزش استوار نخواهی کرد تا
آنکه بنور زندگانی در حضور خدا رفتار نمایم *

زبور پنجاه و هفتم

سالار مغنیان غیر مهلک تصنیف داود هنگامیکه از
نزد ساول بمغاره گریخت

اے خدا بمن رحم کن بمن ترحم نما زیرا کہ جان من بتو پناہ
آوردہ است و بر کنف اجنحۂ تو پناہ مے آورم تا بلاہا بگذرند
(۲) خدائے تعالےٰ را خواہم خواند آن خدائے کہ بر من مے پردازد
(۳) نصرت را از آسمانہا خواہد فرستاد و مرا متخلص خواہد کرد و بلع
کنندۂ مرا رسوا خواہد گردانید سلہ خدا رحمت خود و وفاے خود را خواہد
فرستاد (۴) جان من در میان شیرہا و من در میان فرزندان
آتشبار انسان میخوابم کہ دندانہاے ایشان نیزہ و تیرہا اند و زبان
شان شمشیر تیز است (۵) اے خدا بر فوق آسمانہا و بر تمامی زمین
جلال خود را مرتفع نما (۶) دام را از براے قدمہاے من گذاشتند
و جان من منحنی ست از جہت من چاہ را کندند و در میانش در افتادند
سلہ (۷) اے خدا دل من آمادہ و دل من مہیاست تا مزمور را
بسرایم و بنجوانم (۸) اے جلال من برخیز و برخیز اے چنگ
و بربط کہ در صبح خواہم برخاست (۹) اے خداوند در میان خلقان

شاکر تو خواہم بود و در میان قومہا ترا مزمور خواہم کرد (۱۰) زیرا کہ رحمت تو تا آسمانہا و حقیقت تو ہم تا سپہر بزرگست (۱۱) اے خدا بر فوق آسمانہا و بر تمامی زمین جلال خود را مرفوع بنما +

زبور پنجاہ و ہشتم

سالار مغنّیان غیر مہلک تصنیف داود

اے جماعت آیا فی الحقیقہ بصدق تکلم مینمائید و اے فرزندان انسان آیا براستی فتوی میدہید (۲) یقین ظلم را از دل در زمین عمل مے آورید و ستم دستہاے خود را مے سنجید (۳) منافقان از رحم بیگانہ اند و کاذبانہ از رحم کجرفتاری مینمایند (۴) زہر ایشان مانند زہر مار است و مانند افعی کہ گوشش را بہ بندد (۵) کہ آواز مسخر کنندہ گان را کہ افسون کنان افسونہاے حکمتانہ مے نمایند نشنود (۶) اے خداوندا نہاے شما نزا در دہن

ایشان بشکن خداوندا دندانهای نیش شیر بچگان را بکسل (۷) بگدازند
مانند آبهای که از خود جاریست اگر تیرهای خود را بزه کنند (بفرما) که
مثل خورده ها ریزه ریزه گردند (۸) مانند حلزون گداخته ضایع شوند
مثل طفل نارسیدهٔ زن که آفتاب را نه بینند (۹) پیش از انکه دیگهای
شما (آتش) خارها را دریابد گردباد ایشانرا تر و خشک خواهد برد
(۱۰) هنگامی که صدیق انتقام را ببیند خوشنود خواهد بود و قدمهایش را
در خون منافق خواهد شست (۱۱) و مردمان خواهند گفت که فی الحقیقه
اجرا از برای صدیق ست تحقیق خدا بر زمین تحکم مینماید ❖

زبور پنجاه و نهم

سالار مغنّیان غیر مهلک تصنیف داود هنگامیکه ساول
فرستاده خانه اش را احاطه نمودند تا که او را بقتل رسانند
ای خدای من مرا از دشمنانم متخلص کن و مرا حمایت بکن از آنان

کسانیکه در قصد من به تخیز ند (۲) مرا از فساد کنندگان متخلص کن و مرا
از مردمان خونخوار نجات بده (۳) زیراکه از براے جان من اینک
در کمینند و زورآوران در قصد من مجتمع میباشند نه از جهة تجاوز من
و نه از جهة گناه من ای خداوند (۴) بے سبب میدوند و خود را آماده میسازند
بدعوت من بیدار باش و به بین (۵) و تو اے خداوند و خداے
لشکرها خداے اسرائیل هستی از براے ممیزے تمامی طوایف بیدار باش
و تمامی آن کسانی که بعذر معصیت را بعمل مے آورند رحمت منما سلاه
(۶) شبانگاه برمیگردند و مانند سگان مشغله میکنند و شهر را دور مینمایند
(۷) اینک از دهن ایشان میجوشند و در لبهاے ایشان شمشیرهاست
زیرا میگویند که کیست که خواهد شنید (۸) و تو اے خداوند ایشانرا
استهزا خواهی نمود و تمامی طوایف تمسخر خواهی کرد (۹) ایشان
زورآورند اے خدا بر تو خواهم نگریست زیراکه تو ملجاء منی (۱۰) خداے
رحیم من در پیش من خواهد آمد و خدا مرا بدشمنان من متبصر خواهد گردانید (۱۱)

(۱۱) ایشان را بقتل مرسان تا آنکه قوم من فراموش نکنند و بقوت
خود ایشان را پراگنده بگردان ولی خداوندی که سپر مائی ایشان را
بزیر آور (۱۲) از برای خطاء دهن ایشان و سخن لبهای ایشان در
زمان غرورشان گرفتار شوند و بسبب لعنت و کذب مشهور بگردند
(۱۳) معدوم کن در غیظ ضایع کن تا ایشان نیست شوند و بدانند
که خدا بیعقوب تا انجامهای زمین مسلط است سلاه (۱۴) و شبانگاه
برمیگردند و مانند سگان شغاره میکنند و شهر را دور می نمایند (۱۵) ایشان
از برای خوراک بگردند و اگر سیر نشوند همهمه کنند (۱۶) و من قوت
ترا حمد خواهم کرد و در صبح کرم ترا شکر خواهم نمود زیرا که در یوم تنگدستیم
ملجا و مامن من بودی (۱۷) ای قوت من بتو خواهم سرود
زیرا که ای خدا ملجا منی و خدای رحیم منی +

زبور شصتم

سالار مغنّیان بر گواهی سوسن تصنیف داود از برای تعلیم
هنگامیکه با آرَم نهرین و با آرم صوبه دعوا کرد
زمانی که یوآب بازگشت نمود و در درهٔ نمک ده هزار
اِدومی را کشت

اے خدا ما را دور انداختهٔ و ما را شکستهٔ و غضبناک شدهٔ بنزد ما
بازگشت بنما (۲) زمین را متزلزل گردانیدی و او را چاک چاک
کردی شگافهایش را درست کن زیرا که میلرزد (۳) قوم خود را
ستمدیده گردانیدهٔ و ما را شراب سرگرانی نوشانیدهٔ (۴) علم را بخائفان
خود عطا فرمودی تا آنکه از روے راستی بلند شود سلاه (۵) بیمین
خود رانجی بگردان و مرا استجابت کن تا برگزیدگان تو متخلص
شوند (۶) خدا بقدسش تکلم فرمود که خوشنود خواهم بود (ولایت)

شکم را تقسیم خواهم نمود و درهٔ سکوث را خواهم پیمود (۷) گلعاد از آن
منست و منشه از من و افرائیم قوت سر من و یهوده شارع منست
(۸) (و ولایت) مواب دیگ شستن منست و بر ادوم نعل خود را
خواهم انداخت و ظفر بر فلستان خواهد بود (۹) کیست که مرا بشهر محکم
راهبری خواهد نمود و کیست که مرا بادوم خواهد آورد (۱۰) مگر تو خدایا که
ما را دور گردانیده راهبری نخواهد نمود) و ای خدا با لشکرهای ما
موافقت نخواهی فرمود (۱۱) از تنگدستی بما نصرت عطا کن که
یاری انسان باطلست (۱۲) بامداد خدا دلیری خواهیم کرد که او دشمنان
ما را پایمال خواهد گردانید ✤

زبور شصت و یکم

سالار مغنیان از آن داود بر تارهای ریسمانی

ای خدا آواز مرا استماع بفرما و بتضرع من متوجه باش (۲) از انجام

زمین وهنگامیکه دل من اندوهناک شده است ترا خواهم خواند بکوهی
ازمن بلندتر است مرا راهبری خواهی نمود (۳) زیراکه بسبب دشمن
ازبرای من پناه وبرج محکم بوده‌ای (۴) درخیمهٔ تو تا ابد بسر خواهم برد
ودرپوشش اجنحهٔ تو پناه خواهم آورد سلاه (۵) زیراکه تو ای خداوند نذورها
آیا جهای
مرا شنیدی ومیراث خائفان اسم خود را بمن عطا فرمودی (۶) ایا
را بر عمرهای پادشاه افزایش وبانطور سالهایش را پشت به پشت
خواهی آورد (۷) درحضور خدا تا ابد مسکن خواهد نمود رحمت وراستی را
مقرر بفرما تا اورا محافظت نمایند (۸) پس شاکر اسم تو همیشه خواهم بود
تا یوماً فیوماً نذور خود را ادا کنم ٭

زبور شصت ودوم

سالار مغنیان بر یدوتون مزمور داود

جان من فقط بخدا منتظر است ونجات من از اوست (۲) او مجرد

کوه من ونجات من وملجاء منست لغزش بسیار نخواهم نمود (۳) تا بکی
بر انسان هجوم خواهید آورد و بقتل رسانیده خواهید شد و تمامی شما مانند
دیوار خم و پردهٔ لرزان خواهید شد (۴) بمجرد تدبیر مینمایند که (او را)
از بلندیش بزیر اندازند و از کذب خوشنودند و بدهن شان برکت
و در اندرون شان لعنت میورزند سلاه (۵) مجرد جان من بخدا منتظر
است زیرا که از و امیدوارم (۶) او بمجرد کوه من ونجات من وملجاء
منست لغزش نخواهم کرد (۷) نجات من وجلال من از خداست کوه
قوی من وامید من خداست (۸) اے خلق در هر زمان باو متوکل باشید
(مطالب) دلهاے خودتان را در حضورش بریزید که خدا از جهة ما
پناه هست سلاه (۹) فرزندان عام مجرد در بطلانند و فرزندان خاص
کذبند ایشان در ترازو بالکلیه از بطلان سبکتر آیند (۱۰) از ظلم اعتماد
ننموده و در یغما فخر منمائید چون مال فزون گردد دل خود را بر آن
مبندید (۱۱) خدا این را یکبار تکلم فرمود و من دو بار شنیده م

که قوت از آن خداست (۱۲) و ای خداوند رحمت از آن تست زیرا که
بهرکس موافق عملش عوض خواهی نمود

زبور شصت و سیم

مزمور داود زمانیکه در بیابان یهودا بود

ای خدا تو خدای منی در صبح ترا تجسس خواهم کرد جان من از برای
تو تشنه است و جسم من در زمین خشک و ویران بی آب بتو آرزومند
است (۲) بدرستیکه در مکان قدس منتظر تو بودم تا قوت ترا و جلال
ترا ببینم (۳) از آنجا که رحمت تو از حیات بهتر است لبهای من
ترا حمد خواهد نمود (۴) زیرا که در حیات خود ترا شکر خواهم نمود و باسم
تو دستهای خود را بلند خواهم کرد (۵) چنانکه جان من از مغز و پیه راضی
خواهد بود و دهن من با لبهای شادمانی حمد خواهد نمود (۶) یقین بر بسترم
ترا بخاطر آورم و در پاسهای شب بتو متفکر میم (۷) زیرا که از برای

من پناه بودی و در کنف اجنحهٔ تو خوشنود خواهم بود (۸) روح من بتو مواصلت دارد زیرا که یمین تو مرا نگاه میدارد (۹) اما آن کسانے که متفحص جان منند بهلاکت نزدیکیند و باسفلهاے زمین خواهند رفت (۱۰) بدستهاے شمشیر سپرده خواهند شد خود شان حصهٔ روباهان خواهند گردید (۱۱) و پادشاه از خدا خشنود خواهد شد و هر کس که بخدا قسم خورد فخر خواهد نمود و دهن دروغ گویان بسته خواهد شد *

زبور شصت و چهارم

سالار مغنیان مزمور داود

اے خدا در هنگام دعاے من آواز مرا استماع نما و از بیم دشمن جان مرا نگاهدار (۲) مرا از مجلس بدکاران و از هنگامهٔ فسادکنندگان مستور بفرما (۳) که ایشان زبان را مانند شمشیر تیز مینمایند و سخن ترش خود را مثل تیر بزه میکنند (۴) تا پنهانی تیر را بمخلص اندازند ناگهان

تیر را بهدف انداز ند و نترسند (۵) خود را بنیت شریر دلیر میسازند در باره
پنهان کردن دامها مشورت میکنند میگویند کیست که مارا به بیند (۶) اعمال
بد را تفحص میکنند تفتیش کنان تجسس را باتمام میرسانند اندرون و دل
هر یک از ایشان عمیق است (۷) و خدا تیر را بر ایشان خواهد انداخت
و زخمهاے ایشان ناگهان پدید خواهد آمد (۸) و زبان خود را بر خود شان لغزان
خواهند گردانید و تمامی خلایقی که بایشان بنگرند از ایشان خواهند گریخت
(۹) و همه مردمان خواهند ترسید و عمل خدا را آشکار خواهند کرد و کردار
او را مفهوم خواهند ساخت (۱۰) صدیق از خداوند خوشنود خواهد شد
و باو امیدوار خواهد بود و تمامی راستدلان مفتخر خواهند گردید ٭

زبور شصت و پنجم

سالار مغنیان مزمور و سرود داود

اے خدا حمد از براے تو در صیهون باقیست و نذر بتو ادا کرده

خواہد شد (۳) یا سامع الدعا تمامی جسمانیان نزد تو خواہند آمد (۳) افعال
معاصی بر من غالب آمدند تو تجاوزہاے ما را تکفیر خواہی کرد
(۴) خوشا حال برگزیدہ و متقرب تو کہ در بارگاہہاے تو ساکن
شود و از نیکوئی خانہ تو (یعنی) ہیکل قدس تو راضی خواہیم
گردید (۵) اے خداے نجی ما (دعاے) ما را مستجاب بطور
مہیب و موافق راستی کردی و پناہ تمامی انجاہہاے زمین
و دوران از دریاہے باشی (۶) کوہہا را کہ باستحکام بستہ شدہ
اند از قوت خود پایدار میکنی (۷) تلاطم دریاہا و تموج امواج
شان و ہنگامہ طوائف را ممانعت مینمائی (۸) و ساکنان انجاہہاے
(زمین) از عجایبات تو مے ترسند و بیرون آمدگان صبح و شام
را ستایش کنندہ میگردانی (۹) زمین را ملاحظہ فرمودہ او را
آبیاری مینمائی و آنرا بسیار غنی مے سازی نہر خدا از آبہاے
مملوست از جہتہ ایشان غلہ را آمادہ میکنی زانرو کہ او را درست

مهیا میگردانی (۱۰) کشت زارهایش را وافر آبیاری نموده سطحش را
مساوی میکنی و از امطار را و را شاداب ساخته نباتش را برکت میدهی
(۱۱) سال را به نیکوئی مکلل میگردانی و راههای اشاره را میریزانند
(۱۲) و میچکند بر علفزار صحرا و تلها بسروری بسته شده اند
(۱۳) علفزارها بگله ها ملو اند و درها بغله ها مستور اند و از شادی
ندا میکنند بلکه سرود میسرایند ٭

زبور شصت و ششم

سالار مغنیان سرود و مزمور

اے (اهل) کل زمین مسرورانه بخدا نعره بکشید (۲) جلال اسمش را بسرائید و صفتش را بلند بگردانید (۳) بخدا بگوئید که اعمال تو چه بسیار مخوفست و بسبب عظمت قوت دشمنان تو ترا اطاعت خواهند گشت (۴) (سکنهٔ) کل زمین ترا سجده خواهند کرد و بتو

حمد خواهند نمود و اسم ترا خواهند سرود سلاه (۵) بیائید و افعال خدا را
نظر نمائید که کردارش از جهة فرزندان آدم مهیب است (۶) بحر را
منقلب بخشکی گردانید و از نهر پیاده عبور نمودند آنجا از و شادمان
گشتیم (۷) در بزرگی خود تسلط خواهد داشت تا ابد چشمهایش
بطوایف نگرانست و عاصیان خود شانرا بلند نگردانند سلاه (۸) ای
خلایق خدا را شکر نمائید و آواز حمدش را مستمع سازید (۹) که جان
ما را بحیات مقرر میفرماید و پای ما را لغزش نمیدهد (۱۰) که ای خدا
ما را امتحان کردی و ما را خالص گردانیدی آنچنانیکه نقره را خالص
میگردانند (۱۱) ما را بدام در آوردی و محنت بر کمرهای ما نهادی
(۱۲) مردمان را بر سر ما مرکوب گردانیدی و در آتش و آب گذشتیم
و ما را در (زمین) شاداب داخل نموده (۱۳) در خانه تو قربانیهای
سوختنی داخل خواهم گشت و نذور خود را ادا خواهم نمود (۱۴) لبهای
خود را بایشان گشاده و در تنگدستی من دهن من تکلم نمود

(۱۵) قربانهای سوختنی پیه دار را با دود گوسفندهای نر متصاعد
خواهم گردانید گاوها و بزها را ذبح خواهم نمود سلاه (۱۶) ای تمامی
خائفان از خدا بیائید و بشنوید آنچه را که او از برای جان من
عمل نموده است آشکار خواهم کرد (۱۷) بدهن خود او را دعوت
کردم و (وصفش) از تحت اللسان من مرفوع شد (۱۸) اگر
در دل خود ناراستی میبینم خداوند (مرا) استجابت نخواهد
نمود (۱۹) امّا خدا (مرا) شنیده باواز تضرّع من استجابت نمود
(۲۰) خجسته باشد خدا که تضرّع مرا (ضایع) و رحمت خود را از من دور
نکرده است ❊

زبور شصت و هفتم

سالار مغنّیان بر تارهای ذینغمه مزمور و سرود

ای خدا بما رحمت بنما و ما را برکت بده و روی خود را

برما درخشان بگردان سلہ (۲) تا راہ تو در زمین و نجات تو درمیان

تمامی طوائف معلوم شود (۳) اے خدا خلایق بتو شکر نمایند و تمامی

خلایق شاکر تو باشند (۴) قومہا شادمان باشند و وجد نمایند زیرا کہ

خلایق را براستی حکم خواہی نمود و بر قومہاے زمین تسلّط خواہی

راند سلہ (۵) اے خدا خلایق بتو شکر نمایند و تمامی خلایق شاکر

تو باشند (۶) زمین ثمرہ خود را خواہد داد و خدا و الہ ما بما برکت

ارزانی خواہد فرمود (۷) خدا بما برکت خواہد داد و تمامی حدود

زمین از و خواہند ترسید ❖

زبور شصت و ہشتم

سالار مغنّیان مزمور و سرود داود

خدا قائم شود و دشمنانش پراگندہ شوند و آنکسانے کہ مبغضانش

میباشند از حضورش بگریزند (۲) مانند دود رانده (ایشان را)

برآن و منافقان در حضور خدا مثل موم که در پیش آتش
گداخته شود هلاک بشوند (۳) و صدیقان در حضور خدا شاد یا
و خوشنود باشند و از خوشوقتی وجد نمایند (۴) خدا را بسرائید
و اسمش را بنوازید و بآنکس که در بیابان با سمش یاهو مرکوبست
بلندی را وصف نمائید و در حضورش خوشحال باشید (۵) خدا
در مقام قدسش پدر یتیمان و حاکم بیوه هاست (۶) خدا کسان
مجرد را در خاندان ساکن میگرداند و اسیر انرا براستی متخلص مینماید
لیکن عاصیان (بزمین) سوخته ساکنند (۷) ای خدا هنگامیکه
تو در پیش قوم خود میرفتی و اثنائیکه تو در بیابان میخرامیدی
سلاه (۸) (آنگاه) در حضور خدا زمین متزلزل گردید و آسمانها
چکانیدند بلکه سینا از حضور خدا خدای اسرائیل (۹) ای
خدا باران وفور را بمیراث خود بارانیدی هنگامیکه سوخته شد
تو او را آراسته نموده (۱۰) ای خدا اشخاصیکه از برای تو فقرا

در نیکوئی خود آماده ساختی جماعت تو قرار گرفتند (۱۱) خداوند سخن را
عطا فرمود گروه آشکار کننده بسیار بودند (۱۲) پادشاهان عساکر فرار
کردند و گریختند و خانه نشینها یغما را تقسیم کردند (۱۳) هنگامیکه
در میان کوهها ساکن میباشند (مانند) کبوتر (خواهید شد) که پرهایش
بنقره و بالهایش بزر زرد مستور است (۱۴) زمانیکه قادر مطلق
در این (مرز و بوم) پادشاهان را پراگنده کرد برف بر کوه صلمون نزول
نمود (۱۵) کوه باشن کوه خداست و کوه باشن راس الجبل است
(۱۶) ای کوهها سر بلند چرا نگران هستید خدا این کوه را برای
سکونت خود خواهش دارد و بدرستیکه درا و خداوند ساکن خواهد شد تا
ابد (۱۷) عرابهای خدا بیست هزار و هزاران هزار است و خداوند در میان
ایشان چنانکه در طور سینا در مقدس میباشد (۱۸) بر بلندی صعود
نمودی اسیران را اسیر نمودی انعامها را بانسان و بعاصیان
نیز عطا فرمودی تا آنکه خدا و یهوه (در اینجا) ساکن شود (۱۹) خداوند

و خدای منجی ما خجسته باد که روز بروز بنعمت خود ما را محمل میسازد سلاه
(۲۰) خدای ما خدای منجی است و دروازه‌های مرگ از آن خداوند
و پروردگار اند (۲۱) بدرستیکه خدا سر دشمنان خود را و کاکل
داران کسی را که در تجاوزهایش رفتار می‌نماید زخم خواهد زد (۲۲) خداوند
فرمود که از باشن (صدیقان خود را) هدایت کرده و از عمایق دریا
راهبری خواهم نمود (۲۳) تا آنکه پای تو در خون دشمنان (تو)
و زبان سگان تو در آن غرق گردد (۲۴) ای خدا سلوکهای
ترا و رفتارهای خدای مرا و پادشاه مرا در مقدس دیدند (۲۵) سرود
کنندگان پیش رفتند در عقب سازندگان و در وسط دختران که طبل
میزدند (۲۶) در مجامع خدا و پروردگار نسل اسرائیل شکر مینمایند
(۲۷) آنجا حاکم ایشان بن یمین کوچک است امیران یهودا که حصار ایشانست
و امیران زابلون و امیران نفتالیم نیز میباشند (۲۸) خدای
تو از جهة تو قوت عطا فرموده ای خدا آنچه را از برای ما عمل

آوردی استوارکن (۲۹) بهیکل تو در اورشلیم پادشاهان پیشکشها
رانند و تو خواهند آورد (۳۰) وحش نی نشین و گروه گاوان مع
گوسالهای خلایق را ممانعت بفرما و پارهای سیمین را پایمال کن
خلایقی را که از جنگها خوشنود میشوند پراگنده گردان (۳۱) اهل
حشمتیان از مصر خواهند آمد و (اهل) کوش بتعجیل دستهای
خود را بلند خواهند کرد (۳۲) ای ممالک زمین خدا
و پروردگار را حمد کنید سله (۳۳) بآنکسی که از ازل بر
سواره مینماید اینک بقول خود آواز قوی میدهد (۳۴) بخدا
قوت را وصف نمائید عظمتش در اسرائیل و قوتش در سپهرهاست
(۳۵) ای خدا و مقدس هیبی خدای اسرائیل آن کس
است که بخلق قوت و زورها عطا میفرماید خجسته باد خدا

زبور شصت و نهم

سالار مغنیان بر سوسنها از آن داود

اے خدا مرا نجات بده زیرا که آبها بجان (من) داخل
شده اند (۲) در گل وحلی که جاے ایستادن نیست فرو میروم
در رسیده ام بآبهاے عمیق و سیلابے که مرا غرق میکند (۳) از خواندن
مانده ام و گلوے من خشک شده است چشمهاے من ضعیف
شده اند زآنرو که بخدا منتظرم (۴) آنکسانے که بے سبب مبغضان
منند از موے سر من بیشتر اند و اشخاصے که بے علت دشمنان
منند و میخواهند مرا هلاک کنند پر زور اند پس آنچه را که از ایشان
نگرفته بودم رد کردم (۵) اے خدا تو نادانی مرا میدانی و گناهان
من بر تو مستور نمے باشند (۶) اے پروردگار خداوند عساکر
منتظران تو بجهت من شرمندگی نبرند و اے خداے اسرائیل

متجسسان تو بسبب من خجالت نکشند (۷) زیرا که بسبب تو حامل
ملامت بوده ام واز شرمساری روی من مستور است (۸) از برادران
خود بیگانه و از فرزندان مادر خود غریب گردیدم (۹) زیرا که غیرت خانهٔ
تو مرا فرو گرفته است و ملامتهای ملامت کنندگان تو بر من افتادند
(۱۰) و بگریه و روزه جان خود را آزردم این عمل برای من ملامت
گردید (۱۱) و دلق را از برای لباس پوشیدم و از برای ایشان مثل
گشتم (۱۲) دروازه نشینان در ضد من گفتگو می نمایند و سرود
باده پرستان گردیدم (۱۳) اما ای خداوند نسبت بخود تضرع
من بتواست ای خدا از زمان مرضیه است در کثرت رحمتهای خود
و بسبب حقیقت نجات خود مرا استجابت بفرما (۱۴) مرا از گل آب
متخلص کن که غرق نشوم تا از مبغضان من و از آبهای عمیق
نجات یابم (۱۵) آبهای سیل مرا نه غلطانند و حل مرا فرو نبرد و چاه
دهن خود را بر فوق من بهم نیاورد (۱۶) ای خداوند مرا استجابت

بفرما زیرا کہ رحمت تو نیکو ست موافق وفور رحمتہاے خود بمن متوجہ باش (۱۷) و روے خود را از عبد خود مستور مکن بدرستی کہ از جہۃ من تنگناگی است بزودی بمن استجابت نفرما (۱۸) بجان من متقرب باش و او را رستگار کن و بسبب دشمنان من مرا استخلاص نما (۱۹) ملامت مرا و شرمندگی مرا و رسوائی مرا تو میدانی و تمامی اعداے من در حضور تو میباشند (۲۰) ملامت دل مرا شکستہ است و ضعیف شدم و از تعزیت کنندہ انتظار کشیدم نیافتم و از تسلّی دہندگان منتظر بودم و پیدا نکردم (۲۱) و از براے قوت من زہر را بمن دادند و در تشنگی من سرکہ را بمن تقریب کردند (۲۲) سفرۂ ایشان در حضور خود شان مانند دام و براے مزدہاے (ایشان) مثل تلہ گردد (۲۳) چشمہاے ایشان تاریک شوند تا نہ بینند و کمر ایشانرا دایم مرتعش بگردان (۲۴) خشم خود را بر ایشان بریز و شدت قہر تو ایشانرا فرا گیرد (۲۵) عمارت ایشان ویران گردد و در خیمہاے ایشان نشینندہ

نباشد (۲۶) زیرا که آنکس را که تو کوفتی زحمت میدهند و برای غم زخم
داران تو حرف میزنند (۲۷) عقوبت بر عقوبت ایشان بیفزا تا
در عدالت تو داخل نشوند (۲۸) و از کتاب زندگان محو گردند و با
صدیقان مکتوب نگردند (۲۹) اگرچه من بیچاره و مسکینم لکن
نجات تو ای خدا مرا مرفوع خواهد نمود (۳۰) نام خدا را بسرود حمد
خواهم نمود و شکرانه عظمت او را وصف خواهم کرد (۳۱) و این از
گاو و گوساله شاخ دار و سم دار در نزد خداوند پسندیده تر خواهد
آمد (۳۲) مفلوکان خواهند دید و خوشنود خواهند گشت ای
کسانی که متجسسان خدا میباشید دل شما خواهد زندگانی نمود
(۳۳) زیرا که خداوند از فقیران میشنود و اسیران خود را حقیر
نمی کند (۳۴) آسمانها و زمین و دریاها و هر جنبنده که در ایشان است
حمد مینمایند (۳۵) زیرا که خدا صیهون را نجات خواهد داد و
و شهرهای یهودا را بنا خواهد کرد تا آنجا ساکن بگردند و وارث شوند

(۳۶) و ذریت بندگانش اورا بوراثت خواهند داشت و محبان
اسمش در آن ساکن خواهند بود

زبور هفتادم

سالار مغنیان از آن داود از برای ذکر کردن

الها برای استخلاص من و پروردگارا از برای نصرت من
شتاب کن (۲) متجسسان جان من منفعل شده شرمندگی
ببرند و برگردانیده شوند و آن کسانی که از بلای من خوشوقتند رسوا
گردند (۳) و آن کسانی که آخ آخ میگویند از برای مزد رسوائی
خود بازگشت نمایند (۴) تمامی طالبان تو از تو خوشنود باشند
و مسرور شوند و آن کسانی که محبان نجات تواند همیشه بگویند
که عظیم باد خدا (۵) اگرچه من بیچاره و مسکینم ای خدا از جهة
من شتاب کن معاون من و منجی من توئی ای خداوند

توقف بکن) ※

زبور هفتاد و یکم

ای خداوند بتو پناه می آورم و تا ابد شرمسار نخواهم شد
(۲) براستی خود مرا استخلاص کن و مرا برهان و قول مرا اصغا کن و
بمن نجات بخشا (۳) از جهت من مکان محکم باش تا پیوسته داخل
بشوم برای نجات من امر فرمودی زیراکه کوه من و ملجای من
توئی (۴) ای خدای من مرا از ید شریر و از دست اهل ظلم و فساد
برهان (۵) زیراکه ای خداوند پروردگار امید من و اعتماد من
از جوانی من توئی (۶) از رحم بر تو پناه آورده‌ام و تو آنکسی که مرا از
شکم مادر من بیرون آوردی حمد من همیشه برای تست (۷) سبب
عبرت گروه بسیار گردیده‌ام اما پناه قوی من توئی (۸) تمامی روز دهن من

من از حمد و جلال تو مملو است (۹) در زمان پیری مرا میفگن از و ہنگام زائل شدن قوت من مرا وامگذار (۱۰) زیراکه دشمنان من در ضد من حرف میزنند و نگاه کنندگان جان من بہم مشورت مے کنند (۱۱) میگویند که خدا او را واگذاشته است متابعت بنمائید و او را گرفتار کنید زیراکه رہانندۂ نیست (۱۲) اے خدا از من دور مباش واے خداے من براے نصرت من شتاب کن (۱۳) اعداے جان من شرمسار گشته زائل گردند و آنکسانے که متجسس اضرار منند رسوائی و شرمندگی پوشیده شوند (۱۴) و خودم پیوسته امیدوار خواہم بود و علاوه بر ہمه حمد ترا افزوده خواہم نمود (۱۵) دہن من راستی ترا و نجات ترا در ہر روز آشکار خواہد کرد اگرچه از حساب ہا عاریم (۱۶) داخل کبریائی پروردگار خواہم گشت واے خداوند صداقت ترا بمجرد ذکر خواہم نمود (۱۷) اے خدا از جوانی تا بحال مرا تعلیم دادی عجایب ترا مشہور خواہم کرد (۱۸) واے خدا

مرا در زمان پیری و هم سفید موئی وا مگذار تا قوت ترا باین قرن و
کبریائی ترا بتمامی آینده مشهور کنم (۱۹) و اے خدائیکه
کارہائے عظیم را بعمل آوردۂ صداقت تو بسیار علو است و اے
خدا مانند تو کیست (۲۰) که مرا و تنگدستیہائے بسیار و بلاہا متبصر
گردانیدی و تو عود کرده مرا زنده خواہی نمود و باز گشته از عمایق
زمین مرا بلند خواہی کرد (۲۱) عظمت مرا زیاده خواہی نمود و معاودت
فرموده بمن تسلی خواہی داد (۲۲) اے خدائے من خودم ترا و ہم
صداقت ترا بر ساز ربیمائی شکر خواہم نمود و اے مقدس
اسرائیل ترا بر بربط خواہم سرائید (۲۳) لبہائے من زمان
سرود نمودن تو و جان من که او را فدا کردی خوشنود خواہد شد
ہر روز زبان من براستی تو تکلم خواہد نمود زیرا که متجسسان
ضرر من خجلت میکشند بلکه شرمندگی مے برند ٭

زبور هفتاد و دوم

از برای سلیمان

اے خدا احکام ترا بپادشاه و صداقت ترا بفرزند پادشاه
عطا بفرما (۲) که قوم ترا بصدق و مفلوکان ترا بعدالت حکم خواهد
نمود (۳) سنگستان کوهها و تلها نعمت را بصداقت از برای
خلق خواهند آورد (۴) مفلوکان قوم تو عدالت خواهد کرد و فرزندان
بیچاره را نجات خواهد داد و ظلم کننده را خواهد کوفت (۵) از تو تا
باقی بودن آفتاب و بقاے ماه پشت به پشت خواهند ترسید (۶) و نیکی
او نازل خواهد گشت مانند باران بر گیاه درو کرده شده و مثل مطارے
که بر زمین میچکند (۷) در ایامش صدیق خواهد شگفت و وفور نعمت
تا بقاے ماه هست (۸) از دریا تا بدریا و از رود خانه تا بحدود زمین
تسلط خواهد راند (۹) ساکنان صحرا خود را در حضورش خم خواهند کرد

و دشمنانش خاکبوس خواهند نمود (۱۰) پادشاهان ترشیش و جزیره‌ها پیشکشها
خواهند گذرانید و پادشاهان شبا و سبا تحفه‌ها خواهند رسانید (۱۱) و جملهٔ
پادشاهان او را تعظیم خواهند کرد و تمامی طوائف او را فرمانبرداری خواهند نمود
(۱۲) زیرا که بیچارهٔ فریادکننده و مفلوک را که از جهتش رهاننده نباشد
مستخلص خواهد کرد (۱۳) بفقیر و بیچاره رحمت خواهد نمود و جانهاے
بیچارگان را نجات خواهد داد (۱۴) از غدر و ظلم جان ایشان را خلاص خواهد
نمود و خون ایشان در چشمهایش گرانبها خواهد بود (۱۵) و زندگانی
کرده باو زر شبا داده خواهد شد و از جهتش پیوسته دعا خواهند کرد
و هر روزه او را توصیف خواهند نمود (۱۶) و مشتهٔ غله در زمین کوهها
پیدا خواهد شد که ثمرهٔ او مانند (اشجار) لبنان لرزان خواهد بود و اهل شهر مانند
گیاه زمین خواهند شگفت (۱۷) نامش تا ابد باقی خواهد بود و اسمش
مانند آفتاب مشهور خواهد گشت و تمامی طوائف برکت ازو یافته باو توصیف
برکت خواهند نمود (۱۸) مبارکباد پروردگار و خدا خداے اسرائیل

که مجزه خود عجایب را بعمل مے آورد (۱۹) ومبارک باد اسم جلیل او تا باید
وجلالش تمامی زمین را مملو سازد آمین و آمین (۲۰) مناجات داود
پسر یسی تمام است *

زبور هفتاد و سیم

مزمور آسف

بدرستی که خدا با اسرائیل و بصافی دلان نیکو است (۲) و پاهای
من عنقریب بنسبت بمن لغزش نموده بودند و قدمهای من تقریباً
از پیش پدر بدر رفته بودند (۳) زیرا که حسد بر متکبران بردم هنگامے که
نیک بختی شرارت را دیدم (۴) زیرا که قیدها از جهته ایشان نیست و قوت
ایشان کامل و محکم است (۵) ایشان در زحمت (مانند) دیگران نیستند
و مثل آدمهاے دیگر تصدیع نمے گشتند (۶) از آنرو که غرور ایشان
را مثل سلسله میگرداند و ظلم ایشانرا آراسته مے پوشاند (۷) چشمهای

ایشان را پیه گرفته است و اندیشه‌های دل شان بعمل مے آید
(۸) خود شان را فاسد میگردانند بخبث و شرارت حرف میزنند و از
غرور تکلم مے نمایند (۹) و دهن خود شان را در ضد خدای آسمانها
وا میکنند و زبان ایشان در ضد ساکنان زمین میگردد (۱۰) از آن
سبب قوم خدا اینجا بازگشت مینمایند و برای ایشان آبهای پر
از پیاله ریخته شده است (۱۱) پس گفتند که چگونه مے فهمد خدا یا هست
علم در نزد و تعالی (۱۲) اینک اینها شریر و نیکبختان دنیا شده اند
مال را مے افزایند (۱۳) بدرستی که بیفایده دل خود را مصفی کردم
و دستهای خود را در پاکی شستم (۱۴) و هر روز تصدیع کشیدم
و هر صبح تعذیب یافتم (۱۵) هرگاه قصد آن کردم که باین طور
بیان کنم آنگاه نسل فرزندان ترا خیانت مے نمودم (۱۶) هنگامے
که تصور نمودم که این را ادراک نمایم این عمل در نظرهایم مشکل آمد
(۱۷) تا بزمانے که داخل مقدس خدا گشته انجام ایشانرا فهمیدم

(۱۸) بدرستی که ایشانرا در لغزشگاهها نهادی و در خرابیها ایشانرا
منهدم گردانیدی (۱۹) چگونه گویا یکدم تباه گردیدند از بلاها رفته
شده باتمام رسیدند (۲۰) ای پروردگار خیالات ایشان را در قیامت
مانند رویای شخصی که بیدار کرده شده استحقار خواهی نمود (۲۱) بدرستی
که دل من بجوش آمده و از گرده‌هایم درد کشیدم (۲۲) و من در حضور
تو مانند حیوان عاری و نادان شدم (۲۳) و من پیوسته با تو
ام و بدست یمین خود مرا نگاه میداری (۲۴) در موعظهٔ خود مرا رهبری
خواهی فرمود و آخر مرا در عظمت خواهی پذیرفت (۲۵) برای من
(جز تو) در آسمانها کیست و در زمین بغیر از تو از (کسی) خوشنود
نیستم (۲۶) جسم و دل من کاهیده میشوند (اما) قوت دل من
و حصهٔ من تا ابد خداست (۲۷) بدرستیکه اینک مباعدان
تو هلاک خواهند شد و تمامی آنکسانی که غیر از تو را امید بسته
(باشند) زن زانیه اند ایشان را منقطع خواهی کرد (۲۸) و برای

سن تقریب بخدا انیکواست پروردگارا و خداوندا بتو پناه مے آورم تا آنکه
تمامی اعمال ترا آشکار نمایم

زبور ہفتاد و چہارم

تعلیم آسف

اے خدا چرا دور گردانیدی (مارا) تا باید و چرا بخلاف گوسفندان
علفزار تو غیظ تو دود میکند (۲) بخاطر بیار جماعت خود را که در ایام قدیم
تحصیل کردی و عصاے میراث خود را که فدا نمودی و این صیہون را که در
او ساکن مے باشی (۳) قدمہاے خود را برا ے خرابی ہمیشه که دشمن
تمامی (آنرا) شریرانه در قدس عمل نموده است بردار (۴) اعداے تو
درمیان جماعت تو میغرند و علمہاے خود شان نشانہا میگردانند
(۵) (و عدو) پدید آید مانند کسے که تیشه ہا را براے چوب جنگل مرفوع
نماید (۶) و اکنون ہمه نقشہایش را بہمراہ کلنگہا و تیشہا خراب میکنند

(۷) و آتش در مقدس تو زدند و مسکن اسم ترا ملوّث کرده بر زمین انداختند

(۸) در دل خود شان گفتند که همه ایشانرا منقطع بکنیم تمامی مساجدهای

خدارا در زمین سوزانیدند (۹) برای خود آیاتی نمی بینیم و دیگر پیغمبری نیست

و نزد ما کسی نیست که عارف باشد تا بکی (۱۰) ای خدا عدو تا بکی

فحش خواهد داد آیا دشمن تا ابد باسم تو کفر خواهد گفت (۱۱) چرا دست

ترا و یمین ترا باز میگیری دست را از روی سینه خود (بردار و ایشانرا) تمام

برسان (۱۲) و از ازل پادشاه من خداست که در روی زمین رستگاری

را (را) عمل می آورد (۱۳) تو از قوت خود دریا را تقسیم نمودی و کلّه‌های

نهنگان را در آبها شکستی (۱۴) تو روس لویاتن را پاره پاره کردی

و از برای خلق صحرانشین طعام عطا فرمودی (۱۵) تو چشمه و سیل را

تقسیم کردی و تو رودخانه‌های قوی را خشک گردانیدی (۱۶) روز

از آن تست و شب نیز از آن تست و تو نیرها و آفتاب را مثبت فرمودی

(۱۷) تو تمامی حدود زمین را مستحکم نمودی و تو تابستان و زمستان را

ربگردش) درآورده ای (۱۸) اے خداوندا این را بخاطر آر که دشمن فحش
میدهد و خلق احمق باسم تو تکفیر مینمایند (۱۹) جان قمری خود را بشاهین
تسلیم مکن جماعت مفلوکان خود را فراموش منما تا بابد (۲۰) بعهد
(خود) بنگر زیرا که در تاریکیهای زمین اخذ کنندهای ظلم مملو میباشند
(۲۱) مظلوم با شرمندگی بازگشت نکند و مفلوک و بیچاره اسم ترا حمد نمایند
(۲۲) اے خدا برخیز و با دعای خود دعوی کن و فحش خود را که هر روز از
احمقان میشنوی بخاطر آر (۲۳) آواز اعدای خود را و خروش فتنه
انگیزان تو که پیوسته بالا میرود فراموش مکن

زبور هفتاد و پنجم

سالار مغنیان عیر مهلک مزمور و سرود آسف

اے خدا ترا شکر مے نمائیم و شکر مے نمائیم زیرا که عجائبات تو قرب
اسم ترا ظاهر مے سازد (۲) هنگامے که من جماعت مستولی گردم

براستی حکم خواهم کرد (۳) ززمانیکه زمین وساکنانش میگداختند
خودم ستونهایش را پایدار کردم سلاه (۴) بمتکبران گفتم که بغرور
عمل منمائید وبشریر که شاخ را مرفوع مسازید (۵) شاخ شمارا ارتفاع بسوی بلندی
مکشید وبگردن پیچیده حرف مزنید (۶) زانرو که سرافرازی نه از مشرق ونه
از مغرب ونه از جنوبست (۷) زیرا که خدا حاکمست یکی را بزیر می آورد
ودیگری را بلندی میسازد (۸) زانکه کاسه در دست خداوندست وشرابش
ناصاف ومخلوط مملواست وازین میریزد بدرستیکه تمامی اشرار زمین
دردهایش را خواهند افشرد ونوشش خواهند کرد (۹) ومن بشهرت خواهم
نمود تا بابد وبخدای یعقوب خواهم سرائید (۱۰) وتمامی شاخهای شریر
را خواهم شکست وشاخهای صدیق مرفوع خواهد گشت

زبور هفتاد و ششم

سالار مغنیان بر سازهای ریسمانی مزمور و سرود آسف

خدا در یهودا معروف و اسمش در اسرائیل بزرگ است (۲) و خیمهٔ
او در سالم و جایگاه او در صیهون است (۳) در آنجا تیرهای آتشین
و کمان و سپر و شمشیر و حرب را پایمال کرد سلاه (۴) از کوههای یغما افضل
و عظیم تر توئی (۵) قوی دلان در خواب غفلت خودشان خفته خراب
کرده شدند و تمامی صاحبان قوت دستهای خودشان را نیافتند
(۶) از ممانعت تو ای خدای یعقوب هم سوار و هم اسپ در خواب
غفلت گرفتار شدند (۷) تو خود مهیبی و در زمان غضب تو کیست
که در حضور تو تواند ایستاد (۸) از آسمانها حکم را مسموع گردانیدی
زمین خائف و خموش گردید (۹) در هنگامی که خدا قایم شد
برای حکم کردن و از برای نجات دادن تمامی مظلومان زمین سلاه

(۱۰) بدرستیکه خشم انسان باعث حمد تو خواهد بود و باقی غضبها را ممانعت خواهی
کرد (۱۱) ای تمامی قریبانش بخداوند و خدای خود تان نذر بکنید و ادا
بنمائید و هدیه بآنکسی که لایق خوفست برسانید (۱۲) روح امیران را
منقطع خواهد کرد و برای پادشاهان زمین مهیب است ٭

زبور هفتاد و هفتم

سالار مغنّیان به یدوثن مزمور آسف

خدا را بآواز خود بل بآواز خود خدا را خواندم و مرا اصغا کرد (۲) در
روز تنگدستی خود پروردگار را تفحّص نمودم دست من در شب بلند
شد و توقّف ننمود و جان من از تسلّی ابا نمود (۳) خدا را بخاطر می
آورم و مضطرب می باشم و تفکّر مینمایم و روح من اندوهناک است
سلاه (۴) بیداریهای چشم خود را دراز میکنم و باضطراب می افتم
و نمی توانم متکلّم شد (۵) در ایام قدیم و سالهای سلف متفکّر

گشتم (۶) در شب سرودهای خود را بخاطر آوردم و با دل خود اندیشه
نمودم و روح من تفتیش کرد (۷) که آیا خداوند تا ابد (ما را) دور خواهد کرد
و دیگر راضی نخواهد بود (۸) آیا رحمتش تا ابد نابود شد و وعده اش
پشت به پشت باتمام رسیده است (۹) آیا خدا از رحمت نمودن فراموش
میشود و آیا رحمتهای خود را در غضبش بسته است سلاه (۱۰) و گفتم که (این)
از ضعیفی خودم اینست تغییر یمین تعالی (۱۱) اعمال یاه را بخاطر خواهم آورد
بدرستی که عجایبهای ترا از ایام قدیم بخاطر خواهم آورد (۱۲) هر عمل
ترا ملاحظه خواهم نمود و از کارهای تو متفکر خواهم شد (۱۳) ای
خدا راه تو در مقدس است کدام خدا مانند خدای (ما) عظیم است (۱۴) تو
آن خدائی که عجایبات خود را بعمل می آوری و قوت خود را در میان
خلق معروف میگردانی (۱۵) تو ببازوی خود قوم خود را (یعنی)
فرزندان یعقوب و یوسف را فدا کردی سلاه (۱۶) ای خدا آبها ترا
بنظر در آوردند و آبها ترا دیدند مضطرب شدند بدرستی که عمایق لجج

بتلاطم آمد (۱۷) ابرها آب ریختند و فریاد از آسمانها بر آمد بدرستی که تیرهای
آتش تو فرو ریختند (۱۸) آواز رعد تو در آسمان (ربود) و برق جهان را
منور ساخت و زمین لرزان و متزلزل گردید (۱۹) راه تو در دریاست
و طریق تو در آبهای بزرگ و نقش پاهای تو معلوم نیستند (۲۰) قوم
خود را مانند گوسفندان بدست موسی و هارون رهبری فرمودی

زبور هفتاد و هشتم

تعلیم آسف

ای قوم من شریعت مرا اصغا کنید و گوش خود تان را بسخن
دهن من فرا دارید (۲) دهان خود را در مثل بگشایم و معماهای
قدیم را آشکار خواهیم نمود (۳) که ایشان را شنیدیم و دانستیم
و پدران ما نیز (بما) خبر دادند (۴) و از فرزندان ایشان پنهان
نخواهیم کرد و آشکار خواهیم نمود اوصاف خداوند را و قدرت او را

و عجایبات او را که بعمل آورده (۵) چگونه شهادت را در یعقوب مقیم کرد
و شریعت را در اسرائیل مقرر فرمود و ایشان را به پدران ما سپرد تا آنها را
مطلع نمودن ایشان بفرزندان خود شان (۶) تا آنکه پشت آینده فرزندان
که زائیده خواهند شد مطلع گردیده برخیزند و بفرزندان خود شان
خبر دهند (۷) تا پناه خود شانرا بخدا آورند و کارهای خدا را فراموش
نکرده حکمهایش را نگاه دارند (۸) و مانند پدران خود شان نسل
کجرو و عاصی نباشند نسلی که دل خود شانرا مهیا نساخته شدند روح
ایشان بخدا بیوفائی کرد (۹) فرزندان افرایم اسلحه پوشیده و
کمان برداشته در روز جهاد برگردیدند (۱۰) عهد خدا را نگاه نداشتند
و از رفتار شریعتش ابا نمودند (۱۱) و کارهایش و عجایباتش را که
ایشانرا بآن نشان داد فراموش کردند (۱۲) عجایبات را در زمین
مصر در کشت زار صوعن در حضور پدران ایشان بعمل آورد (۱۳) دریا
شکافت و آبها را مانند توده ایستاده گردانید و ایشانرا گذرانید

(۱۴) و در روز با ابر و هر شب بنور آتش ایشانرا رهبری فرمود و سنگهارا
در تیه شکافت و ایشانرا مانند بسیار عمیقها نوشانید (۱۶) و چشمها را
از سنگ بیرون آورده آبهارا مانند رودخانهها فرو ریخت (۱۷) و دیگر
بضد او در تیه بگناه افزایش نموده الله تعالی را غضبناک کردند
(۱۸) و در دل خودشان خدارا امتحان نمودند از سوال نمودن طعام
برای خواهش خودشان (۱۹) بدرستی که بر ضد خدا متکلم شدند
و گفتند آیا خدا مائده را در بیابان آماده تواند کرد (۲۰) آنگاه سنگ
را زد و آبها جاری گشتند و سیلها ریخته شدند آیا نان را تواند داد
و آیا گوشت برای قوم خود مهیا تواند نمود (۲۱) و خداوند این را
شنید و ازینجهة غضبناک گردید و آتش بر یعقوب مشتعل شد و بر
اسرائیل قهر متصاعد گشت (۲۲) زیرا که به خدا اعتقاد ننموده بودند
و از نجات او امیدوار نبودند (۲۳) آنگاه ابرها را از بالا فرمان داد
و درب آسمانها را وا کرد (۲۴) و برای خوردن ایشان ترنجبین را بارانید

وغلهٔ آسمانی بایشان عطا فرمود + انسان نان فرشتگانرا تناول نمودند
برای ایشان تا بمرتبهٔ سیری طعام فرستاد (۲۶) باد شرقی را در هوا
بوزانید و باد جنوبی را به تندیش روان نمود (۲۷) و گوشت را مانند
غبار و مرغ طیار را مانند ریگ دریا بر ایشان بارانید (۲۸) آنها را
در اندرون خیمه گاه ایشان و در اطراف مسکنهای ایشان افگنده
گردانید (۲۹) و تناول نمودند و خوب سیر گشتند و برای ایشان خواهش
ایشانرا عطا فرمود (۳۰) و از خواهش ایشان نفرت نمودند هنگامیکه
اطعمهٔ شان در دهن ایشان بوده است (آنگاه) غضب خدا برای
ایشان متصاعد گشت و اغنیای ایشانرا بقتل رسانید و برگزیدگان
اسرائیل را (بخاک) هلاک افگند (۳۲) زآنرو که درین همه (مانده)
دیگر خطا نمودند و بر عجائبات او باور نکردند (۳۳) پس روزهای
ایشانرا به بیهودگی و سالهای ایشانرا در اضطراب باتمام رسانید
(۳۴) هنگامیکه ایشانرا مقتول مینمود او را تفحص کردند و برگردیدند

و خدا را در صبحدم تجسس نمودند (۳۵) و بخاطر آوردند که خدا کوه ایشان و الله
تعالی فداکننده ایشانست (۳۶) و بدهن خودشان او را چاپلوسی نمودند
و بزبان خودشان با او کاذب گشتند (۳۷) و دل ایشان با او راست نبود
و در عهدش استوار نبودند (۳۸) اما او از بسیاری رحمتش ایشانرا عفو
فرمود و هلاک نکرد و بسیاری اوقات از غضب خود بازگشت نمود و تمامی
غضب خود را متحرک نساخت (۳۹) و بعلمش گذشت که ایشان جسمند
و در وح رفتنی است و بازگشت نمیکند (۴۰) چند بار او را در تیه غضبناک کردند
و او را در آن بیابان بخشم آوردند (۴۱) بلکه برگردیدند و خدا را امتحان
کردند و (بالا) مقدس اسرائیل حدها قرار دادند (۴۲) و دستش را و
روزی که ایشانرا از تنگدستی مستخلص فرمود بخاطر نیاوردند (۴۳) که چگونه
آیتهای خود را در مصر و معجزاتش را در کشت زار صوعن پیدا نمود
(۴۴) و نهرهای ایشانرا و آبهای روان ایشانرا بخون مبدل
[illegible] (۴۵) و در میان ایشان فرستاد [illegible]

گوناگون را که ایشانرا میخوردند و وزغها را که ایشانرا متعفن نمودند
(۴۶) و محصول ایشانرا از کرم صدپا و کدّ ایشان را بملخ خراب کرد
(۴۷) تاکهای ایشانرا بتگرگ و افراغهای ایشانرا به برودت تباه
نمود (۴۸) و چارپایان ایشانرا بتگرگ و گلّهای ایشانرا بصواعق تسلیم
نمود (۴۹) و شدت غیظ خود را که غضب و خشم و تنگی باشد برسالت
ملائکه شدید در ضرر ایشان فرستاد (۵۰) و راه را برای غضب خود هموار ساخت
و جان ایشان را از مرگ دریغ نمود و دواب ایشانرا بوبا تسلیم نمود
(۵۱) و همه مولود نخستین را در مصر و اول اولاد را در خیمهای حام هلاک
نمود (۵۲) لکن قوم خود را مانند گوسفندان روان نمود و ایشانرا مانند
گله در تیه رهبری فرمود (۵۳) و ایشانرا در امیدواری هدایت کرد
که نمی ترسیدند و اعدای آنها را بدریا غرق نمود (۵۴) و ایشانرا داخل
گردانید بحدود مقدس خود و این کوهی که بقدرت خود تحصیل فرمود
(۵۵) و طوائف را از پیش روی ایشان اخراج کرد و ارثیت را برای

ایشان برپیمان (رسید) قسمت گردانید و فرقهای اسرائیل را در خیمهای
ایشان ساکن گردانید (۵۶) لکن خدای تعالی را امتحان کردند و غضبناک
نمودند و شهادات او را محافظت ننمودند (۵۷) و باز گردیده بیوفائی
را مانند پدران خود شان بعمل آوردند و مثل کمان فریبنده منحرف گشتند
(۵۸) و او را بمکانهای بلند خود شان غضبناک گردانیدند و به بتهای
کنده شده کار خود شان او را بغیرت آوردند (۵۹) خدا دانست و غضبناک
شد و از اسرائیل نفرت نمود (۶۰) و مسکن شیلو را و خیمه که در میان
انسان برپا کرده بود واگذاشت (۶۱) و صندوق قوت خود را
به اسیری جلال خود را بدست دشمن داد (۶۲) و قوم خود را بشمشیر
تسلیم نمود و در حصه میراث خود غضبناک گردید (۶۳) و آتش جوانان
ایشان را سوزانید و دوشیزگان ایشان بمناکحت داده نشدند (۶۴) کاهنان
ایشان بشمشیر کشته شدند و بیوه های ایشان نوحه ننمودند (۶۵) آنگاه
پروردگار مانند کسی که از خواب و مثل صاحب قوت که از شراب پر شور

بیدار شد (۶۶) و دشمن اعدای خود را ببواسیر مجروح ساخت و دایم
رسوائی بایشان داد (۶۷) و از خیمهٔ یوسف ابا نمود و فرقهٔ افرائیم را قبول نکرد ؛
(۶۸) اما فرقهٔ یهودا قبول فرمود و این صیهون را که محبت داشت بود (۶۹) و مقدس
خود را مانند عمارتهای بلند نمود و او را مثل زمین تا ابد ثابت کرد (۷۰) و
بندهٔ خود داود را برگزید و از علفزارهای گوسفندان او را اخذ نمود (۷۱) و از
عقب گوسفندان رائج او را برای پروردن قوم خود یعقوب و میراث
خود اسرائیل بیرون آورد (۷۲) و او ایشان را موافق ساده لوحی دل
خود پرورش نمود و مطابق حکمتهای دست خود ایشان را رهبری
فرمود ؛

زبور هفتاد و نهم

خدایا قبایل بمیراث تو داخل گشتند و هیکل مقدس ترا نجس کردند

واورشلیم را در توده‌ها گذاشتند (۲) ونعش بندگان ترا بطیور هوا
وگوشت مقدسان ترا بسباع زمین طعمه دادند (۳) خون ایشان را مانند
آب در اطراف اورشلیم ریختند ودفن کننده نبود (۴) سرکوب
همسایگان خود ومسخره وضحکه حوالیان خود گردیده‌ایم (۵) ای خداوند
تا بکی غضبناک خواهی شد وآیا تا ابد غیرت تو مانند آتش مشتعل
خواهد بود (۶) خشم خود را بر قبایلی که ترا نمی‌شناسند وبر مملکتهائی
که اسم ترا دعوت نمی‌نمایند بریز (۷) زیرا که یعقوب را تناول نمودند
ومنزلش را خراب کردند (۸) گناههای قدمای ما را در ضد ما
بخاطر میاور ورحمتهای خود را زود بما بفرست زیرا که بسیار
کاهیده‌ایم (۹) ای خدای منجی ما بسبب عظمت اسم خود ما را مساعدت
بفرما وما را مستخلص کن وبسبب نام خود گناههای ما را عفو کن
(۱۰) قبایل چرا گویند که خدای ایشان کجاست بفرما که انتقام خون
ریخته بندگان تو در میان طوایف در نظرهای ما آشکار شود (۱۱) نالهٔ

اسیر بحضور تو داخل شود و موافق عظمت قدرت خود فرزندانی
را که مستوجب مرگ‌اند باقی نگاه دار (۱۲) و ای خداوند رد کن هفت بار
بسینهٔ آنکسانی که همسایگان ما اند ناسزائی را که ایشان بتو گفتند
(۱۳) و ما که قوم تو و گوسفندان علفزار تو هستیم شاکر تو خواهیم شد
تا بابد و حمد ترا پشت به پشت آشکار خواهیم کرد

زبور هشتادم

سالار مغنیان بر سوسنهای شهادت مزمور آسف

ای آنکه با اسرائیل شبانی میکنی و یوسف را مانند گله رهبری
میفرمائی اصغا کن و ای تو که درمیان کروبین ساکنی درخشان
باش (۲) کبریائی خود را درحضور افرایم و بنیامین و منسی متحرک
کن و از نجات ما بیا (۳) ای خدا ما را بازگردان و روی خود را
منور کن که نجات خواهیم یافت (۴) ای خداوند و خدای لشکرها

بردعاے قوم تو تا بکے غضبناک خواهی بود (۵) از نان اشک
آمیز ایشانرا خورانیدے و از پیمانه اشکها ایشانرا نوشانیدے (۶) مارا
سبب نزاع میان همسایگان ما میگردانی و دشمنان ما درمیان
خودشان (بما) استهزا مینمایند (۷) اے خداے لشکرها مارا برگردان
و روے خود را منور کن که نجات خواهیم یافت (۸) تاکی را از مصر
آوردی و طوائف را اخراج کردی و او را غرس نمودی (۹) و اطرافش
را وسعت دادی و بیخهایش را پایدار ساختی تا زمین را پر کرد (۱۰) سایه
او کوهها را و شاخهایش سروآزادهاے بلند را پوشانید (۱۱) شاخهاے
خود را تا دریا و فرعهاے خود را تا برود خانه فرستاد (۱۲) چرا
حصارهایش را شکستی بطوریکه تمامی کسانے که از راه میگذرند
او را میربایند (۱۳) گراز جنگلی او را خراب میکند و وحش کشت زار
او را میخورد (۱۴) اے خداے لشکرها بازگشت نما و استدعا
مینمایم بنگر از آسمانها و ببین و این تاک را ملاحظه بفرما (۱۵) و نهالے

را که یمین تو غرس نمود و فرزندیرا که از جهت خود استوار کردی (۱۶) در آتش سوخته است و منقطع شده است و (دشمنان) از عتاب خشم تو هلاک میشوند (۱۷) دست تو بر مردم یمین تو باشد و بر فرزند انسان که از جهت خود استوار کردی (۱۸) و از تو باز گشت نخواهیم نمود ما را زنده نگاهدار و اسم ترا خواهیم خواند (۱۹) ای خداوند خدای لشکرها ما را باز گردان و روی خود را منور کن که نجات خواهیم یافت ✤

زبور هشتاد و یکم

سالار مغنّیان بر گتّیت از آساف

بخدای مقوی ما بسرائید و بخدای یعقوب نغره شادی زنید (۲) زبور را بردارید و طبل و بربط دلاویز را با سازِ ربابی برسانید (۳) و بدمید کرنا را در زمان ماه نو در هنگام برای روز عید ما معین است

(۴) زیرا که این آئین برای اسرائیل و حکم خدای یعقوب است (۵) این
را برای شهادت در یوسف بهنگام بیرون رفتن او از زمین مصر
مقرر فرمود (و خدا میگوید) زبانی را شنیدم که نه پسندیدم
(۶) دوشش او را از بار آزاد کردم و دستهایش از دیگ
مستخلص شدند (۷) در تنگ دستی خواندی و ترا اخلاص نمودم
و ترا از پردهٔ رعد استجابت کردم و ترا در اطراف آبهای
مریبه آزمودم سلاه (۸) ای قوم من بشنوید و ای اسرائیل بتو
شهادت خواهم داد اگر خواهی که (سخن) مرا بشنوی (۹) نزد تو خدای
بیگانه نخواهد بود و بخدای غریب سجده نخواهی نمود (۱۰) من خداوند
و خدای توام که ترا از زمین مصر بیرون آوردم دهن خود را
واکن که آنرا مملو خواهم نمود (۱۱) و قوم من آواز مرا نشنیدند
و اسرائیل مرا قبول ننمودند (۱۲) و ایشان را بخواهشهای دل ایشان
واگذاشتم و در مشورات خودشان رفتار نمودند (۱۳) ای کاش

قوم من (سخن) مرا مے شنیدند و اسرائیل در طریقهاے من روان
مے شدند (۱۴) عنقریب دشمنان ایشان را ذلیل مینمودم و ید خود را
در ضد اعدای ایشان برمیگردانیدم (۱۵) و آنکسانیکه مبغض خداوند
بودند فرمان بردار او میگردیدند و زمان ایشان باقی مے شد تا ابد
(۱۶) و از بهترین گندم ایشان را مے پرورانیدم و از عسل سنگی
ایشان را سیر میکردم

زبور هشتاد و دویم

مزمور آسف

خدا در جماعت خداها مے ایستد بل خدا در اندرون ایشان
حکم مینماید (۲) تا بکے حکم بناراستی خواهید نمود و ظاهرهاے شریر
را قبول خواهید کرد (۳) مسکین و یتیم را براستی حکم و مفلوک و
بیچاره را عدل نمائید (۴) کاهیده و محتاج را مستخلص کنید و از

دست شریر بر مانید (۵) نمے فہمند و ادراک نمے نمایند و در ظلمت
رفتار مے نمایند و تمامی اساس زمین مے لرزند (۶) و من گفتم کہ
شما خدا ہائید بلکہ جمیع شما فرزندان تعالے میباشید (۷) لیکن مانند
انسان خواہید مرد و مثل یکے از بزرگان خواہید افتاد (۸) اے خدا
برخیز و زمین را حکم کن زیرا کہ تو تمامی طوائف را بارثیت خواہی
داشت ❊

زبور ہشتاد و سیوم

سرود و مزمور آسف

اے خدا تو خموش مباش و اے خدا ساکت مشو و توقف منما
(۲) زیرا کہ دشمنان تو فتنہ انگیختند و مبغضان تو سر بر آوردند
(۳) اساس حیلہ را در ضد قوم تو چیدہ اند و در ضد مقدسان تو
مشاورات کردہ اند (۴) گفتہ اند بیائید کہ ایشانرا قطع النسل بکنیم

تا آنکه دیگر اسم اسرائیل مذکور نباشد (۵) زیرا که همگی از دل مشورت
کردند و در ضدّ تو عهدے نمایند (۶) اهل ادوم و اسمعیلیّه و موابیّه
و هاجریّه (۷) و گبال و عمّون و عمالق و فلستیان با ساکنان صور
(۸) و آشور با ایشان ملحق است و قوّت ازبراے فرزندان لوط
گردیدند سلاه (۹) با ایشان مانند مدین و مثل سیسرا و مانند یابین
نزد سیل قیشون عمل نما (۱۰) که در عین دور تباه شدند و بر
زمین مثل سرگین گردیدند (۱۱) و بزرگان ایشانرا مانند غریب و مثل
ذئاب بلکه تمامی امیران ایشانرا مانند زبح و مانند صلمنّع بگردان
(۱۲) که گفته اند که از جهته خود بوراثت منزلهاے خدا را بگیریم (۱۳) اے
خداے من ایشانرا در پیش باد مانند شتر خار و مثل ساقهٔ غلّه بگردان
(۱۴) و مانند آتشے که جنگل را بسوزاند و مثل شعلهٔ که کوهها را حرق بگردانید
(۱۵) بهمین طور ایشانرا بگردباد خود بران و بباد شدید خود ایشانرا
مضطرب بگردان (۱۶) و روهاے ایشانرا از شرمساری مملو کن

تا اے خداوند متجسس اسم تو باشند (۱۷) خجالت بکشند و مضطرب
بگردند تا ابد و شرمندگی ببرند و بهلاکت آیند (۱۸) و بدانند که تو
آنکس میباشی که بمجرد اسم تو یهوه است و تعالائی بکل زمین

زبور هشتاد و چهارم

سالار مغنیان بر هکتیت مزمور از برای فرزندان قارون
اے خداوند لشکرها مسکنهاے تو چه دلپذیر است (۲) جان من
آرزومند و هم بیهوش از براے بارگاههاے خداوند گردیده است
دل من و جسم براے خداے حی وجد نمایند (۳) اے خداوند لشکرها
و پادشاه من و خداے من هم گنجشک خانه را و پرستوک آشیانه را
که در او بچههاے شان را بگذارند نزد قربانگاههاے تو پیدا کرده اند
(۴) خوشا حال ساکنان خانهٔ تو زیرا که پیوسته ترا حمد میخوانند سلاه
(۵) خوشا حال آن کسیکه قوتش از تو است و غرائدهاے [illegible]

در دل ایشانست (۶) عبور کنندگان دره باکه چاه رامیکنند و باران
ابارها را مملو میکنند (۷) روان میشوند گروه گروه و در صیهون پیش
خدا ظاهر خواهند شد (۸) ای خداوند خدای لشکرها تضرع مرا اصغا
کن وای خدای یعقوب استماع بفرما سلاه (۹) ای خدا سپر ما را
ببین و بروی مسیح خود بنگر (۱۰) زیرا که روزی در بارگاههای
تو از هزار (روز) بهتر است و دربانی خانهٔ خدای من تا ماندن در
خیمهای شرارت از جهة من برگزیده تر است (۱۱) زیرا که خداوند
و خدا (مثل) آفتاب و (مانند) سپر است و خداوند فضل و جلال
عطا خواهد فرمود و خوبی را از آنانی که براستی رفتار مینمایند کم
نخواهد کرد (۱۲) ای خداوند لشکرها خوشا حال آنکسی که از تو امیدوار
است ✤

تا اے خداوند متجسس اسم تو باشند (۱۷) خجالت بکشند و مضطرب بگردند تا ابد و شرمندگی ببرند و بهلاکت آیند (۱۸) و بدانند که تو آنکس میباشی که بمجرد اسم تو یهوه است و تعالائی بکل زمین

زبور هشتاد و چهارم

سالار مغنیان بر هکتیت مزمور از برای فرزندان قارون

اے خداوند لشکرها مسکنهاے تو چه دلپذیراست (۲) جان من آرزومند و هم بیهوش از برائے بارگاههاے خداوند گردیده است دل من و جسم برائے خدائے حی وجد نمایند (۳) اے خداوند لشکرها و پادشاه من و خدائے من هم گنجشک خانه را و پرستوک آشیانه را که در او بچهاے شانرا بگذارند نزد قربانگاههاے تو پیدا کرده اند (۴) خوشا حال ساکنان خانهٔ تو زیرا که پیوسته ترا حمد مینمایند سلاه (۵) خوشا حال آن کسیکه قوتش از تو است و فرازهاے (راهها) ...

در دل ایشانست (۶) عبور کنندگان دره باکه چاه را میکنند و باران
ابارها را مملو میکنند (۷) روان میشوند گروه گروه و در صیهون پیش
خدا ظاهر خواهند شد (۸) ای خداوند و خدای لشکرها تضرع مرا اصغا
کن وای خدای یعقوب استماع بفرما سلاه (۹) ای خدا سپر ما را
به بین و بروی مسیح خود بنگر (۱۰) زیراکه روزی در بارگاههای
تو از هزار (روز) بهتر است و دربانی خانهٔ خدای من تا ماندن در
خیمههای شرارت از جهت من برگزیده تر است (۱۱) زیراکه خداوند
و خدا (مثل) آفتاب و (مانند) سپر است و خداوند فضل و جلال
عطا خواهد فرمود و خوبی را از آنانی که براستی رفتار مینمایند کم
نخواهد کرد (۱۲) ای خداوند لشکرها خوشا حال آنکسی که از تو امیدوار
است ٭

زبور هشتاد و پنجم

سالار مغنیان مزمور از برای فرزندان قارون

اے خداوندے کہ از زمین خود راضی شدهٔ و اسیری یعقوب
را رد نمودی (۲) معصیت قوم خود را عفو کرده و تمامی گناهان
ایشانرا مستور ساختهٔ (۳) همهٔ قهر خود را دور گردانیده و از شدت
غضب خود بازگشت نمودهٔ (۴) اے خدای منجی ما ما را برگردان
و خشم خود را در ضد ما معدوم کن (۵) آیا تا ابد در ضد ما غضبناک
خواهی بود و غیظ خود را پشت به پشت طولانی خواهی کرد (۶) آیا
ما را برگردیده زنده نخواهی کرد تا قوم تو از تو شادمان باشند
(۷) اے خداوند رحمت خود را بما نشان بده و نجات خود را بما عطا
بفرما (۸) هر آنچه را که خدا خداوند تکلم خواهد فرمود خواهم شنید زیرا که
بقوم خود و بمقدسان خود بسلامت بیان خواهد نمود تا ایشان با حمقی

برنگردند (۹) بدرستی که نجات او بخائفان او نزدیک است تا آنکه
جلالش در زمین ما ساکن شود (۱۰) رحمت و حقیقت فراهم آمدند صدق
و سلام معانقه نمودند (۱۱) حقیقت از زمین میروید و صدق از آسمانها
مےنگرد (۱۲) خلاصه خداوند خوبی را عطا خواهد فرمود و زمین ثمره
اش را خواهد داد (۱۳) صدق در حضورش روان خواهد بود و راه
قدمهایش را نشان خواهد داد

زبور هشتاد و ششم

دعای داود

اے خداوند گوش خود را بسوے من فرا دار و مرا استجابت
بفرما زیرا که مفلوک و بیچاره ام (۲) جان مرا محافظت بفرما زیرا که
من مقدسم و اے تو که خدای منی آن بنده تو که از تو امیدوار
است نجات بده (۳) اے خداوند مرا رحمت بنما زیرا که هر روزه ترا

میخوانم (۴) جان بندهٔ خود را شادمان بگردان زیرا که اے پروردگار

جان خود را بسوے تو مرفوع مے نمایم (۵) بدرستی که خداوندا

تو بتمامی دعوت کنندگان خود نیکو و معفو و بسیار رحیم میباشی (۶) اے

خداوند تضرع مرا اصغا کن و بآواز دعاهاے من متوجه باش (۷) در

روز تنگدستی خود ترا خواهم خواند زیرا که مرا استجابت خواهی کرد

(۸) اے پروردگار درمیان خدایان مانند تو ئی نیست و خداوند

مثل اعمال تو نیست (۹) تمامی طوایفی که ایشان را آفریدی در

حضور تو خواهند آمد و سجده خواهند افتاد و باسم تو جلال را وصف

خواهند نمود (۱۰) زیرا که تو عظیمی و تو عجایبات را بعمل مے آوری و

خداے یگانه تو ئی (۱۱) خداوندا مرا براه خود تعلیم بده که رفتار در حقیقت

تو خواهم نمود و دل مرا براے ترسیدن اسم خود متفق بساز (۱۲) اے پروردگار

و خداے من ترا بتمامی دل خود شکر خواهم نمود و باسم تو تا بابد جلال

را وصف خواهم کرد (۱۳) یقین که رحمت تو درباره من عظیم است

زیراکه جان مرا از چاه اسفل رهانیدی (۱۴) ای خدا متکبران در ضد من متفاوت نمودند و جماعت ظالمان متجسس جان من بودند و ترا در نظر خود شان نیاوردند (۱۵) و تو ای خداوند آن خدای رحیم و کریمی که در غضب صابر و در رحمت و حقیقت وافر میباشی (۱۶) و بسوی من نظر نما و مرا رحمت نما و قوت خود را به بندهٔ خود عطا بفرما و بفرزند بندهٔ نساء خود نجات بده (۱۷) و آیتی را که برای نیکوئی من باشد بعمل آر تا مبغضان من به بینند و شرمسار گردند زیراکه تو ای خداوند مرا معاونت نمودی و بمن تسلی نمودی *

زبور هشتاد و هفتم

مزمور و سرود از برای فرزندان قارون

بنیاد او در کوههای مقدس است (۲) خداوند دروب صیهون را بر تمامی اماکن یعقوب ترجیح میدهد (۳) درباره تو ای شهر خدا

خدا جلالها گفته میشوند سلاه (۴) راهاب و بابل را از شناسندگان خود
و اینک فلسطین و صور با کوش را مذکور خواهم نمود زیرا که این کس در آنجا
زائیده شده است (۵) و دربارهٔ صیهون مذکور خواهد گردید که این
بشر و آن بشر در او زائیده شده است و تعالی خود او را ثابت خواهد کرد
(۶) خداوند در کتابهای خلایق آشکار خواهد کرد که این کس در آنجا زائیده
شده است سلاه (۷) هم مغنیان و هم سازندگان و تمامی چشمهای
من در توست ❊

زبور هشتاد و هشتم

سرود و مزمور برای فرزندان قارون سالار مغنیان بر
محلت لعنوت تعلیم حیمان ازراحی

ای خداوند خدای منجی من روز و شب پیش تو فریاد نمودم
(۲) که دعای من بحضور تو داخل شود گوش خود را بفریاد من فرا دار

(۳) زیرا که جان من از بلاها مملو است و حیات من نزدیک بقبر رسیده است
(۴) و شمرده شده ام با کسانی که بچاه فرو میروند و مانند شخص
بی قوت گردیده ام (۵) در میان مردگان من آزاد میباشم مانند
کشتگانی که در قبر میخوابند که ایشانرا دیگر بخاطر نمی آوری و ایشان
از دست تو منقطع میشوند (۶) مرا در چاه اسفلان در تاریکیها و
در عمقها گذاشتی (۷) غضب تو بر من سنگینی مینماید و مرا
در امواج خود مبتلا گردانیدی سلاه (۸) شناسندگان مرا از من دور
نمودی و مرا سبب نفرت ایشان گردانیدی که محبوسم بیرون
نمی توانم آمد (۹) چشم من از بلای من ضعیف میشود ای خداوند
در هر روز ترا خوانده ام و دستهای خود را بسوی تو بلند کرده ام (۱۰) آیا
عجایب را با اهل موت عمل خواهی نمود و یا مردگان برخواسته
ترا شکر خواهند کرد سلاه (۱۱) آیا رحمت تو در قبر و حقیقت تو در
هلاکت آشکار خواهد گردید (۱۲) آیا عجایب تو در تاریکی و یا صداقت

تو در زمین نسیان معروف خواهد شد (۱۳) ولے من نزد تو ای خداوند استغاثه نمودم و در صبحدم تضرع من بتو خواهد رسید (۱۴) ای خداوند چرا جان مرا دور میگردانی و روی خود را از من مستور مینمائی (۱۵) من از طفولیت مفلوک و نزدیک بمرگ شدم و حال ترسهای تو بوده متحیر گردید (۱۶) غضبهای تو بر من عبور مینمائند و هراسهای تو مرا منقطع میکنند (۱۷) هر روز مانند آبها مرا احاطه نمودند و همدیگر را بر من دائره بستند (۱۸) دوست و رفیق را از من دور نموده و شناسندگان مرا در ظلمت میگذاری ۝

زبور هشتاد و نهم

تعلیم ایثان ازراحی

رحمتهای خداوند را تا ابد خواهم سرائید (ای خداوند) بدهن خود وفاداری ترا پشت به پشت معروف خواهم گردانید (۲)

گفتم که رحمت تا ابد پایدار خواهد بود و در خود آسمانها وفاداری خود را
ثابت خواهی داد (۳) (و فرموده) عهد با برگزیدهٔ خود کردهام و به بندهٔ خود
داود سوگند خوردهام (۴) که ذریت ترا تا ابد ثابت خواهم کرد و تخت
ترا پشت به پشت پایدار خواهم ساخت سلاه (۵) و ای خداوند آسمانها
عجایبات ترا ایل و وفاداری ترا در اجتماع مقدسان تمجید خواهند کرد
(۶) زیرا که کیست در سپهر که بخداوند مقابله تواند شد و کیست
درمیان فرزندان نیرمندان که بخداوند مشابهت تواند یافت (۷) خدا
در جماعت مقدسان بسیار مهیب و نزد تمامی حوالیانش سهمگین
است (۸) ای خداوند خدای لشکرها مانند تو خداوند قادر مطلق
کیست با راستی که وفاداری تو در اطراف تو میباشد (۹) تو در
غرش دریا تسلط مینمائی و تلاطم امواجش را فرو می نشانی (۱۰) رهاب
را مانند زخم دار کوفتی و بازوی قوت خود دشمنان خود را پراگنده
نمودی (۱۱) آسمانها از آن تست بل زمین نیز از آن تست و جهان

و مملو بیش توانش را بنا نهادی (۱۲) تو شمال و جنوب را آفریدی
(کوه) تابور و حرمون باسم ترا خواهند ستائید (۱۳) بازوی قوت
از آن تست دست تو قوی و یمین تو بلند است (۱۴) راستی و حکم
ارکان عرش تست رحمت و حقیقت پیش روی تو میروند (۱۵) ای
خداوند خوشا حال آن قومی که با آواز شادیان عارف میباشند و در
نور دیدار تو روان خواهند شد (۱۶) در اسم تو تمامی روز وجد خواهند
نمود و در صداقت تو مرفوع خواهند شد (۱۷) زیرا که عظمت قوت
ایشان توئی و شاخ ما در لطف تو مرفوع خواهد گردید (۱۸) زانرو که
خداوند سپر ما و مقدس اسرائیل پادشاه ما است (۱۹) آنگاه در
رؤیا بمقدس خود تکلم نموده فرمودی که نصرت را بر ابطال کبار نهادم
و کسی که از قوم برگزیده شده است مرفوع نمودم (۲۰) بنده خود داؤد
را گزین نمودم و بروغن مقدس خود او را چرب کردم (۲۱) زانرو که دست
من با او استوار خواهد شد و بازوی من نیز او را پر زور خواهد گردانید

(۲۲) دشمن از وی بهره نخواهد گرفت و فرزند ظلم او را مبتلا نخواهد گردانید
(۲۳) و اعدای او را از حضورش خواهم کوفت و مبغضانش را خواهم
آزرد (۲۴) اما وفاداری من و رحمت من با او است و در اسم من شاخ او
مرتفع خواهد گشت (۲۵) و دست او را بر دریا و یمین او را بر رودخانها خواهم
نهاد (۲۶) او مرا خواهد خواند که پدر من خدای من و کوه نجات من تو ئی
(۲۷) و من نیز او را مولود نخستین و بالاتر از پادشاهان زمین خواهم
گردانید (۲۸) از جهتش رحمت خود را تا ابد محفوظ خواهم کرد
و با ایش عهد من استوار خواهد بود (۲۹) و ذریت او را دائم و تخت
او را مانند ایام آسمانها خواهم گردانید (۳۰) اگر فرزندان او شریعت
مرا واگذارند و در احکام من رفتار ننمایند (۳۱) و اگر در حقوق مرا
معدوم کنند و فرمانهای مرا نگاه ندارند (۳۲) آنگاه تجاوزهای
ایشانرا بعصا و معصیت ایشانرا بضربها عقوبت خواهم نمود
(۳۳) اما رحمت خود را از وی نخواهم برداشت و در وفاداری

خود کاذب نخواهم بود (۳۴) عهد خود را معدوم نخواهم نمود و آنچه
از لبهای من بیرون رفته است متغیر نخواهم کرد (۳۵) یکبار بقدوسیت
خود سوگند خوردم که بداود دروغ نخواهم گفت (۳۶) ذریتش تا بابد و تختش
او در حضور من مانند آفتاب باقی خواهد بود (۳۷) تا بابد مثل ماه
و مانند شاهد مبین که در سپهر است ثابت خواهد شد (۳۸) اما تو
مسیح خود را دور نموده و نفرت کرده و با او غضبناک شده (۳۹) عهد
بنده خود معدوم کرده و تاج او را بزمین انداخته نجس کرده
(۴۰) تمامی حصارهایش را شکسته و مأمنهایش را خراب گردانیده
(۴۱) تمامی عابران راه او را خراب میکنند و از برای همسایگانش
سرکوب گردیده است (۴۲) دست راست اعدای او را
مرفوع نموده و تمامی دشمنان او را شادمان گردانیده (۴۳) دم شمشیر
او را نیز برگردانیده و او را در جهاد قایم نکردی (۴۴) پاکی او را
موقوف و تخت او را در خاک منهدم گردانیده (۴۵) ایامهای

جوانی او را مختصر کرده و شرمندگی بر او پوشانیده سلاه (۴۶) ای
پروردگار تا بکی خود را تا بابد محتجب خواهی کرد و یا غضب تو مانند
آتش مشتعل خواهد گشت (۴۷) بخاطر آر که عمر من چند است چرا
تمامی فرزندان انسان را باعبث آفریده (۴۸) کیست آن مردی
که زیست خواهد نمود و مرگ را نخواهد دید (و یا کیست) که جان خود را
از دست قبر مستخلص تواند کرد سلاه (۴۹) ای پروردگار کجاست
رحمتهای پیشین تو که در وفاداری خود بداود سوگند خوردی (۵۰) ای
پروردگار ملامت بندگان خود را بل ملامت تمامی بزرگان خلایق
را که بسینهٔ خود حمل کرده ام بخاطر آر (۵۱) (که) ای خداوند بچه طور
دشمنان تو ملامت کنند و بچه طور نقش پاهای مسیح ترا سرکوب
مینمایند (۵۲) مبارکباد خداوند تا بابد آمین و آمین ❊

زبور نودم

دعای موسی مرد خدا

ای خداوند تو پشت به پشت (یعنی) مکان ما بوده
(۲) قبل از آنکه کوهها بوجود آمده باشند و زمین و جهان را خلق گردانی
تو از ازل تا ابد خدائی (۳) انسان را بعدمی بازمیگردانی و میفرمائی
که ای فرزندان انسان بازگردید (باصل خود) (۴) زیرا که
در نظر تو هزار سال مانند دیروز است و پاسی که از شب گذشته
باشد (۵) چون سیلاب ایشانرا برداشته‌ای بردی و مانند رویا
و گیاه میباشند که در صبحدم تر و تازه میگردد (۶) بلکه صبحدم می
شکوفد و نشو و نمای نماید و در شامگاه درویده و پژمرده میشود
(۷) زیرا که در غیظ تو باتمام رسیده‌ایم و در غضب تو مضطرب
میباشیم (۸) معصیتهای ما را در نظر خود و گناهان پنهان ما را

در روشنی حضور خود آوردی (۹) زیرا که همه روزهای ما در غضب
تو باخر میرسند و سالهای خود را چون حکایت باتمام میرسانیم
(۱۰) ایام سالهای ما هفتاد سال است و اگر بسبب قوتها بهشتاد
سال برسد زیاده از آنها تعب و رنج است بدرستی که بزودی
منقطع شده پرواز می نمائیم (۱۱) کیست که قوت غیظ تو بداند و
غضب تو مانند هیبت تست (۱۲) ما را عارف شمردن ایامهای
ما بگردان تا از دل تفکر حکمت نمائیم (۱۳) ای خداوند رجعت کن
تا کی و بر بندگانت تسلی ده (۱۴) ما در صبح از رحمت تو مملو شویم و
در تمامی ایام خود خوشنود گردیم و وجد نمائیم (۱۵) ما را شادمان گردان
عوض آن روزهائی که ما را مبتلا گردانیده و آن سالهائی که
ستمها را دیده ایم (۱۶) صنع تو به بندگان تو و عظمت تو بفرزندان
ایشان پیدا آید (۱۷) و خرمی خداوند خدای ما بر ما باشد و کار
دستهای ما را برای ما استوار نما بلکه عمل دستهای ما را ثابت کن

زبور نود و یکم

آنکسے کہ در مکان پنہان تعالی نشیند در سایۂ قادر مطلق
بسر خواہد برد (۲) بخداوند خواہم گفت کہ پناہ من و ملجاء من و خدایے
من باو متوکلم توئی (۳) بدرستی کہ او ترا از دام صیاد و از
وبائے ہولناک مستخلص خواہد کرد (۴) و ترا در اجنحہ خود مستور
خواہد نمود و بزیر کنفہائے او پناہ خواہی آورد کہ حقیقت او سپر و جُنّہ
میباشد (۵) از خوف شب و از تیر کہ در روز میپرد (۶) از وبائے
کہ در تاریکی میگردد و از بلائی کہ وقت ظہر ویران میکند نخواہی
ترسید (۷) ہزار از طرف تو و دہ ہزار از یمین تو (از بلا)
خواہند افتاد بتو نخواہد رسید (۸) مجرد بچشمہائے خود خواہی
نگریست و جزا اشرار را خواہی دید (۹) بدرستی کہ اے خداوند

پناه من توئی (ای کسیکه) تو تعالی را مأمن خود گردانیده
(۱۰) بلا بتو نخواهد رسید و وبا بخیمهٔ تو نزدیکی نخواهد نمود (۱۱) زیراکه
ملائکه خود را برای تو فرمان خواهد داد تا آنکه در همگی طریقهای تو
ترا نگاه بدارند (۱۲) و بدستهای (خود شان) ترا خواهند
برداشت مبادا پای تو بر سنگ بخورد (۱۳) بر شیر و افعی پا خواهی
نهاد و شیر بچه و نهنگ را پایمال خواهی نمود (و میفرماید) بدرستی
که (اینکس) که بر من عاشق شده او را مستخلص خواهم کرد و او را
بلند خواهم نمود از آنرو که اسم مرا دانسته (۱۵) مرا خواهد خواند و
و او را استجابت خواهم کرد و با او در تنگدستی خواهم بود و او را
خلاص خواهم نمود و او را تعظیم خواهم کرد (۱۶) و او را از ایام مطول
مملو خواهم ساخت و بسلامت من او را مستبشر خواهم گردانید

زبور نود و دوم

مزمور و سرود از برای یوم سبت

اقرار بخداوند و سرائیدن اسم تو ای تعالی نیکوست
(۲) که رحمت ترا در صبح و وفاداری ترا در شبها آشکار کنند (۳) بساز
ده تاره و بر نبل و بر هگایون و با بربط (۴) زیرا که ای خداوند مرا
بصنع خود شادمان گردانیده و در کارهای دست تو تفاخر خواهم
نمود (۵) ای خداوند اعمال تو چه عظیم است و اندیشهای تو بسیار
عمیق است (۶) این را مرد احمق نمیداند و عدیم الفهم ادراک
نمی نماید (۷) هنگامیکه شریر مانند گیاه می شگوفند و تمامی
فسادکنندگان نشو و نما می نمایند از برای اینکه منقطع شوند تا
بابد (۸) و ای خداوند تو تا بابد تعالی میباشی (۹) زیرا که اکنون
ای خداوند دشمنان تو و یا رستی که اینک مبغضان تو هلاک

خواهند گشت و تمامی فسادکنندگان پراگنده خواهند گردید (۱۰) و شاخ
مرا مثل شاخ کرگدن بلند خواهی کرد و بروغن تازه چرب کرده
خواهم شد (۱۱) و چشم من بر حاسدان خود خواهد نگریست و گوش
من در حق شریرے که در ضد من مقاومت مینمایند خواهد شنید
(۱۲) صدّیق مانند درخت خرما خواهد شگفت و مثل سرو آزاد در
لبنان نمو خواهد نمود (۱۳) آنکسانے که در خانه خداوند نشانده
میشوند در بارگاهہاے خداوند ما خواهند شگفت (۱۴) و هم
در پیری نشو و نما خواهند نمود و تر و تازه خواهند بود (۱۵) از برای
آشکار کردن آنکه خداوند راست است و کوه منست که در او ناراستی
نیست ٭

زبور نود و سیم

خداوند پادشاهی مینماید و آرایش خداوند لباس کبریائیست

وخود را بقوت بسته است و جهان را چنان ثابت کرده است که متحرک نخواهد شد (۲) خداوندا عرش تو از ایام قدیم ثابت است و تو همیشه میباشی (۳) ای خداوند نهرها بلند گردانیدند و سیلها مرتفع نمودند آواز خود را و تلاطم خود را مرفوع گردانیدند لکن خداوند در علوی از نداهای آبهای بسیار و از امواج پرزور دریا زورآورتر است (۵) ای خداوند شهادات تو بسیار صدقست و زینت خانه تو تقدس تا ابدالاباد

زبور نود و چهارم

ای اله منتقم و پروردگار و خدای منتقم درخشان باش (۲) ای حاکم زمین برتری کن و بر متکبران جزا بده (۳) ای خداوند تا بکی اشرار و تا چند شریر تفاخر خواهند نمود (۴) و گفتگوی

خواهند کرد و حرفهای درشت خواهند زد و تمامی فسادکنندگان خود
فروشی خواهند نمود (۵) ای خداوند قوم ترا پایمال میکنند و میراث
ترا ابتلا میسازند (۶) بیوه و غریب میکشند و یتیمان را بقتل میرسانند
(۷) و میگویند که خداوند نخواهد دید و خدای یعقوب نخواهد فهمید
(۸) ای احمقانی که درمیان خلق میباشند بفهمید و ای ابلهان
کی خواهید دریافت (۹) آنکسی که گوش را آفرید آیا نخواهد شنید
و چشم را درست نمود آیا نخواهد دید (۱۰) آن کسی که طوائف را تنبیه
مینماید و بشرهم تعلیم حکمت میدهد آیا عقوبت نخواهد فرمود (۱۱) خداوند
اندیشهای انسان را میداند که آنها عبث میباشند (۱۲) ای
خداوند خوشحال آن کسیکه او را عتاب میکنی و او را از شریعت خود
تعلیم میدهی (۱۳) که او را از ایام بلا ساکن بگردانی تا چاه از برای
اشرار کنده شود (۱۴) زیراکه خداوند قوم خود را وا نخواهد گذاشت
(۱۵) و میراث خود را ترک نخواهد کرد زیراکه شاهد صادق حکم را خواهد برگردانید

و تمامی راستدلان در پے او روان خواهند شد (۱۶) کیست که از
جهت من در ضد با شریر مقاومت خواهد نمود کیست که از برای من در ضد
فساد کنندگان خواهد ایستاد (۱۷) اگر خداوند ناصر من نمی بود
نزدیک آن بود که جان من در خاموشی ساکن شود (۱۸) گفتم
که پای من بلغزد رحمت تو ای خداوند مرا نگاه خواهد داشت
(۱۹) تسلیهای تو در بسیاری اندیشهای من که در قلب
منست جان مرا شادمان گردانیدند (۲۰) آیا تخت شریر که ظلم را
بطریقه شریعت حکم مینماید شریک تو خواهد شد (۲۱) بر جان
صدیق هجوم می آورند و بر خون بی تقصیر حکم مینمایند (۲۲) لیکن
خداوند ملجا من و خدای من و قوت پناه منست (۲۳) و ناراستی
ایشانرا بر ایشان خواهد برگردانید و در شرارت ایشان ایشانرا منقطع
خواهد کرد (بلکه) خداوند خدای ما ایشانرا منقطع خواهد نمود

زبور نود و پنجم

بیائید تا خداوند را حمد نمائیم و کوه نجات ما را بسرائیم (۲) با شکرگذاری
در حضورش داخل شویم و بزبورها او را تسبیح نمائیم (۳) زیرا که خداوند
خدای بزرگ و پادشاه بر تمامی خدایان عظیم است (۴) و عمقهای زمین در
دست او است و فراز کوهها از آن اوست (۵) و از اوست دریا که او را
آفرید و دستهایش خشکی را صنع نمود (۶) بیائید که در حضور خداوند
و آفریننده خود سجود و رکوع نمائیم و بزانو بیفتیم (۷) زیرا که او خدای
ماست و ما قوم علفزارش و گوسفند دستش میباشیم امروز اگر آواز
او را بشنوید (۸) دلهای خود تان را مانند منازعه و مثل یوم امتحان
در تیه سخت مگردانید (۹) (و میفرماید) هنگامی که پدران شما مرا آزمودند
و امتحان کردند و عمل مرا دیدند (۱۰) چهل سال از آن فرقه دلتنگ آمدم

و گفتم که اینها قومی اند که قلباً گمراه شده اند و راههای مرا ندانسته اند
(۱۱) چنانکه در خشم خود سوگند خوردم که در راحت من داخل نخواهند گردید

زبور نود و ششم

خداوند را سرود تازه بسرائید ای تمامی (خلایق) زمین خداوند
را تسبیح نمائید (۲) خداوند را بسرائید و شاکر اسمش باشید روز بروز نجاتش
را مطلع سازید (۳) جلال او را در میان طوائف و عجایبات او را در میان
خلایق آشکار کنید (۴) زیرا خداوند عظیم است و بسیار لایق حمد است
خوفش برفوق تمامی خدایان سهمگین است (۵) زیرا که تمامی خداهای
خلایق بتها می باشند لکن خداوند آسمانها را خلق کرد (۶) عزت و
بزرگی در حضورش و کبریا و زینت در مقدسش میباشند (۷) ای
قبائل قومها توصیف خداوند کنید جلال و کبریائی خداوند را تهلیل

نمائید (۸) عظمت اسمش را بخداوند وصف بنمائید و هدیه بیاورید و در
بارگاههایش داخل شوید (۹) خداوند را در زینت تقدس سجده نمائید
تمامی (خلایق) جهان از حضورش بترسید (۱۰) در میان طوائف
بگوئید که خداوند پادشاهی مینماید و جهان را چنان ثابت میکند که
متحرک نتواند شد و خلایق را براستی حکم خواهد نمود (۱۱) آسمانها
شادمان باشند و (خلایق) زمین وجد نمایند دریا و مملوّیش غرش
کنند (۱۲) کشت زار و هر آنچه دراوست مسرور باشند آنگاه تمامی
درختهای جنگل خوشنود خواهند گردید (۱۳) در حضور خداوند زیرا که می
آید بدرستی که برای حکم زمین می آید جهان را براستی و خلایق را بوفاداری
حکم خواهد نمود ❊

زبور نود و هفتم

خداوند پادشاهی میکند و زمین بوجد می آید و بسیار جزیرها شادمان

باشند (۲) ابرها و تاریکی در اطرافش میباشند صداقت و حکم آراستگی
عرشش وست (۳) آتش در حضورش میرود و اعدای او را در اطراف
سوزاند (۴) برقش جهان را منور ساخت زمین دید و لرزان گردید
(۵) کوهها مثل موم در حضور خداوند (بل) در حضور پروردگار تمام زمین
گداخته شدند (۶) آسمانها صداقت او را آشکار مے نمایند و تمامی خلایق
جلال او را خواهند دید (۷) تمامی کسانے که بصورتهاے کنده کار
عبادت میکنند و به بتها فخر مینمایند شرمندگی میبرند اے تمامی
فرشتگان او را سجده بنمائید (۸) صیهون شنید و شادمان گردید
و دختران یهودا بسبب احکام تواے خداوند بوجد آمدند (۹) بدرستی
که تواے خداوند بر تمامی (ساکنان) زمین تعالی و بر فوق تمامی فرشتگان
با فوق میباشی (۱۰) اے کسانیکه محبان خداوند میباشید بدی را بغض
نمائید که جان مقدسانش را نگاه دارد و ایشانرا از دست شریران
مستخلص کند (۱۱) نور از جهة صدیق و شادمانی از جهة راستدلان

مزروع است (۱۲) ای صدیقان از خداوند خوشنود باشید و در
تذکرهٔ پاکیش شکرگذاری نمائید +

زبور نود و هشتم

مزمور

خداوند تسبیح تازه را بسرائید زیرا که عجائبات را بعمل آورده است
یمین او و بازوی مقدس او نجاتش را پیدا کرده است (۲) خداوند
نجات خود را معروف گردانید و صداقت خود را در میان طوائف
آشکار نمود (۳) رحمت خود را و وفاداری خود را بسوی خانهٔ
اسرائیل ذکر نمود و تمامی انتهاهای زمین نجات خدای ما را خواهند
دید (۴) ای تمامی (ساکنان) زمین بخداوند بخروشید و ندای
بلند نمائید و تمجید بکنید و بسرائید (۵) بخداوند بربربط (و بل) با بربط
و با آواز تسبیح بسرائید (۶) بنفیرها و آواز کرنای در حضور پادشاه

وخداوند بحر و شمشیر (۷) دریا و مملویش و جهان و تمامی آنانیکه در آن ساکنند نعره بنمایند (۸) رودخانها مرحبا بگویند و کوهها با همدیگر بوجد آیند (۹) در حضور خداوند زیراکه برای حکم زمین می آید جهان را بصدق و خلایق را براستی حکم خواهد نمود

زبور نود و نهم

خداوند پادشاهی مینماید و قومها مرتعش گردند و در میان کروبین ساکن است و زمین متزلزل گردد (۲) وخداوند در صیهون عظیم است و خود بر فوق تمامی خلایق ما فوق است (۳) باسم تو شکر بنمایند (زیراکه) او عظیم و سهمگین و مقدس است (۴) پادشاه مقوی عدالت را دوست میدارد (ای خدا) تو راستی را ثابت کردی عدالت و صداقت را در یعقوب بعمل آوردی (۵) رفعت

خداوند خدای مارا وصف بنمائید و در پای تخت او سجده بکنید (زیرا که) او مقدس است (۶) موسی و هارون درمیان کاهنان و شموئیل درمیان دعوت کنندگان اسم او خداوند را خواندند و او ایشانرا استجابت فرمود (۷) در ستون ابر با ایشان تکلم نمود و شهادات او را و آئین را که از جهت ایشان مقرر فرمود نگاه داشتند (۸) ای خداوند تو خدای ما ئی و ایشان را استجابت فرمودی و از برای ایشان خدای غفور بودی اگرچه بر کوششهای ایشان انتقام کشیدی (۹) رفعت خداوند و خدای ما را وصف نمائید و در کوه مقدسش سجده نمائید زیرا که خداوند و خدای ما مقدس است

زبور یکصدم

مزمور اقرار

ای تمامی (ساکنان) زمین بخداوند بخروشید (۲) خداوند را

بشادمانی عبادت نمائید و حمدکنان در حضورش داخل شوید (۳) خداوند را بدانید که خداست نه ما خود را (آفریدیم ملکه) او ما را آفرید قوم او و گوسفندان علفزارش میباشیم (۴) در دروازهایش با قرار و در بارگاههایش حمدکنان داخل وا ورا تمجید نمائید و شاکر اسم او باشید (۵) زیرا که خداوند نیکوست رحمت او تا بابد و وفاداری او پشت بپشت باقی است ❖

زبور صد و یکم

مزمور داود

رحمت و حکم (ترا) خواهم سرائید ولے خداوند ترا خواهم سرائید (۲) در راه کامل حکیمانه خواهم رفت کے (بمعاونت) من خواهی رسید و در ساده لوحی دل خود در اندرون خانهٔ خود رفتار خواهم نمود (۳) کار فاسد را بنظر نخواهم آورد و عمل کجروندگان را بغض خواهم کرد و بمن

ملحق نخواهد گشت (۴) و (مرو) دل مرده از من دور خواهد شد و شریر را نخواهم پسندید (۵) آنکسے که به پنهانی رفیق خود را دشنام میدهد او را منقطع خواهم کرد و شخص بلند چشم و پهن دل را متحمل نخواهم گردید (۶) چشمهاے من بر مومنین زمین ست تا با من ساکن شوند و آنکسے که براه کامل میگردد بمن خدمت خواهد کرد (۷) فریب کننده در اندرون خانه من ساکن نخواهد گشت و دروغ گوینده پیش چشمهاے من ثابت نخواهد شد (۸) در صبحدم تمامی شریران زمین را منقطع خواهم کرد تا همگی فساد کنندگان از شهر خداوند دور گردیده شوند

زبور صد و دوم

دعای مفلوک هنگامی که اندوهناک شده اندیشه خود را در حضور خداوند بگذراند

اے خداوند دعاے مرا استماع نما که استغاثه من بتو

برسد (۲) روی خود را در روز تنگدستی من از من مستور مکن گوش
خود را بمن فرادار و در روزی که (ترا) دعوت کنم بزودی مرا اجابت
کن (۳) زیرا که روزهای من مانند دود با تمام میرسند استخوانهای
من مثل هیمه سوخته است (۴) دل من دردیده شد و مانند
گیاه خشک گردید زیرا که خوردن نان خود را فراموش کردم (۵) از
آواز نالش من استخوانهای من بپوست من چسپید (۶) شبیه
بماهی خوار گشتم و مانند بوم در خرابها گردیدم (۷) بیدار شدم
و بالای بام مانند گنجشک تنها گشتم (۸) دشمنان من مرا در
تمامی روز فحش میگویند و آنکسانی که بر من فخر مینمایند در خشم
من هم قسم شدند (۹) زیرا که خاکستر را مثل نان خوردم و آشامیدنی
خود را با اشک آمیختم (۱۰) بسبب خشم و غضب تو زیرا که مرا برداشته
و مرا فرو انداختی (۱۱) روزهای من مانند سایهٔ متمایل میگردند
خودم مثل گیاه خشک گردیدم (۱۲) اما تو ای خداوند تا با بد باقی

می باشی و ذکر تو پشت به پشت است (۱۳) تو خواهی برخواست
و صیهون را ترحم خواهی نمود زیرا که موسم تلطف با او بلکه زمان معین
رسیده است (۱۴) بدرستی که عابدان تو از سنگهایش راضی و از
خاکش خوشنود میباشند (۱۵) و طوایف از اسم تو و همگی پادشاهان
زمین از جلال تو خائف خواهند شد (۱۶) هنگامی که خداوند
صیهون را معمور سازد در جلال خود ظاهر خواهد شد (۱۷) بدعای
بیچاره متوجه میباشد و تضرع ایشان را حقیر نمی نماید (۱۸) اینها
از جهة قرن آینده مکتوب خواهد گشت و قومی که آفریده خواهد شد
خداوند را حمد خواهند نمود (۱۹) بدرستی که خداوند از علو مقدس
خود نگریست بل از آسمان بر زمین نظر فرمود (۲۰) تا نالش اسیران را
بشنود و فرزندانی را که مستلزم مرگند مستخلص نماید (۲۱) تا آنکه
اسم خداوند در صیهون و حمدش در اورشلیم آشکاره شود (۲۲) در
هنگامی که قومها و (ساکنان) ممالک از برای عبادت خداوند

مجتمع میگردند (۲۳) قوت مرا در راه کم گردانید و ایام مرا مختصر ساخت
(۲۴) گفتم که ای الهی من در نصف روزهای من مرا برمدار (امّا) سالهای
تو پشت به پشت است (۲۵) در ایام قدیم زمین را بنا نمودی و آسمانها
عمل دستهای تو میباشد (۲۶) ایشان ضایع خواهند گشت
لکن تو قیوم میباشی و تمامی ایشان مثل پوشاک مندرس
خواهند گردید و ایشانرا مانند لباس تبدیل خواهی داد و تغییر خواهند
یافت (۲۷) امّا تو همان میباشی و سالهای تو باتمام نمیرسند
(۲۸) اولاد بندهٔ تو باقی خواهند بود و ذریت ایشان در حضور
تو ثابت خواهند گشت ٭

زبور صد و سیم

از آن داود

ای جان من و ای تمامی قلب من خداوند را و اسم مقدس

او را تسبیح بنمائید (۲) ای جان من خداوند را شکر بنما و تمامی نعمتهای او را
فراموش مکن (۳) که همه معصیت ترا عفو مینماید و تمامی امراض ترا شفا
میدهد (۴) که حیات ترا از هلاکت میرهاند و بمهربانی و رحمتها ترا مکلل
میگرداند (۵) که دهن ترا به نیکوئی مملو میکند بطوریکه جوانی
تو مانند (جوانی) عقاب تازه میگردد (۶) خداوند عدالتها و حکمها را از
برای تمامی مظلومان بعمل می آورد (۷) راههایش را بموسی و اعمالهایش
را به بنی اسرائیل معرف گردانید (۸) خداوند رحیم و کریم و دیر غضب
و بسیار شفیق است (۹) همیشه منازعت نمی نماید و خشم را تا بابد
نگاه ندارد (۱۰) با ما موافق گناهان ما عمل ننمود و مطابق معصیتهای
ما بما عوض نداد (۱۱) زیرا که رحمت او برای خائفانش مانند بلندی
آسمانها که بر فوق زمین است (۱۲) تجاوزهای ما را مانند مباعدت
مشرق تا مغرب از ما دور نموده است (۱۳) رحمت خداوند برای
خائفانش شبیه است برحمت پدر بر فرزندانش (۱۴) زیرا که او

بر خلقت ما عالم است و بخاطر میآورد که ما خاک میباشیم (۱۵) ایام انسان
کیاه است و همچنانکه گل در چمن می‌شکوفد (۱۶) زانرو که باد از و
عبور مینماید و او ناپدید است و جایش دیگر او را نخواهد دید (۱۷) و رحمت
خداوند برای خائفانش و صداقت او از جهت اولاد باولاد ایشان
از ازل تا ابد است (۱۸) برای آنکسانیکه عهد او را نگاه دارند و
فرمانهایش را بخاطر می‌آورند تا آنکه ایشانرا عمل نمایند (۱۹) خداوند
عرش خود را آسمانها ثابت کرده است و پادشاهی او بر همهٔ اشیا
تسلط میدارند (۲۰) ای ملائکهای او که صاحبان قوت بوده امر
او را بعمل می‌آرید و آواز کلام او را میشنوید خداوند را شکر نمائید
(۲۱) ای تمامی لشکرهایش و خادمانش که ارادت او را بجای می‌آورید
خداوند را شکر نمائید (۲۲) ای تمامی مخلوقات او در تمامی مقامهای
پادشاهیش خداوند را شکر نمائید و ای جان من خداوند را
شکر نما

زبور صد و چهارم

اے جان من خداوند را شکر بنما اے خداوند واله من بسیار
عظیم میباشی عزت و بزرگی را پوشیدی (۲) نور را مانند لباس
پوشیدی آسمانها را مثل پرده مطول ساختی (۳) که حجرهاے
خود را در آبها آماده میکند و ابرها را عرابه خود میگرداند و بر اجنحه
باد رفتار مینماید (۴) که فرشتگان خود را بروحانی و ملازمان خود را
شعله آتش میگرداند (۵) زمین را باساسش بنا کرد که تا ابد
هرگز متحرک نشود (۶) (دریاے) عمیق را مانند لباس بر او پوشانید
(اے خدا) آبها را از بالاے کوهها گذرانیدی (۷) در زمان)
ممانعت تو گریختند و از آواز رعد تو بزیر شتافتند (۸) بکوهها
برآمدند و از درهها بجاے که از جهت ایشان بنا کردی فرو رفتند

(۹) حدے بر (ایشان) نهادی که تجاوز نکنند [illegible]
برنگردند (۱۰) و (خداوندا) چشمهها را به سیلها [illegible]
جاریند روان میگرداند (۱۱) تمامی حیوانات صحرا [illegible]
و گورها رفع تشنگی خود میکنند (۱۲) طیور هوا در اطراف ایشان
مے نشینند و در میان برگهاے سرائیده (۱۳) او از [illegible]
خود کوهها را شاداب میگرداند (خداوندا) زمین از حاصل صنعت
تو مملوّ است (۱۴) که گیاه را از براے دواب سبزه را از جهة
استعمال انسان میرویاند تا آنکه نان از زمین برویاند (۱۵) و شراب
که دل انسان را شادمان میگرداند و روغن که رویش را درخشان
میسازد و نان که دل انسان را پشتیبان است (عطا میفرماید)
(۱۶) درختهاے خداوند سروآزادهاے لبنان که ایشان را غرس
کرده از عرق مملوّ اند (۱۷) و در آنها مرغان آشیانه مے سازند
و خانهٔ لقلق در صنوبرهاست (۱۸) جبال بلند از جهة بزهاے

کوهی و سنگها برای خرگوشها مامن میباشند (۱۹) ماه را برای فصلها مقرر میفرماید و آفتاب غروب خود را میداند (۲۰) تاریکی را میفرستی و شب در می آید آنگاه تمامی حیوانات جنگل بیرون می خزند (۲۱) شیر بچگان غرش مینمایند و روزی خود را از خدا می طلبند (۲۲) چون آفتاب بر می آید جمع میشوند و در کمینهای خود می خوابند (۲۳) و انسان تا بشام بکار خود و بکسب خود بیرون میرود (۲۴) ای خداوند چه عظیم است خلقتهای تو و تمامی اینها را بحکمت صنع نمودی و زمین از نعمت تو مملو است (۲۵) این دریای بزرگ که ساحلهایش مطول است در او خزندگان بیشمار و حیوانات کوچک و بزرگ میباشند (۲۶) آنجا کشتیها میروند و این نهنگی که او را آفریدی در آن بازی میکند (۲۷) تمامی ایشان از تو انتظار میکشند که روزی ایشان در زمانش عطا فرمائی (۲۸) بایشان احسان مینمائی

خواختہ مے کنند و دست خود را میکشائی و از نیکوئی مملو مے شوند
(۲۹) و روے خود را مستور میکنی مضطرب میگردند و روح ایشانرا
میگیری میمیرند و بخاک خود شان بازگشت مینمایند (۳۰) و روح
خود را میفرستی مخلوق مے شوند و روے زمین را تازہ میگردانی
(۳۱) جلال خداوند تا ابد باقیست خداوند از صنایع خود خوشنود
است (۳۲) بر زمین مے نگرد و متزلزل میگردد و کوہہا را
لمس مینماید و دود بر میدہند (۳۳) خداوند را تا بقاے حیات
خود خواہم سرائید و خداے خود را تا بودن وجود خود حمد خواہم کرد
(۳۴) تفکر من درباره اش شیرین خواہد بود و خود هم از خداوند
خوشنود خواہم گشت (۳۵) گناہگاران در زمین باتمام خواہند
رسید و شریر دیگر پیدا نخواہید شد اے جان من خداوند را شکر
بنما و خداوند را بسرائید

زبور صد و پنجم

خداوند را شکر نمائید و اسمش را بخوانید و اعمالش را در میان خلایق
معروف بگردانید (۲) او را بسرائید و او را تمجید کنید و در باره عجایبش
موعظه نمائید (۳) اسم مقدس او را حمد نمائید که دلهای متجسسان خداوند
وجد نمایند (۴) خداوند را و قوتش را جستجو نمائید و همیشه متفحص دیدارش
باشید (۵) عجایبات او را که کرده است و معجزات او را و احکام دهن او را
بخاطر آرید (۶) ای ذریت بنده اش ابراهیم و ای فرزندان برگزیده
اش یعقوب (۷) او خداوند و خدای ماست و احکامش در کل زمین
جاری است (۸) و عهد خود را پیوسته یاد نموده و کلامی که خود انه
برای هزار پشت مقرر فرموده (۹) از آن (عهدیکه) با ابراهیم معین کرده
و از سوگندیکه با اسحاق (خورده) (۱۰) که آنرا به یعقوب برای شریعت و با اسرائیل

عهد مؤبد بیعقوب قیوم ساخت (۱۱) و فرمود که زمین کنعان را چون سهمان
رسد شما میراث (ذریت) تو عطا خواهم فرمود (۱۲) در هنگامیکه ایشان
مردمانی در عدد اندک و مثل خردی و غریب در آنجا بودند (۱۳) و از
طائفه بطائفه و از مملکت تا بمملکت) قوم دیگر مسافر گشتند (۱۴) کسی
را قوت تسلط تا آنکه ایشان را تعدی نماید و بسبب ایشان پادشاهان را ملامت
نمود (۱۵) که اندودگان مرا لمس مکنید و ضرر به پیغمبران من مرسانید
(۱۶) و قحطی را بر زمین فرستاد و تمامی برکت نان را شکست (۱۷) مردی
که برای بندگی فروخته شده بود (یعنی) یوسف را در پیش ایشان
فرستاد (۱۸) پاهایش را بقید رنجانیدند و جانش (بزنجیر آهن)
داخل شد (۱۹) تا بوقتی که سخنش بکار آمد و کلام خداوند او را خالص
کرد (۲۰) پادشاه (مصر) فرستاد و او را آزاد نمود و خدیو خلایق
او را مستخلص کرد (۲۱) و او را والی خانه خود و حاکم تمامی ملک
خود گردانید (۲۲) تا آنکه امیرانش را باختیار خود به بند و پیرانش

را حکمت تعلیم نماید (۲۳) و اسرائیل در مصر داخل شد و یعقوب در زمین
حام بیگانه گردید (۲۴) و (خداوند) قوم خود را کثیر التناسل ساخت
و ایشانرا از اعدای ایشان پر زورتر گردانید (۲۵) پس (اهل مصر) را
برای بغض نمودن قوم خود و بجهت حیله بستن در خصوص خادمان
خود منقلب گردانید (۲۶) خادم خود موسی و هارون را که برگزیده
بود فرستاد (۲۷) و کلمات و آیتهایش را درمیان ایشان معجزات
او را در زمین حام بعمل آوردند (۲۸) تاریکی را فرستاد و ظلمت
شد و (آسمانها) بامرهایش اختلاف ننمودند (۲۹) آبهای ایشانرا
بخون منقلب گردانید و ماهیهای ایشانرا بقتل رسانید (۳۰) و زمین
(ایشان) وافرانه وزغها را بیرون نمود تا در حجرهای پادشاهان
داخل شدند (۳۱) و مگسها و کنهای گوناگون را فرمود که تمامی
حدود ایشان درآمدند (۳۲) عوض امطار بزمین ایشان تگرگ
و شعلهای آتش را فرستاد (۳۳) تاک ایشانرا درختهای

انجیر ایشانرا زد و درختهای حدود ایشانرا شکست (۳۴) ملخها
و کرمهای صدپای بیشمار را فرمود که پدید آمدند (۳۵) و تمامی گیاه را
در زمین ایشان خوردند و حاصل زمین ایشانرا تناول نمودند (۳۶) و همه
مولود نخستین ولایت ایشانرا و اوّل تمامی اولاد ایشانرا هلاک کرد
(۳۷) و بنی اسرائیل را با نقره و زر بیرون آورد و در میان فرقهای
ایشان لغزنده نبود (۳۸) مصریان از بیرون رفتن ایشان شادمان
گردیدند زیرا که ترس ایشان بر ایشان مستولی شده بود (۳۹) ابر
را برای سایه و آتش را برای منور کردن شب گسترانید (۴۰) سؤال
نمودند و سلویها را فرستاد و ایشانرا بنان آسمانی سیر گردانید
(۴۱) سنگ را مفتوح نمود و آبها جاری گشتند و در خشکیها مثل
رودخانه روان گردیدند (۴۲) زیرا که کلام مقدس خود را و بنده
خود ابراهیم را بخاطر آورد (۴۳) و قوم خود را بسرور و برگزیدگان
خود را بخوشحالی بیرون آورد (۴۴) و زمینهای طوایف را بایشان

عطا فرمود و کد قبائل را بارثیت داشتند (۴۵) تا آنکه حقوقش
را نگاه دارند و شریعتهایش را محافظت نمایند خداوند را بسرائید

زبور صد و ششم

خداوند را حمد کنید و پروردگار را شکر نمائید بسبب آنکه نیکوست
و بدرستی که رحمتش تا ابداست (۲) کیست که کبریائی های خداوند را
بیان تواند کرد و تمامی صفتش را تواند شنوانید (۳) خوشا حال
آنانیکه احکام را نگاهدارند و عدالت را در هر وقت بعمل می آورند
(۴) خداوندا آن لطفی که بقوم خود (مینمائی) مرا بخاطر آر و برحمت
خود برمن نظر بفرما (۵) تا نیکوئی برگزیدگان ترا ببینیم و بشادمانی
خلق تو وجد نمائیم و همراه (متصرفان) میراث تو متفاخر باشیم
(۶) مانند پدران ما گناه کردیم و فاسد بودیم شریرانه عمل نمودیم

(۷) پدران ما عجایبات ترا در مصر نفهمیدند و کثرت رحمتهای ترا بخاطر
نیاوردند تا بکنار دریای بحر الاحمر عاصی گشتند (۸) و (خدا) بسبب
اسم خود معرف گردانیدن کبریائی خود ایشانرا نجات داد (۹) و بحر
الاحمر را حکم فرموده خشک گردانید و ایشانرا در عمایق مانند در بیابان
روان نمود (۱۰) و ایشانرا از دست عدو رهانید و ایشانرا از دست
دشمن نجات بخشید (۱۱) و آبها اعدای ایشانرا فرو گرفت که احدی
از ایشان باقی نماند (۱۲) و بر کلام او ایمان آوردند و حمد او را سرائیدند
(۱۳) (اما) بزودی اعمال او را فراموش کردند و منتظر موعظه
او نبودند (۱۴) و در تیه بخواهش نفس استدعای شهوات نمودند و
خدا را در بیابان امتحان کردند (۱۵) و خواهش ایشانرا بایشان داد
اما نحیفی را بجان ایشان ارسال فرمود (۱۶) و در لشکرگاه بر موسی
و بر هارون مقدس خداوند کینه ورزیدند (۱۷) زمین شگافته
گردیده داثانرا فرو گرفت و گروه ابیرام را مستور کرد (۱۸) و آتش

در فرقهٔ ایشان افروخته شد و شعله اشرار را سوزانید (۱۹) در کوه
حوریب گوساله را درست کردند و صورت گداز شده را سجود نمودند
(۲۰) و جلال خودشانرا بمثال گاوی که گیاه را میچرد منقلب
کردند (۲۱) و خدای منجی که برای ایشان در مصر کبریاییها (۲۲) و در
زمین حام عجائبات و در بحر الاحمر مخوفها را بعمل آورده بود فراموش
کردند (۲۳) و خداوند برای قطع نسل کردن ایشان تکلم فرمود
اما موسی در حین هجوم بلا در حضورش بیستاد تا آنکه غضب او را از
هلاک کردن ایشان برگرداند (۲۴) و از زمین دلپذیر ابا نمودند
و بر کلامش ایمان نیاوردند (۲۵) و همهمه در خیمهای خودشان
نمودند و آواز خداوند را استماع ننمودند (۲۶) و خدا دست خود را
در ضد ایشان برداشت تا آنکه ایشانرا در تیه ساقط گرداند (۲۷) و
ذریت ایشانرا در میان طوایف منهدم نماید و ایشانرا در زمینها
پراگنده کند (۲۸) و ایشان به بعل فغور ملحق گردیدند و قربانیهای

مردگان را خوردند (۲۹) و او را به کوششهای خودشان غضبناک گردانیدند
و طاعون در میان ایشان هجوم آورد (۳۰) و فینحاس برخواست و عدالت
را بعمل آورد و وبا موقوف گردید (۳۱) و این عمل برای راستی از جهت
او پشت به پشت محسوب تا ابد (۳۲) و در اطراف آبهای مریبه او را
غضبناک گردانیدند بطوری که از جهت ایشان نقصان بموسی
واقع گردید (۳۳) زیرا که نفس او را خشمناک گردانیدند که بلبهای
خود ناحکیمانه سخن گفت (۳۴) و خلایقی را که در حق منقطع نمودن
آنها خداوند بایشان حکم فرموده بود قطع نسل نکردند (۳۵) و با طوایف
مخلوط شدند و عادتهای ایشان را آموختند (۳۶) و بتهای
ایشان را عبادت نمودند و آنها از جهت ایشان دام گردیدند (۳۷) و
فرزندان خودشان و دختران خودشان را برای شیاطین ذبح کردند
(۳۸) و خون بی تقصیری را بلکه خون فرزندان خودشان و
دختران خودشان را که ایشان را پیش بتهای کنعان ذبح کرده بودند

ریختند و زمین بخون ملوث شد (۳۹) و باعمال خودشان پلید
گردیدند و بکوششهای خودشان مانند زناکاران پرداختند
(۴۰) و غضب خداوند در ضد قوم خود افروخته شد و از میراث
خود متنفر گردید (۴۱) و ایشانرا بدست طوائف تسلیم کرد و مبغضان
ایشان برایشان تسلط یافتند (۴۲) و ایشانرا دشمنان ایشان
مظلوم گردانیدند و در زیر دست ایشان عاجز گردیدند (۴۳) و ایشانرا
بسیار اوقات مستخلص کرد و ایشان بخواهش خودشان او را
غضبناک گردانیدند و بسبب معصیتهای خودشان پایمال گردیدند
(۴۴) و هنگامیکه فریاد ایشانرا شنید بر بلای ایشان
نظر فرمود (۴۵) و عهد خود را برای ایشان بخاطر آورد و موافق
کثرت رحمتهای خود مرحمت نمود (۴۶) و از جهت ایشان رحمت
را در دل تمامی اسیرکنندگان ایشان عطا فرمود (۴۷) ای
خداوند خدای ما ما را نجات بده و از میان طوایف ما را مجتمع

بگردان تا اسم ترا شکر نمائیم و در وصف تو تفاخر باشیم (۴۸) خدا
وندِ خداے اسرائیل از ازل تا ابد خجسته باد و همگی خلایق بگویند آمین
و خداوند را بسرائید ✣

زبور صد و هفتم

خداوند را شکر نمائید بسبب اینکه نیکوست و بدرستی که رحمتش
تا ابد است (۲) و همین را بیان کنند مستخلصان خداوندی که
ایشان را از دست عدو آزاد کرده است (۳) و ایشان را از ممالک
(یعنی) از مشرق و از مغرب و از جنوب و از شمال مجتمع گردانید
(۴) در تیه و در طرف بادیه آواره شدند و شهر مسکونت نیافتند
(۵) از گرسنگی و تشنگی جان ایشان در اندرون ایشان ضعیف شد
(۶) و در تنگدستی خود شان بخداوند فریاد نمودند آنگاه ایشان را از

ایشان خلاص نمود (۷) وایشانرا براه راست روان نمود تا بشهر مسکونت برونده (۸) پس خداوندرا بسبب رحمتش و عجایباتش که برائے فرزندان انسان (مقرر کرده است) شکر بنمایند (۹) زیراکه نفس مشتاق را سیر میگرداند وجان گرسنه را از نیکوئی مملو مے سازد (۱۰) نشینندگان ظلمت وسایه مرگ اسیران بلا و آهن‌اند (۱۱) بسبب آنکه فرمانهائے خدارا تغییر دادند و موعظۀ تعالےٰ را حقیر نمودند (۱۲) پس دل ایشانرا بمشقت ذلیل نمود که لغزش نمودند و یاری کننده نبود (۱۳) و در تنگدستیهائے خودشان بخداوند فریاد مے نمایند آنکه آنهارا از مشکلهائے ایشان نجات میدهد (۱۴) و ایشان از تاریکی و سایۀ مرگ بیرون مے آورد و قیدهائے ایشانرا پاره پاره مینماید (۱۵) پس خداوندرا بسبب رحمتش و عجایباتش که برائے فرزندان انسان (مقرر کرده است) شکر بنمایند (۱۶) زیراکه

دروازه‌هاے برنجی شکست وقفلهاے آهنی را برید (۱۷) ابلهان بسبب
تجاوز خودشان وبعلت معصیتهاے خودشان زحمت میکشند (۱۸) جان
ایشان از هرگونه اطعمه متنفراست وبدروب مرگ میرسند (۱۹) آنگاه در
تنگدستیهاے خودشان بخداوند فریاد مینمایند آنگاه ایشانرا از تنگیها
ایشان نجات میدهد (۲۰) کلام خودرا میفرستد وایشانرا شفا
بخشد وایشانرا از بلاکتهاے شان میرهاند (۲۱) پس خداوند را بسبب
رحمتش وعجائباتش که براے فرزندان انسان مقرر فرموده است
تشکر نمایند (۲۲) وقربانیهاے حمد را ذبح کنند واعمال او را
بشادمانی مشهور سازند (۲۳) آنکسانی که بکشتیها نشسته بدریا
میروند وکاررا در آبهاے بسیار بعمل مے آورند (۲۴) ایشان
اعمال خداوندرا وعجائباتش را در عمایق مے بینند (۲۵) زیرا که
میفرماید آنگاه باد شدید وزیده امواجش را بلند مینماید
(۲۶) باسمان [illegible]

بسبب بلا گداخته شده است (۲۷) مانند مستان افتان و خیزان
میگردند و متزلزل میباشند و تمامی دانش ایشان گم گشته گردد
(۲۸) و در تنگی خود بسوی خداوند فریاد مینمایند و ایشان را
از تنگیهای ایشان بیرون می آورد (۲۹) باد شدید را آرام
منقلب ساخته امواجش خاموش میگردند (۳۰) و آنگاه
ساکت و شادمانی مینمایند و ایشانرا بساحل مراد میرسانند (۳۱) پس
خداوند را بسبب رحمتش و عجایباتش که بفرزندان انسان عطا
فرمود شکر نمایند (۳۲) و او را در جماعت عام وصف بلند
نمایند و در مجمع روسا او را حمد کنند (۳۳) رودخانها را ببادیه
و چشمهای آب را بخشکی منقلب میسازد (۳۴) زمین بارور را
بسبب شرارت ساکنانش بشوره زار (۳۵) و صحرا را بتالاب
و زمین خشک را بچشمهای آب مبدل مینماید (۳۶) آنگاه
در آنجا گرسنگان را ساکن میگرداند و برای سکونت شهر را

آماده میسازند (۳۷) وکشت زارها را زراعت میکنند و تاکها را
غرس مینمایند تا ثمر و حاصل را بدهند (۳۸) وایشان را برکت عطا مینماید
که بسیار بیفزایند و نقصان در دواب ایشان نمیدهد (۳۹) دیگر
بار کم میشوند و از ستم و بلاها و غم کاهیده میباشند (۴۰) (خدا)
ذلت را بر امیران میفرستد و در بیابان بیراه گردش مینمایند (۴۱)
و بیچاره را از بلا بر میدارد و قبایل را برایش مانند گله میگرداند (۴۲) راستان
خواهند دید و شادمان خواهند گردید و تمامی شرارت دهن خود را خواهند
بست (۴۳) کدام صاحب حکمت که اینها را نگاه دارد و رحمت خداوند
را ادراک خواهد نمود ۞

زبور صد و هشتم

سرود و مزمور داود

ای خدا دل من آماده است تا بفضیلت خود بسرایم و

و تمجید نمایم (۲) برخیز ای نبل و بربط که در صبح خواهم برخاست
(۳) ای خداوند در میان خلقان شاکر تو خواهم بود و در میان قومها
ترا تمجید خواهم کرد (۴) زیرا که رحمت تو مافوق آسمانها و حقیقت
تو تا به سپهر بزرگ است (۵) ای خدا بر فوق آسمانها و بر تمامی زمین
جلال خود را مرفوع بنما (۶) یمین خود را منجی (من) بگردان
و مرا استجابت کن تا برگزیدگان تو مستخلص شوند (۷) خدا بقدسش
تکلم فرموده که خوش شده خواهم بود و من (ولایت) شکیم را تقسیم
خواهم نمود و دره سکوت را خواهم پیمود (۸) گلعاد از من است
و منسه از من و افرائیم قوت سر من و یهودیه شارع من است (۹) و موآب
رخت شستن من است و بر ادوم نعل خود را خواهم انداخت
و بر فلسط ظفر خواهم یافت (۱۰) کیست که مرا بشهر محکم راهبری
خواهد نمود و کیست که مرا بر ادوم خواهد آورد (۱۱) مگر تو خدایا که ما را
دور گردانیده (راهبری نخواهی نمود) و ای خدا با لشکرهای ما موافقت

نخواهی فرمود (۱۲) از تنگدستی ما نصرت عطا کن که یاری انسان
باطل است (۱۳) و بامداد خدا دلیری خواهیم کرد که او دشمنان
ما را پایمال خواهد گردانید

زبور صد و نهم

سالار مغنیان مزمور داود

ای خدای محمود من خاموش مباش (۲) زیرا که دهن شریر
و دهان فریبنده در ضد من گشوده میشود و بزبان کاذب در ضد من
گفتگو میکنند (۳) و بکلمات مبغضانه مرا احاطه مینمایند و بی
سبب در ضد من جهاد میکنند (۴) و بعوض محبت من مرا تعدی
مینمایند لکن من (برای ایشان) در دعا هستم (۵) بدل خوبی بدی را
و بمکافات محبت بغض را بعمل می آورند (۶) و شریر را بروی
مسلط گردان و شیطان بر یمین او بایستد (۷) بهنگام حکم یافتن

بالزام شرارت بیرون رود و استدعایش گناه شمرده شود
(۸) روزهایش کم شوند و دیگری نظارتش را بگیرد (۹) فرزندانش
یتیم و زنش بیوه گردند (۱۰) و اولادش آواره شده بگردند و بعد
از ویرانهای خرابهای ایشان سایل شوند و دریوزه نمایند (۱۱) قرض دهنده
تمامی اموال او را بزور بگیرد و بیگانگان محصولش را بغارت ببرند
(۱۲) و با او رحمت کننده نباشد و به یتیمانش لطف کننده پیدا
نشود (۱۳) تا آنکه اولادش قطع نسل گردند و اسم ایشان پشت
به پشت محو گشته (۱۴) معصیت پدرانش پیش خداوند مذکور باشد
و گناه مادرش محو نگردد (۱۵) و همیشه در حضور خداوند بگذرند و
ذکر ایشان از زمین منقطع گردد (۱۶) بدان طریق که استعمال رحمت
را بخاطر نیاورد و بسبب آنکه مرد مفلوک و بیچاره را تعدی نمود
تا دل شکسته را بقتل برساند (۱۷) جهت آنکه لعنت را دوست داشت
با وی برسد و از برای آنکه رغبت برکت ننمود از وی دور شود (۱۸) از آنرو که

و لعنت را مانند لباس پوشید پس مثل آب در اندرونش و مانند
روغن در استخوانهایش داخل گردد (۱۹) و برایش جامهٔ باشد
که میپوشید و کمربندی که همیشه بآن کمر را میبست (۲۰) اینست
مزد از جانب خداوند با عداوت من و با کسانی که بدی را در ضد
جان من گفتگو می‌نمایند (۲۱) اما تو ای خداوند پروردگار بسبب
اسم خود بکار من بپرداز زآنرو که رحمت تو نیکوست مرا استخلاص
کن (۲۲) زیرا که خودم مفلوک و بیچاره میباشم و دل من در اندرون
من مجروح است (۲۳) مانند سایه که در زمان (شام) طولانی
میگردد محو گردیدم و مثل ملخ رانده شدم (۲۴) زانوهای من
بسبب روزه ضعیف اند و گوشت من از پیه بلاغری مبدل گشت
و من سرکوب از جهة ایشان گردیدم (و چون) مرا می‌بینند سر
خود شانرا می‌جنبانند (۲۶) ای خداوند و خدای من مرا اعانت
نما و موافق رحمت خود مرا نجات بده (۲۷) تا بدانند که این عمل

دست تواست اے خداوند تو این را بعمل آوردہ (۲۸) ایشان لعنت در
مشغولند و تو برکت عطا میفرمائی و مقاومت توانند کرد اما شرمندگی
خواہند برد و بندہ تو وجد خواہد نمود (۲۹) اعدای من رسوائی را
خواہند پوشید و بننگ خودشان مثل لباس ملتبس خواہند گردید
(۳۰) خداوند را بدہن خود بسیار شکر خواہم نمود و در میان گروہہا
او را حمد خواہم کرد (۳۱) زیرا کہ بر دست راست بیچارہ خواہد
ایستاد تا آنکہ جانش را از حکم کنندگانش نجات بدہد

زبور صد و دہم

مزمور داود

خداوند خداوندم را گفت کہ بر دست راست من بنشین تا دشمنان
ترا فرش پایہای تو گردانم (۲) خداوند عصای قوت ترا از صیہون
خواہد فرستاد تا در میان دشمنان خود تسلط برانی (۳) قوم تو در

روز قوت تو در جلالهای قدس رغبت خود حاضر خواهند شد
و اولاد تو برای تو از شبنم رحم فجر زیاده تر خواهند گشت (۴) خداوند
سوگند خورده و تخلف نخواهد کرد که تو تا ابد کاهن از صنف ملکیصدق
هستی (۵) خداوندی که بدست راست (تست) در روز خشم
خود پادشاهان را مجروح خواهد کرد (۶) در میان طوائف حکم خواهد
راند و زمینها را از جثها مملو خواهد ساخت و سرداران ولایات بسیار
را از خمار خواهد نمود (۷) و در راه از آب جاری خواهد نوشید و از
آن سبب سرش را بلند خواهد نمود +

زبور صد و یازدهم

خداوند را حمد نمائید که من در مجلس صادقان (در میان) جماعت
با تمامی قلب خداوند را شکر خواهم نمود (۲) اعمال خداوند عظیم‌اند

آنکسانیکہ راغب آنها اند متفحص (آنها) میباشند (۳) کار او عزیز
و ذو الجلال است و صداقت او تا ابد باقیست (۴) و خداوند
کریم و رحیمست کہ عجائبات خود را مذکور گردانیده است (۵) بخائفان
خود اطعمہ عطا فرموده است و عهد خود را تا ابد یاد خواهد آورد
(۶) قوت اعمال خود را بقوم خود نشان داد تا آنکہ ارثیت
طوائف را بایشان ارزانی نماید (۷) کارهای دستش حقیقت
و عدالت و تمامی فرمانهایش صادق است (۸) (بلکہ) تا ابد الآباد
پایدار اند و در حقیقت و راستی عمل کرده میشوند (۹) نجات را بقوم
خود فرستاده و عهد خود را تا ابد مقرر فرموده است اسم او
مقدس و مهیب است (۱۰) اصل دانش ترس خداوند است و عقل
تمامی عمل کنندگان (احکام او) صحیح است و حمدش تا ابد
باقی است ٭

زبور صد و دوازدهم

خداوند را حمد نمائید خوشا حال آنکسے که از خداوند میترسد
و با حکامش بسیار رغبت مے نماید (۲) ذریتش در زمین زورآور
خواهند بود و نسل راستان خجسته خواهند شد (۳) در خانه‌اش
مال و دولت خواهد بود و صداقتش همیشه باقی خواهد ماند (۴) نور
از جهت صادقان در ظلمت طلوع مینماید و (خداوند) کریم و رحیم
و صدیق است (۵) مرد صالح رحم نموده قرض میدهد و امور
خود را بحکمت آراسته میسازد (۶) بدرستی که هرگز تا بد لغزش
نخواهد نمود و صدیق همیشه در ذکر خواهد بود (۷) از استماع بلا
نخواهد ترسید دلش استوار است و بخداوند متوکل است
(۸) دل او پایدار است و هنگامے که اعدائے خود را مے نگرد

نخواهد رسید (۹) بفقرا افشانده و داده است و صداقت او
پیوسته باقی خواهد ماند و شاخش بعظمت مرفوع خواهد گشت
(۱۰) شریر خواهد دید و خشمناک خواهد گردید و دندانهایش را خواهد
افشرد و گداخته خواهد گشت خواهش شریر باطل خواهد شد

زبور صد و سیزدهم

خداوند را بسرائید ای خادمان خداوند حامد گردید و هم
پروردگار را حمد نمائید (۲) اسم خداوند از حال و تا ابد خجسته
باد (۳) اسم خداوند از مطلع آفتاب تا مغربش محمود است
(۴) خداوند بر تمامی طوائف و جلالش بر آسمانها فوق میباشند
(۵) کیست که مانند پروردگار و خدای ما است که منسبت بسکونت
علو (۶) و در نگریستن بر آسمانها و بر زمین اسفل مینماید (۷) فقیر را

از خاک برمیخیزاند و بیچاره را از مزبله بلند میسازد (۸) تا او را با
امیران یعنی امرای قوم خود ساکن سازد (۹) عقیمه را بتولید
فرزندان خانه دار و مسرور میگرداند خداوند را حمد نمائید

زبور صد و چهاردهم

هنگامیکه (بنی) اسرائیل از مصر و نسل یعقوب از (دست)
قوم ظالم بیرون رفتند (۲) یهودیه مکان مقدس (خداوند و بنی)
اسرائیل (محکوم) سلطنتش گردیدند (۳) دریا دید و فرار کرد و اردن باز گشت
نمود (۴) کوهها مانند گوسفندان نر و تلها مثل بره ها جهیدند (۵) ای دریا
ترا چه شد که فرار کردی ای اردن (چرا) بازگشت نمودی (۶) ای
کوهها (چرا) مانند گوسفندان نر و تلها (چرا) مثل بره ها جهیدید (۷) ای
زمین در حضور خداوند (بلکه) در حضور خدای یعقوب بتزلزل باش

(۸) او ست که سنگ را بمردابها و سنگ خارا را بچشمه‌های آب منقلب گردانید ۞

زبور صد و پانزدهم

اے خداوند نه بما و نه بما بلکه باسم خود و بسبب رحمت خود و بسبب حقیقت خود
جلال را ابنما (۲) چرا طوایف بگویند که اکنون کجاست خدای ایشان (۳) اما
خدای ما در آسمانهاست هر آنچه خواست بعمل آورده است ۞
(۴) بتهای ایشان زر و نقره است و عمل دستهای انسانست (۵) آنها را
دهن است اما حرف نمیزنند و آنها را چشمهاست اما نمی‌بینند (۶) آنها را
گوشهاست اما نمی‌شنوند و آنها را بینی است اما نمی‌بویند (۷) دستها
دارند اما لمس نمی‌نمایند و پاها دارند اما برفتار نمی‌آیند و ایشان از
حلقوم خود صدا بیرون نمی‌توانند داد (۸) درست کنندگان ایشان
و هر کسیکه بایشان متوکلست مانند ایشان بگردند (۹) اے (بنی) اسرائیل

بخداوند متوکل باشید پناه ایشان و سپر ایشان او ست (۱۰) ای خاندان
هارون بخداوند متوکل باشید پناه ایشان و سپر ایشان او ست (۱۱) ای خائفان
خداوند بخداوند متوکل باشید پناه ایشان و سپر ایشان او ست (۱۲) خداوند
بیاد آورده است و ما را برکت خواهد داد و خاندان اسرائیل را (۱۳) برکت
خواهد داد و نسائل ارون را برکت خواهد داد و خداوند بخائفان خود
برکت خواهد داد چه بزرگان و چه کوچکان را (۱۴) خداوند شما را
بل شما را و فرزندان شما را خواهد افزود (۱۵) شما از خداوندے
که آسمانها و زمین را آفرید برکت یافته اید (۱۶) آسمانها بل
آسمانهای آسمانها از آن خداوند است امّا زمین را بفرزندان انسان بخشیده
است (۱۷) نه مردگان و نه تمامی فرو روندگان قبر خداوند را حمد
مے نمایند (۱۸) امّا ما از حال و تا ابد خداوند را حمد خواهیم کرد
خداوند حمد نمائید

زبور صد و شانزدهم

خداوند را دوست میدارم زیرا که آواز تضرع مرا شنید (۲) از آنجا
که گوش خود را بمن فرا داشت او را در تمامی ایام خود دعوت خواهم نمود
(۳) غمرات موت مرا احاطه نمودند و آزارهای قبر مرا گرفتند تضییع
و زحمت کشیدم (۴) پس اسم خداوند را خواندم که ای خداوند لطف
نموده جان مرا مستخلص کن (۵) خداوند کریم صدیقیست و خدای
ما رحیمست (۶) خداوند مخلصانرا نگاه میدارد و زمانیکه فرو افتاده شده
بودم و بمن نجات داد (۷) ای جان من بآرام خود برگرد زیرا که خداوند
از جهت تو احسان نموده است (۸) و بدرستیکه (ای خدا) جان مرا
از مرگ و چشم مرا از اشک و پایم را از لغزش مستخلص کردی (۹) در زمین
زندگان در حضور خداوند رفتار خواهم نمود (۱۰) بسبب ایمان آوردن
خود تکلم نمودم بسیار مبتلا گشتم (۱۱) و بنفس خود گفتم که تمامی انسان

کاذب میباشند (۱۲) چه مکافات توانم نمود خداوند را [illegible]
نعمتهاے او که جهت من بعمل آورده است (۱۳) [illegible]
را خواهم برداشت و اسم خداوند را خواهم خواند (۱۴) [illegible]
نذورات خود را بخداوند در حضور تمامی قومش [illegible] (۱۵)
مقدسانش در چشمهاے خداوندگار [illegible]
لطف بفرما زیرا که من بندهٔ تو ام [illegible]
تو که قیدهاے مرا گشادی (۱۷) و قربانی [illegible]
رسانید و اسم خداوند را خواهم خواند (۱۸) [illegible]
بخداوند در حضور تمامی قومش ادا خواهم کرد (۱۹) [illegible]
[illegible] خداوند و در وسط اورشلیم [illegible]

زبور صد و هفدهم

ای همگی طوایف خداوند را حمد نمائید و ای تمامی امم شکر او بجا آورید
(۲) زیرا که رحمتش از جهت ما بسیار است و حقیقت خداوند تا ابد است
خداوند را حمد نمائید

زبور صد و هیجدهم

خداوند را شکر نمائید زیرا که نیکوست و بدرستی که رحمتش تا ابد
است (۲) اکنون (بنی) اسرائیل بگویند که رحمتش تا ابد است
(۳) اکنون خاندان هارون بگویند که رحمتش تا ابد است (۴) اکنون
تمامی متقیان خداوند بگویند که رحمتش تا ابد است (۵) در تنگی

(خود) خداوند را خواندم و خداوند در گشادگی مرا استجابت نمود (۶) از
آنچیزے که انسان در ضد من بعمل بیاورد نخواهم ترسید (زیرا که)
خداوند با من است (۷) و در میان یاری کنندگان من خداوند
با من است و من بر مبغضان خود خواهم نگریست (۸) توکل بخداوند
از امید انسان بهتر است (۹) و توکل بخداوند به که توکل بامیران
(۱۰) تمامی طوایف مرا احاطه نمودند و باسم خداوند ایشانرا ریز ریزه
خواهم کرد (۱۱) و مرا دور نمودند بل مرا دایره بستند و باسم خداوند
ایشانرا پاره پاره خواهم گردانید (۱۲) مرا مانند زنبور احاطه نمودند
و مثل آتش در خارها مشتعل شدند زیرا که باسم خداوند ایشانرا
خورد خورد خواهم نمود (۱۳) تکانے براے افتادن بر من رسید
و خداوند بمن نصرت فرمود (۱۴) خداوند قوت من و ممدوح من
و نجات دهنده من گردیده است (۱۵) آواز شادمانی و رستگاری
در خیمه صدیقان است یمین خداوند کبریائی را بعمل آورده است

(۱۶) یمین خداوند علو است و یمین خداوند کبریائی را بعمل آورده است
(۱۷) نخواهم مرد و زیست خواهم نمود و اعمال خداوند را مشهور خواهم
کرد (۱۸) خداوند مرا بسیار تنبیه نمود اما مرا بمرگ تسلیم نکرد (۱۹) دروب
صدق را از برای من وا کنید که در ایشان داخل شده خداوند را حمد
نمایم (۲۰) این است دروب خداوند و صدیقان از ایشان داخل
خواهد گشت (۲۱) ترا شکر خواهم نمود زیرا که مرا استجابت کرده
نجات دهندهٔ من گردیده (۲۲) سنگی که معمارانش رد نموده
سر زاویه واقع شده است (۲۳) این عمل از جانب خداوند
است و همین در چشمهای ما عجب است (۲۴) این است
روز عمل نمودن خداوند در او شادمان باشیم و وجد نمائیم
(۲۵) ای خداوند منجی من اکنون لطف بفرما و ای خداوند
لطف بفرما و اکنون خوشوقتی را بجا آر (۲۶) مبارک باد
آنکسیکه باسم خداوند می آید ما از خانه خداوند شما را برکت

داده‌ایم (۲۷) خداوند خداست و بر ما درخشان است بره را بریسمانها
در شاخهای قربانگاه ببندید (۲۸) خدای من توئی ترا شکر
خواهم نمود ای خدای من و ترا وصف بلند خواهم نمود (۲۹) خداوند
را شکر نمائید زیرا که نیکوست بدرستی که رحمتش تا ابد است ٭

زبور صد و نوزدهم

حرف الف

خوشا حال کسانی که در طریقت کامل شده در شریعت
خداوند رفتار مینمایند (۲) خوشا حال محافظان شهادات او که
بتمامی دل متجسس او میباشند (۳) خلاصه معصیت نمی‌نمایند
و در طرقیش رفتار مینمایند (۴) تو فرائض خود را مقرر فرموده
که نیکو نگهدارند (۵) ای کاشکه راههای من بجهت محافظت
حقوق تو آراسته میشدند (۶) پس هنگامیکه تمامی اوامر

تو را متوجه باشم شرمندگی نخواهم برد (۷) و در زمانیکه احکام عدل ترا
بیاموزم ترا بصدق دل شکر خواهم نمود (۸) حقوق ترا خواهم نگاه داشت
یقین که هرگز مرا وانگذاری ۞

حرف با

(۹) جوان بچه (طور) تواند که راه خود را پاک کند از نگاه داشتن آن بموافق
کلام تو (۱۰) ترا بتمامی دل جستجو نمودم یقین که مرا از امرهای تو گمراه نمی
گردانی (۱۱) کلامهای ترا در دل خود جا دادم مبادا که درضد تو
گناه کنم (۱۲) ای خداوند تو خجسته میباشی تعلیم حقوق خود را
بمن عطا بفرما (۱۳) تمامی احکام دهن ترا بلبهای خود آشکار خواهم کرد
(۱۴) در راه شهادات تو خوشحال گردیدم مانند (کسی) که در تمامی
دولت (خود) (۱۵) بفرائض تو تفکر خواهم نمود و براههای
ترا بنظر خواهم آورد (۱۶) و در حقوق تو وجد خواهم نمود و کلمات ترا

فراموش نخواهم کرد

حرف جیم

(۱۷) ببندهٔ خود احسان بنما تا زندگانی کنم و کلمات ترا نگاه دارم
(۱۸) چشمهای مرا بگشا تا عجایبات شریعت ترا ببینم (۱۹) در زمین
بیگانه ام و امرهای خود را از من مستور مکن (۲۰) همیشه جان من
از آرزومندی احکام تو شکسته است (۲۱) متکبران ملعون را که
از امرهای تو آواره گردیدند تنبیه نمودهٔ (۲۲) ملامت و شماتت
را از من دور کن زیرا که شهادات ترا بنظر آوردم (۲۳) امیران
نیز نشستند و در ضدّ من حرف زدند اما بندهٔ تو بتحقیق تفکر
خواهد نمود (۲۴) و شهادات تو سبب خوشحالی من و مشورت
دهندهٔ من میباشند *

حرف دال

(۲۵) جان من بخاک چسپیده است موافق کلام خود مرا زنده
بگردان (۲۶) راههاے خود را ظاهر کردم و مرا استجابت
فرمودی تعلیم حقوق خود را بمن عطا بفرما (۲۷) براه فرایض خود
مرا معروف بگردان تا بعجائبات تو تفکر نمایم (۲۸) جان من
از اندوه گداخته شده است موافق کلام خود مرا قیوم کن (۲۹) راه
کذب را از من دور کن و شریعت خود را از لطف عطا بفرما (۳۰) راه
وفاداری را برگزیده ام و احکام ترا پیش نهاد نمودم (۳۱) اے
خداوند بشهادات تو ملحق شدم مرا شرمسار نگردان (۳۲) هنگامی
که دل مرا گشاده میگردانی در راه امرهاے تو خواهم دوید

حرف ها

(۳۳) اے خداوند طریقه حقوق خود را بمن تعلیم بده که [illegible]

نگاهدارم (۳۴) مرا عارف بگردان که شریعت ترا [illegible]
و در اهتمامی دل نگاه خواهم داشت (۳۵) مرا در راه امرهای خود
روان کن زیرا که از آن خوشنودم (۳۶) دل مرا به شهادات خود
راغب بگردان نه بطمع (۳۷) چشمهای مرا از دیدن بطالت برگردان
و مرا در راه خود زنده نما (۳۸) سخن خود را به بنده خود که بترس تو
مخصوص است قیوم ساز (۳۹) و ملامتی که از آن [illegible] بگذران
زیرا که احکام تو نیکو است (۴۰) اینک [illegible]
شدم مرا در صداقت خود زنده نما ۞

حرف واو

(۴۱) ای خداوند رحمت تو [illegible]
(۴۲) و جواب [illegible]
[illegible]

زیراکه از احکام تو امیدوارم (۴۴) و شریعت ترا پیوسته تا ابد الآباد نگاه خواهم داشت (۴۵) و در کشادگی رفتار خواهم نمود زیراکه فرایض ترا تفتیش نمودم (۴۶) و درباره شهادات تو در حضور پادشاهان تکلم خواهم نمود و شرمسار نخواهم گردید (۴۷) و در اوامر هاے تو که ایشانرا دوست میدارم وجد خواهم نمود (۴۸) و دستهاے خود را با مرهاے تو که ایشانرا دوست میدارم بلند خواهم کرد و بحقوق تو اندیشه خواهم نمود

حرف زا

(۴۹) کلامے که به بنده خود گفته بودی) و مرا از آن امیدوار گردانیده بودی بخاطر آر (۵۰) اینست تسلّی من در (زمان) نکبت من بدرستی که کلام تو مرا زنده گردانیده است (۵۱) متکبران مرا بسیار استهزا نمودند (اما) از شریعت تو آواره نگردیدم (۵۲) اے خداوند احکام قدیم ترا بخاطر آوردم و خود را تسلّی دادم (۵۳) هنگامے که شریرا

شریعت ترا ترک نمایند و اهمه بر من مستولی میگردد (۵۴) در
خانه بیگانگی من حقوق تو (باعث) سرودهای من گشته
(۵۵) ای خداوندا اسم ترا در شب بخاطر آوردم و شریعت ترا نگاه
داشتم (۵۶) این (نکوئی) بر من واقع شد بسبب آنکه فرائض
بنظر آوردم ❊

حرف حا

(۵۷) ای خداوند حصه من توئی که عزم محافظت کلام تو نمودم
(۵۸) لطف ترا بتمامی دل خود استدعا کردم مرا بموافق کلام
خود رحمت بفرما (۵۹) از طریقهای خود متفکر شده پایهای
خود را بشهادات تو برگردانیدم (۶۰) شتاب کردم و از محافظت
امرهای تو توقف ننمودم (۶۱) گروههای اشرار مرا غارت
نمودند (اما) شریعت ترا فراموش نکردم (۶۲) نیم شب بجهة

برخواست تا آنکه بسبب احکام صدق تو ترا شکر نمایم (۶۳) من
باتمامی آنکسانیکه از تو میترسند و فرایض ترا نگاه میدارند رفیق
میباشم (۶۴) اے خداوند رحمت تو زمین را مملو مے سازد
حقوق خود را بمن تعلیم بده

حرف طا

(۶۵) اے خداوند بندهٔ خود نیکوئی را بعمل آوردی (۶۶) عقل
و دانش نیکو را بمن تعلیم کن زیرا که با مرهاے تو ایمان آوردم
(۶۷) پیش از آنکه من زحمت میکشیدم گمراه گردیدم لکن الحال
کلام ترا نگاه خواهم داشت (۶۸) نیکو و نیکوکار تو ئی حقوق
خود را بمن تعلیم بفرما (۶۹) متکبران در ضد من دروغ بافتند
من فرایض ترا بتمامی دل (خود) نگاه خواهم داشت (۷۰)
دل ایشان مانند پیه بحس گردیده است من در شریعت تو وجد

ظالم (۷۱) بسبب آموختن حقوق تو مصیبت دیدن من برای من
نیکوست (۷۲) شریعت دهن تو برای من از الوف زر
و نقره بهتر است +

حرف یا

(۷۳) دستهای تو مرا آفریدند و مرا درست کردند بمن عقل بده تا
امرهای ترا بیاموزم (۷۴) خائفان تو بمن خواهند نگریست و
خوشنود خواهند گردید زیرا که از کلام تو امیدوارم (۷۵) ای خداوند
میدانم که احکام تو صدق است و مرا بوفاداری خود ذلیل گردانیدی
(۷۶) اکنون رحمت تو موافق کلامی که تو به بندهٔ خود گفته بودی
تسلی من گردد (۷۷) رحمتهای تو بمن برسند تا زیست کنم
زیرا که شریعت تو مسرت من است (۷۸) متکبران شرمنده گردند
زیرا که مرا بی سبب بزیر انداختند اما من بفرایض تو تفکر خواهم

(۷۹) خائفان تو و عارفان شهادات تو بمن بازگشت بنمایند
(۸۰) و دل من در حقوق تو کامل باشد تا آنکه شرمندگی نبرم

حرف کاف

(۸۱) جان من از (آرزوی) نجات تو مدهوش است و از کلام تو امید
وارم (۸۲) در هنگام سوال نمودن (من) که کی بمن تسلی خواهی
بخشید چشمهای من از (آرزوی کلام) تو بی نور گردیدند (۸۳)
بدرستی که مانند شیشه در دود (سیاه) گردیدم (لکن) حقوق
ترا فراموش نکردم (۸۴) روزهای بندهٔ تو چند است که
بر ستمدیدیان من حکم خواهی نمود (۸۵) متکبران برای من چاهها را
کندند که موافق شریعت تو نمی باشد (۸۶) تمامی امرهای تو
حقیقت است بی سبب مرا تعدی مینمایند بمن نصرت بفرما
عنقریب مرا در زمین با تمام رسانیدند و من فرایض ترا وانگذاشتم

(۸۸) موافق رحمت خود مرا زنده بگردان تا شهادات [illegible]
نگاه دارم ٭

حرف لام

(۸۹) ای خدا کلام تو در آسمانها تا ابد [illegible] (۹۰) [illegible]
تو پشت به پشت است زمین را آفریدی و قیوم است (۹۱) [illegible]
که همه بندگان تو میباشند تا حال موافق حکمهای تو [illegible]
(۹۲) اگر شریعت تو باعث [illegible]
مصیبت خود هلاک میگردیدم (۹۳) [illegible]
نخواهم کرد زیرا که مرا با آنها زنده گردانیده [illegible]
تو ام مرا برهان زیرا که فرایض [illegible]
برای هلاکت من منتظر میباشند [illegible]
(۹۶) انجام تمامی کمال را دیدم [illegible] شریعت تو [illegible]

حرف میم

(۹۷) شریعت ترا چه بسیار دوست میدارم و تمامی روز در فکر
من است (۹۸) مرا با مرهای خود از دشمنانم داناتر گردانیده
زیرا که ایشان پیوسته با من میباشند (۹۹) از تمامی معلمان خود
داناتر گردیده ام زیرا که شهادات تو در فکر من است (۱۰۰) از
قدما فهیم ترم زیرا که فرایض ترا منظور آورده ام (۱۰۱) پاهای خود را
از هر راه بد نگاه داشتم تا کلام ترا نگاه دارم (۱۰۲) از احکام
تو کج نرفتم زیرا که تو بمن تعلیم فرمودی (۱۰۳) کلامهای تو بذائقه
من و بدهن من چه بسیار شیرینند بل از عسل (شیرین تر)
(۱۰۴) بفرایض تو دانا میباشم سبب آنکه تمامی طریقهای
کاذب را بغض مینمایم ٭

حرف نون

(۱۰۵) کلام تو برای قدمهای من چراغ و از برای راه من نور است (۱۰۶) درباره محافظت احکام صدق تو سوگند خورده‌ام و بجا خواهم آورد (۱۰۷) ای خداوند بسیار مغلوب گشته‌ام مرا بموافقت کلام تو زنده نما (۱۰۸) اکنون اینها و نذر از قربانیهای حسن اراده دهان من راضی باش و احکام خود را بمن تعلیم نما (۱۰۹) جان من همیشه در روی دست منست اما شریعت ترا فراموش نکردم (۱۱۰) دام را شریران برای من نهادند اما از فرایض تو آواره نگشتم (۱۱۱) شهادات ترا میراث با دوامی میدارم زیرا که شادمانی دل من آنهاست (۱۱۲) دل خود را مائل گردانیدم تا حقوق ترا همیشه تا بابد عمل نمایم +

حرف سامن

(۱۱۳) فساد کنندگان را بغض مینمایم اما شریعت ترا دوست میدارم
(۱۱۴) کمین گاه من و سپر من توئی و از کلام تو امید میدارم (۱۱۵) ای
اشرار از من دور شوید تا امرهای خدای خود را نگاه دارم (۱۱۶) بموافق
کلام خود مرا نصرت بفرما تا زیست نمایم و از امید خود شرمسار نباشم
(۱۱۷) مرا پشتیبانی عطا کن تا نجات یابم و همیشه بحقوق تو متوجه
باشم (۱۱۸) تمامی آنانی را که از حقوق تو آواره میگردند
پایمال مینمائی یقین که حیلهٔ ایشان کذبست (۱۱۹) تمامی اشرار
زمین را مانند ریم دور مینمائی و از آن سبب شهادات ترا دوست
میدارم (۱۲۰) از خوف تو گوشت من بارتعاش می آید و از
احکام تو هراسانم ۞

حرف عین

(۱۲۱) حکم و صدق را بعمل آوردم مرا ابطال ما ان حق انگذار (۱۲۲) بنده
خود را بنیکوئی حمایت بفرما تا متکبران بمن ظلم ننمایند (۱۲۳) چشمہا
من از (آرزوے) نجات تو و برائے کلام صادق تو بیتاب است
(۱۲۴) با بنده خود بموافق رحمت خود عمل نما و حقوق خود را بمن تعلیم
بده (۱۲۵) بنده تو منم عقل بمن عطا بده تا که شهادات ترا بدانم
(۱۲۶) اے خداوند وقت عمل نمودن است زیرا که شریعت ترا شکستند
(۱۲۷) بدرستی که احکام ترا از زر و طلا پاک بیشتر دوست
میدارم (۱۲۸) از آنرو که تمامی فرائض ترا راست میدانم و تمامی
طریقه کذب را بغض مینمایم ✣

حرف فا

(۱۲۹) شهادات تو عجیب است از آن سبب جان من آنها را [illegible]

میبدارد (۱۳۰) ظهور کلام تو ساده دلان را منور ساخته معرفت میگرداند
(۱۳۱) دهن خود را گشاده نفس زدم زیرا که از امرهاے تو ارزومندی
را کشیده بودم (۱۳۲) بمن بنگر و موافق حکم خود با محبان اسم خود
بمن رحمت بفرما (۱۳۳) گذرهاے مرا در کلام خود آماده ساز
تا تمامی ناراستی بر من تسلط نیابد (۱۳۴) مرا از ظلم انسان آزاد
کن که فرایض ترا نگاهدارم (۱۳۵) روے خود را بر بنده خود درخشان
بگردان و حقوق خود را بمن تعلیم بده (۱۳۶) بسبب نگاه نداشتن
شریعتهاے تو سیلابهاے آب از چشمهاے من جاری شدند

حرف صاد

(۱۳۷) اے خداوند تو صدیقی و احکام تو راست است (۱۳۸) شهاداتی
که تو مقرر فرموده صدق و وفاداری تو بسیار است (۱۳۹) غیرت
من مرا فرو گرفته است زیرا که اعداے من کلامهاے ترا فراموش

گردند (۱۴۰) کلام تو بسیار مصفی است و بندهٔ تو آنرا دوست میدارد
(۱۴۱) من خورد و حقیر هستم (اما) فرایض ترا فراموش نکردم (۱۴۲) صداقت
تو صدق و جاوید و شریعت تو راست است (۱۴۳) تنگی و ضیق
مرا گرفتند و امرهای تو (باعث) بهجت من هستند (۱۴۴) صداقت
شهادات تو جاودانی است و بمن عقل را عطا بفرما که زیست
بنمایم ❁

حرف قاف

(۱۴۵) ای خداوند تمام دل خواندم مرا اجابت فرما و فرایض
ترا منتظر خواهم آورد (۱۴۶) ترا دعوت نمودم مرا نجات بده و شهادات
ترا نگاه خواهم داشت (۱۴۷) بر فجر سبقت جستم و استغاثه نمودم
(زیرا) که از کلام تو امیدوار بودم (۱۴۸) چشمانم پاسهای شب
تفکر کلام تو پاسهای شب را پیش گرفتند (۱۴۹) ای خداوند
آواز مرا بموافق رحمت خود بشنو ای خداوند موافق احکام خود مرا زنده ساز

تابعان بدی نزدیک‌اند (لیکن) از شریعت تو دور میباشند (۱۵۱) ای
خداوند تو قریبی و تمامی امرهای تو راست است (۱۵۲) درباره
شهادات تو از ایام قدیم دانستم که ایشانرا بنا کردهی و تا ابد باقی اند

حرف را

(۱۵۳) مصیبت مرا ملاحظه بفرما و مرا استخلاص کن بسبب آنکه شریعت
ترا فراموش نکردم (۱۵۴) دعوی مرا تفتیش کن و مرا فدا کن
(پس) بسبب کلام خود مرا زنده بگردان (۱۵۵) نجات از شریر
دور است بسبب آنکه حقوق ترا جستجو نمی‌نمایند (۱۵۶) ای
خداوند رحمتهای تو بسیار است مرا بموافق احکام خود زنده
نما (۱۵۷) متعدیان من و اعدای من بسیار اند (اما) از شهادات
تو بیرون نرفتم (۱۵۸) متجاوزان را دیدم و غمگین گردیدم بسبب
آنکه کلام ترا نگاه نداشتند (۱۵۹) ای خداوند ببین آنکه مرا لطف

ترا دوست دارم بمن ملاحظه بفرما و بموافقت رحمت خود مرا زنده
بگردان (۱۶۰) اصل کلام تو حقیقت است و تمامی احکام صدق
تو تا ابد باقیست

حرف شین

(۱۶۱) امیران مرا بی سبب تعاقب می نمودند اما دل من از کلام تو خائف
است (۱۶۲) من در کلام تو مانند کسی که غنیمت بسیار بیابد
وجد می نمایم (۱۶۳) کذب را مبغض نموده مکروه داشته
شریعت ترا دوست میدارم (۱۶۴) ترا بخاطر احکام صدق تو
هر روز هفت بار حمد می نمایم (۱۶۵) سلامت محبان شریعت
تو بسیار است ایشانرا لغزش نخواهد بود (۱۶۶) ای خداوند
از نجات تو امیدوار هستم و اوامر ترا بجا آورده ام (۱۶۷) جان
من شهادات ترا نگاه داشته است ایشانرا بسیار دوست دارم

(۱۶۸) فرایض ترا و شهادات ترا نگاه داشته‌ام زیرا که تمامی طریقهاے من در نظر تست ٭

حرف تا

(۱۶۹) اے خداوند فریاد من در حضور تو نزدیکی نماید عقل را بموافق کلام خود بمن بده (۱۷۰) دعاے من در حضور تو بیاید و بموافق کلام خود مرا مستخلص کن (۱۷۱) هنگامے که حقوق خود را بمن تعلیم داده باشی لبهاے من در وصف تو بلاغت خواهد نمود (۱۷۲) زبان من متکلم بکلام تو خواهد بود زیرا که تمامی امرهاے تو صدق است (۱۷۳) دست تو معاون من باشد زیرا که فرایض ترا برگزیده‌ام (۱۷۴) اے خداوند از نجات تو آرزو داشتم و شریعت تو مسرورے منست (۱۷۵) جان من زیست نماید و ترا حمد خواهد نمود و احکام تو معاونت بمن بدهد (۱۷۶) مانند

گوسفند گم شده آواره گردیدم بنده خود را تفتیش کن زیرا که امرهای
ترا فراموش نکردم *

زبور صد و بیستم

سرود مراتب

در تنگی خود خداوند را خواندم و مرا استجابت فرمود (۲) ای
خداوندا جان مرا از لب دروغ گوینده و از زبان فریبنده خلاص
کن (۳) ای زبان فریبنده بتو چه داده خواهد شد و بتو چه چیز ملحق
خواهد گردید (۴) [illegible] تیرهای تیز نیرومند با اخگرهای
درخت عرعر میباشد (۵) وای بر من که در ولایت ماشک ساکن شده
ام و در خیمه‌های قیدار ساکنم (۶) جان من با کسانیکه از سلامتی
(مرا) بغض مینمایند بسیار نشسته است (۷) من صلح اندیش میباشم
اما هنگامیکه سخن میگویم ایشان اراده جنگ مینمایند *

زبور صد و بست و یکم

سرود مراتب

چشمهاے خود را بسوے کوهها ے که نصرت من از ایشان
مے آید بلند مینمایم (۲) یاری من از جانب خداوند است که آسمانها
و زمین را آفریده است (۳) پاے ترا بلغزش نخواهد داد (بل)
نگاهدارندهٔ تو نخواهد غنود (۴) اینک نگاهدارندهٔ (بنی) اسرائیل
نخواهد غنود و خواب نخواهد نمود (۵) خداوند محافظت کنندهٔ تست
و خداوند بر دست راست تو سایهٔ تست (۶) آفتاب در روز و ماه
در شب ترا ضرر نخواهد رساند (۷) خداوند ترا از هر نوع بدی نگاه
خواهد داشت (بل) جان ترا محافظت خواهد کرد (۸) خداوند
از خراج و دخول تو ترا نگاه خواهد داشت از حال تا ابد الاباد

زبور صد و بیست و دوم

سرود مراتب از داود

هنگامی که بمن گفتند که بخانهٔ خداوند برویم شادمان شدیم

(۲) ای اورشلیم پاهای ما در دروب تو خواهند ایستاد (۳) ای اورشلیم
مانند شهری که بهم ملحق است تو میباشی (۴) بجائیکه آنجا
فرق و فرقهای خداوند (یعنی) گروههای بنی اسرائیل بسبب
شکر نمودن اسم پروردگار بالا میروند (۵) بدرستیکه در آنجا
تختهای حکم و کرسیهای ذریت داود باقی میباشند (۶)
سلامتی اورشلیم را سوال نمائید و کسانی که ترا دوست دارند بهبود
باشند (۷) اندرون دیوارهای تو سلامت و در میان قصرهای
تو برکت باد (۸) از برای برادران خود و رفیقان خود خواهم گفت

نیکوئی ترا جستجو خواهم کرد ∴

زبور صد و بیست و سیم

سرود مراتب

ای آنکه در آسمانها ساکنی چشمهای خود را بسوی تو بلند
مینمایم (۲) اینک چنانکه چشمهای بندگان بدست خداوندان ایشانست
و چشمهای کنیز بدست بیگم اوست همچنین چشمهای ما بدست خداوند
و خدای ما مینگرد تا آنکه برما رحمت نماید (۳) ای خداوند برما
رحمت کن و بما ترحم نما زیرا که حقارت بسیاری بما مملو است (۴) جان
ما از استهزای صاحبان غرور و از حقارت متکبران بنهایت
مملو است ∴

زبور صد و بیست و چهارم

سرود مراتب از آن داود

اکنون (بنی) اسرائیل بگویند که اگر خداوند از آن ما نمی بود (۲) اگر
خداوند ناصر ما نمی شد هنگامی که انسان در ضد ما [illegible]
(۳) پس آن زمان زنده ما را می بلعیدند زیرا که غضب ایشان در ضد
ما افروخته شده بود (۴) پس آبها ما را فرو میگرفت و سیلاب [illegible]
جان ما گذشته میبود (۵) آنگاه آبهای متکبر بر جان ما [illegible]
مینمودند (۶) خجسته باد خداوند که ما را [illegible]
ایشان تسلیم نکرد (۷) جان ما مثل مرغ از دام صیادان [illegible]
گردیده است دام پاره پاره شده و ما [illegible]
ما در اسم خداوند است که آسمانها و زمین را آفریده است

زبور صد و بیست و پنجم

سرود مراتب

آنکسانیکه بخداوند متوکل اند مانند کوه صهیون اند که بحرکت نخواهد
آمد و تا باید خواهد ماند (۲) کوهها در اطراف اورشلیم و خداوند در اطراف
قوم خود از حال تا ابد الآباد می باشد (۳) بدرستی که تا صدیقان دستهای
خود شان را بفساد دراز نکنند عصای اشرار بر قسمت صدیقان آرام
نخواهد گرفت (۴) ای خداوند بخوبان و براستدلان نیکوئی را عطا
بفرما (۵) و نسبت بآنکسانیکه در راههای کج خود شان آواره
میگردند خداوند ایشان را با فساد کنندگان روان خواهد نمود (اما)
بر بنی اسرائیل سلامت را خواهد بخشید ✢

زبور صد و بیست و ششم

سرود مراتب

هنگامیکه خداوند اسیری اهل صهیون را برگردانید مثل
خواب دیدگان گردیدیم (۲) در آن زمان دهان ما از خنده و زبان
ما از سرود مملو شد آنگاه در میان طوایف گفتند که خداوند
عملهای عظیم برای ایشان بجا آورده است (۳) خداوند
عملهای عظیم برای ما بجا آورده است که از آن شادمان
گردیدیم (۴) خداوندا اسیری ما را مثل نهرهای جنوب برگردان
(۵) آنانیکه با اشکها میکارند با ترنم خواهند درود [illegible]
(۶) آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible]

زبور صد و بیست و هفتم

سرود مراتب از برای سلیمان

اگر خداوند خانه را معمور نسازد معمارانش زحمت بیفایده خواهند
کشید (۲) خداوند اگر شهر را نگاه ندارد بیداری پاسبان
عبث خواهد بود (۳) شما را سحرخیزی و شب‌نشینی و از نان درد
خوردن بیفایده است بدرستی که خواب را به محبوب خود عطا مینماید
(۴) اینک خداوند ذریت را میراث میدهد انعامش ثمر رحم میباشد
(۵) فرزندان در جوانی چنان میباشند که تیرها در دست تیرزنان
(۶) خوشحال آن کسی که ترکش خود را از ایشان مملو سازد در هنگامی
که بدشمنان خود شان در دروازه تکلم نمایند شرمندگی
نخواهند برد

زبور صد و بیست و هشتم

سرود مراتب

خوشا حال هر کسے که از خداوند بترسد و در راههایش سالک میباید (۲) زیرا که از کد دستهای خود تناول خواهی نمود خوشا حال تو که بنیکوئی خواهی رسید (۳) زن تو مانند تاک بارور در اطراف خانهٔ تو و پسرهای تو مثل نهالهای درخت زیتون در گرداگرد سفرهٔ تو خواهند بود (۴) اینک شخصی که از خداوند بترسد بهمان طریق برکت خواهد یافت (۵) خداوند از صهیون ترا برکت خواهد داد و اورشلیم را در تمامی روزهای حیات خود خیریت خواهی دید (۶) و نوادهای خود را نظر خواهی نمود بر اسرائیل سلامت باد

زبور صد و بیست و نهم

سرود مراتب

اکنون بگویند (یعنی) اسرائیل که از (زمان) طفولیت
من تا بحال وقتهای بسیار بما ظلم نمودند (۲) و از طفولیت من اکثر
اوقات ما را قصد رسانیدند اما بر ما غالب نیامدند (۳) زارعان بر
پشت ما خویش راندند و خطهای خود شان را دراز کردند (۴) خداوند
عادل ریسمانهای اشرار را پاره پاره کرده است (۵) تمامی مبغضان
صیهون خجالت بکشند و بازگشت نمایند (۶) مانند گیاه بامها گردند
که پیش از آنکه برچیده شده باشد پژمرده میشود (۷) که نه درونده دست
خود و نه بافنده سینهٔ خود را از وی مملو سازد (۸) و رهگذاران نگویند
که برکت خداوند بشما باد و شما را دعای برکت باسم خداوند نمائیم

زبور صد و سی ام

سرود مراتب

ای خداوندا از عمقها ترا خواندم (۲) ای پروردگارا آواز
مرا استماع کن و گوشهای تو باواز تضرعهای من متوجه باشند
(۳) خداوندا اگر معصیتها را ملاحظه فرمائی کیست ای خداوند که طاقت
خواهد آورد (۴) بدرستی که آمرزش از تست تا آنکه از تو بترسند
(۵) از خداوند انتظار میکشم و جان من منتظر است و از کلام او
امیدوارم (۶) جان من بر خداوند از منتظران صبح بلکه از منتظران
صبح بیشتر منتظر میباشد (۷) ای (بنی) اسرائیل از خداوند
امیدوار باشید زیرا که رحمت از خداوند است و نجات بسیار
با اوست (۸) و او بنی اسرائیل را از تمامی معصیتهای ایشان
استخلاص خواهد نمود

زبور صد و سی و یکم

سرود مراتب از آن داود

ای خداوند نه دل من متکبر و نه چشمهای من مرفوع است و در
امور بزرگ و در عجائباتی که از من بافوق است رفتار نمی نمایم
(۲) بدرستی که آرام گردیدم و جان خود را مانند طفل از شیر باز داشته
خاموش گردانیدم و جان من از جهت من قطیع است (۳) (ای بنی)
اسرائیل از حال تا بابد الاباد از خداوند امیدوار باشند

زبور صد و سی و دوم

سرود مراتب

خداوندا داود و تمامی بلاهایش را بخاطر آر (۲) که چگونه
بخداوند سوگند خورد و (بخدای) قوی یعقوب نذر نمود

(۳) که بخیمهٔ خانهٔ خود داخل نخواهم شد و بفرش بستر خود بالا نخواهم رفت
(۴) خواب را بچشمهای خود و خوابیدن را بمژگان خود نخواهم داد
(۵) تا مقام خداوند و مسکنهای (خدای) قوی یعقوب را پیدا
بکنم (۶) اکنون خبر آنرا در (زمین) افراثه شنیدیم و آنرا در کشت
زارهای عربیا گردیدیم (۷) در مسکنهایش داخل بشویم و بنشیمن
پاهایش سجده بنمائیم (۸) ای خداوند برخیز به آرامگاه خود
(بیا) تو و صندوق قوت تو (۹) کاهنان تو صداقت را بپوشند
و صدیقان تو وجد نمایند (۱۰) روی مسح کرده شدهٔ خود را بسبب
بندهٔ خود داود برمگردان (۱۱) خداوند به راستی بداود سوگند
خورده و از آن نخواهد برگشت که از ثمرهٔ بدن تو بر تخت تو خواهم نشانید
(۱۲) هرگاه فرزندان تو عهد مرا و شهادات مرا که بایشان تعلیم
خواهم داد نگاه دارند آنگاه فرزندان ایشان بر تخت تو تا ابد
خواهند نشست (۱۳) زیرا که خداوند صهیون را برگزیده محلی

مسکن خود اراده نموده است (۱۴) زد فرمود که اینست آرامگاه من تا ابد و در اینجا ساکن خواهم بود بدرستی با ن رغبت دارم (۱۵) روزی آنرا بسیار برکت خواهم داد و مسکینانش را از نان مملو خواهم کرد (۱۶) و نجات را بکاهنانش خواهم پوشانید و مقدسانش وجدکنان وجد خواهند نمود (۱۷) در آنجا شاخ داود را شگفته خواهم نمود و چراغ را برای چرب کرده شدهٔ خود آراسته گردانیدم (۱۸) شرمندگی بر دشمنانش خواهم پوشانید اما تاجش بر او خواهد شگفت ✦

زبور صد و سی و سوم

مراتب از آن داود

اینک چه نیکو و چه دلاویز است که برادران باتفاق یکدیگر ساکن بیباشند (۲) مثل روغن عطرے که از سر بریش هارون

فرو ریخته و از ریشش جاری شد بدامن لباسهایش رسید (۳) و بهشبنم

حرمون را و نے که برکوهہاے صیہون میچکید زیرا که در آنجا

خداوند برکت زندگانی را تا ابد الآباد مقرر فرموده است

زبور صد و سی و چهارم

سرود درجات

اینک اے تمامی بندگان خداوندی که در شبها بخانه خداوند

قیام مینمائید خداوند را شکر نمائید (۲) دستهاے خود را بقدس بلند

کنید و خداوند را شکر نمائید (۳) خداوند یکه آسمانها و زمین را آفریده

است از صیہون برکت بتو بدهد

زبور صد و سی و پنجم

اے بندگان خداوند خداوند را حمد نمائید و اسم خداوند را

تمجید نمائید بلکه حمد نمائید (۲) ای کسانیکه در خانهٔ خداوند و در
بارگاههای خانهٔ خدای ما ایستاده میباشید (۳) خداوند را حمد
نمائید زیرا که خداوند نیکوست و اسمش را بسرائید زیرا که دلاویز است
(۴) بدرستی که خداوند یعقوب را برای خود و (یعنی) اسرائیل
را برای خصوصیت خود برگزیده است (۵) و یقین میدانم که خداوند
عظیم است و پروردگار ما بر تمامی خدایان ما فوق است (۶) خداوند
هرچه خواست سبحان را در آسمانها و در زمین و در دریاها و در تمامی
عمیقها بعمل آورده است (۷) بخارات را از اقطار زمین متصاعد
میگرداند از جهت باران برقها را می افروزد و باد را از خزاین
خود روان مینماید (۸) او نخست مولودهای مصر را از انسان
تا بدواب هلاک نمود (۹) آیات و معجزات را در وسط تو ای
مصر بفرعون و بتمامی خادمانش فرستاد (۱۰) طوایف
بسیار را هلاک کرد و پادشاهان نیرومندان را بقتل رسانید

(۱۱) (مثل) سیحون پادشاه اموریان و عوج پادشاه باشان و تمامی
(سلاطین) ممالک کنعان را (۱۲) و زمین ایشان را چون ارث
بقوم خود (بنی) اسرائیل بارثیت داد (۱۳) ای خداوند اسم
بدرستی
تو تا بابد و ای پروردگار ذکر تو پشت به پشت است (۱۴)
که خداوند قوم خود را حکم خواهد کرد و از جهة بندگان خود تغیر خواهد
نمود (۱۵) بتهای طوائف زر و نقره است و عمل دستهای انسان
است (۱۶) در آنها دهن است اما حرف نمیزنند و در آنها چشمها
است اما نمی بینند (۱۷) آنها را گوشها است اما استماع نمینمایند
و در دهن ایشان نفس نیست (۱۸) درست کنندگان ایشان
و هر کسی که بایشان متوکل است مانند ایشان میباشند (۱۹)
ای نسل اسرائیل خداوند را شکر نمائید و ای خاندان هارون
خداوند را شکر نمائید (۲۰) ای خاندان لوی خداوند را شکر
نمائید ای تمامی خائفان خداوند خداوند را شکر نمائید

خداوند که در اورشلیم ساکن است از صیهون خجسته باد خداوند را حمد نمائید

زبور صد و سی و ششم

خداوند را شکر نمائید زیرا که نیکوست بدرستی که رحمتش تا ابد
است (۲) خدای خدایان را شکر نمائید زیرا که رحمتش تا ابد است
(۳) خداوند خداوندان را شکر نمائید زیرا که رحمتش تا ابد است
(۴) آنکسی که بمجرد عجایبات عظیم را بعمل می آورد زیرا که رحمتش
تا ابد است (۵) بآنکسی که آسمانها را بحکمت آفریده است زیرا که
رحمتش تا ابد است (۶) بآنکسی که زمین را بر روی آبها گسترانید
زیرا که رحمتش تا ابد است (۷) بآنکسی که نیرهای بزرگ را آفرید
زیرا که رحمتش تا ابد است (۸) آفتاب را برای سلطانی روز زیرا که

زیراکه رحمتش تاابداست (۹) ماه وستارگان را برای سلطنت

شب زیراکه رحمتش تاابداست (۱۰) بآنکسی که ... نخست‌زادگان

مصر را هلاک کرد زیراکه رحمتش تاابداست (۱۱) و (بنی) اسرائیل را

ازمیان ایشان بیرون آورد زیراکه رحمتش تاابداست (۱۲) با

دست قوی وبازوی دراز کرده شده زیراکه رحمتش تاابداست

(۱۳) بآنکسی که بحر الاحمر را حصه نمود زیراکه رحمتش تاابداست

(۱۴) و (بنی) اسرائیل را از وسطش گذرانید زیراکه رحمتش تاابد

است (۱۵) و فرعون بالشکرش را در بحر الاحمر فروبرد زیراکه رحمتش

تاابداست (۱۶) بآنکسی که قوم خود را در بیابان رهبری نمود زیراکه

رحمتش تاابداست (۱۷) بآنکسی که پادشاهان بزرگ را هلاک کرد

زیراکه رحمتش تاابداست (۱۸) و پادشاهان نامدار را بقتل

رسانید زیراکه رحمتش تاابداست (۱۹) و سیحون پادشاه

اموریان را زیراکه رحمتش تاابداست (۲۰) و عوج پادشاه

باشن را زیرا که رحمتش تا ابد است (۲۱) و زمین ایشانرا چون ارثیت
داد زیرا که رحمتش تا ابد است (۲۲) (یعنی) ارثیت بهر بندگان
خود (یعنی) اسرائیل زیرا که رحمتش تا ابد است (۲۳) و مارا در زیر
دست بودن ما بخاطر آورد زیرا که رحمتش تا ابد است (۲۴) و مارا
از اعداے ما استخلاص کرد زیرا که رحمتش تا ابد است (۲۵) و روزی
را بتمامی بشر عطا میفرماید زیرا که رحمتش تا ابد است (۲۶) خداے
آسمانها را شکر بنمائید زیرا که رحمتش تا ابد است *

زبور صد و سی هفتم

برکنار رودخانهاے بابل نشستیم هرگاه که صیون را
بخاطر آوردیم گریه نمودیم (۲) و در وسطش بربطهاے خود را بر
بیدها آویختیم (۳) زیرا که آنجا اسیر کنندگان ما سرودها را و خراب

کنندگان ما از ما مسروری را سوال نمودند که برای ما سرود صهیون بخوانید

(۴) چگونه سرود خداوند را در زمین بیگانه بخوانیم (۵) ای

اورشلیم اگر ترا فراموش کنم دست راست من هنر خود را فراموش کند

(۶) اگر ترا بخاطر نیاورم ولای اورشلیم اگر (ترا) بر فوق شادمانی خود

بلند ننمایم زبان من بدماغ من بچسپد (۷) ای خداوند بنی ادوم

را بخاطر آر که در روز (بلا) اورشلیم گفتند که پایمال نمائید

حتی بنیانش را پایمال نمائید (۸) ای دختر بابل مخروب خواهی

شد خوشا حال آنکسی که مکافات نماید بتو در عوض آنچه با ما

کرده (۹) خوشا حال آنکسی که اطفال ترا برداشته بر سنگ بزند

زبور صد و سی و هشتم

از آن داود

(ای خداوند) بتمامی دل خود ترا [illegible]

فرشتگان ترا خواهم سرائید (۲) بسوی هیکل قدس تو سجده خواهم
کرد و بسبب رحمت تو و بعلت حقیقت تو اسم ترا شکر خواهم نمود زیرا که
(بموافق) کلام خود اسم خود را فوق همه عظیم گردانیدی (۳) در
روزی که ترا خواندم استجابت بمن فرمودی و از قوت جان مرا
مقوی نمودی (۴) ای خداوند تمامی پادشاهان زمین هنگامیکه
کلامهای دهن ترا بشنوند ترا شکر خواهند نمود (۵) و در
طریقهای خداوند خواهند سرائید زیرا که جلال خداوند عظیم است
(۶) اگرچه خداوند بلند است لیکن افتاده را مینگرد و متکبر را
از دور نظر میکند (۷) هر آینه در میان تنگی روان شوم مرا
فوق غضب دشمنان من زنده نگاه خواهی داشت و دست
خود را دراز خواهی کرد و دست راست تو مرا نجات خواهد داد
(۸) خداوند بکار من خواهد پرداخت ای خداوند رحمت تو
تا باید است و کار دست خود را ترک نخواهی کرد ۰

زبور صد و سی و نه

سالار مغنیان [illegible]

ای خداوند تفتیش [illegible]

و برخاستن [illegible] و اندیشه [illegible]

و همه راهیهای [illegible]

(۴) ای خداوند [illegible]

را میدانی (۵) [illegible] پیش [illegible]

(۶) و این علم [illegible] عجیب است [illegible]

(۷) از [illegible] تو [illegible]

گریخت (۸) اگر [illegible]

[illegible] (۹) [illegible]

[illegible] (۱۰) در آنجا [illegible]

تو مرا خواهد گرفت (۱۱) اگر بگویم که بیشبهه تاریکی مرا پنهان خواهد کرد
پس شب در گرد اگرد من روشن خواهد شد (۱۲) و تاریکی بجهت
تو تاریک نیست و شب مانند روز درخشان است ظلمت و نور
(بجاے تو) یکیست (۱۳) بدرستی که تو قلبهاے مرا متصرف
بودی و در رحم مادرم مرا مستور نمودی (۱۴) ترا شکر خواهم نمود زانرو
که مرا با هیبت و عجیبانه آفریدی و جان من نیکو میداند که اعمال تو
عجیب است (۱۵) هنگامے که در پنهانی آفریده شدم و در اسفلهاے
زمین مانند نقش درست کرده شدم ذات من از تو نهان نبود (۱۶)
چشمهاے تو علقهٔ مرا دیدند و تمامی عضوهایم در روزهاے مصوّر
شدن ایشان در دفتر تو نوشته شدند و یکے از اینها را ندیدند
(۱۷) اے خدا اندیشهاے تو از جهت من چه گرانبهاست و بابهاے
ایشان چه بسیار است (۱۸) میخواهم ایشانرا شمارم از ریگ زیاده تر
میباشند و من بیدار گردیدم هنوز با تو ام (۱۹) اے خدا شریرانرا بیشبهه

بقتل خواهی رسانید پس ای مردمان خونریز از من دور شوید (۲۰) زیرا که
شریرانه در ضد تو حرف میزنند و اعدای تو خود را باطلانه
بلند مینمایند (۲۱) خداوندا آیا مبغضان ترا بغض نمی نمایم و از
انکسانی که در ضد تو استادمت مینمایند نفرت نکرده باشم (۲۲) ایشان را
بالکلیه بغض مینمایم (بلکه) ایشان از دشمنان خود میدانم (۲۳) ای
خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس و مرا امتحان کن و اندیشه‌های
مرا بدان (۲۴) و اگر طریقهٔ شریر در من باشد ببین و مرا در
راه جاودانی رهبری بنما *

زبور صد و چهلم

[illegible]

[illegible]

(۳) زبان خود شان را مانند مار تیز مینمایند و زهر افعی زیر لبهای ایشان
است سلاه (۴) ای خداوند مرا از دستهای شریر نگاهدار و از مرد
مفسد مرا محافظت بفرما زیرا که اراده منهدم گردانیدن قدمهای
من نمودند (۵) متکبران دام را برای من پنهان کردند و
ریسمانها را گسترانیدند و صیادان تله را از جهت من در کنار
راه نهادند سلاه (۶) خداوند را گفتم که خدای من توئی ای
خداوند آواز تضرعهای مرا اصغا کن (۷) ای خداوند پروردگار
و قوت نجات من سر مرا در روز جنگ پوشانیدی (۸) ای خداوند
خواهشهای شریر را عطا مفرما و تدبیرش را بجا میاور مبادا
ارتفاع نمایند سلاه (۹) بدی لبهای سرداران احاطه کنندگان
من خود ایشان را بپوشاند (۱۰) داغگر بر ایشان بیفتد و در آتش
[illegible] شوند در [illegible] که بر نخیزند (۱۱) مرد بدگوی پایدار
[illegible] تا بهلاکت صید خواهد کرد

(۱۲) میدانم که خداوند داوری مفلوک و حق مسکینان را بجا خواهد آورد
(۱۳) یقین که صدیقان اسم ترا شکر خواهند نمود و راستان در حضور تو ساکن
خواهند شد ۞

زبور صد و چهل و یکم

مزمور داود

(۱) ای خداوند ترا خواندم از جهت من شتاب نما بمن گوش بده
که ترا میخوانم آواز مرا اصغا کن (۲) دعای من مثل بخور پیش تو
دستهای من مثل قربانی شام در حضور تو آراسته شود (۳) ای خداوند
دهن من پاسبان بدار و در لبهای مرا نگاه دار (۴) دل مرا بچیز
بد و بورزیدن کوششهای شریرانه با مردمان بدکار مایل مساز
نگردان مبادا که از لذتهای ایشان بخورم (۵) صدیق مرا
بکوبد بلطف (برمن است) و مرا تنبیه نماید روغن عزیز است

سرمرا مجروح نخواهد نمود بدرستی که در هنگام بلاهای ایشان نیز بحال دعا میباشم (۶) چون حاکمان ایشان در سنگلاخ افتاده باشند آنگاه کلامهای مرا استماع خواهند نمود زیرا که شیرینند (۷) استخوانها ما مثل تراشه (چوبی) که کسی در زمین شگافته وتراشیده است بسر قبر پراگنده میشوند (۸) زیرا که ایخداوند و پروردگار چشمهای من بسوی تست بتو متوکلم جان مجرد مرا وا نگذار (۹) مرا از قیدهای آن دامی که از برای من نهادند و از تلههای مفسد کنندگان نگاهدار (۱۰) اشرار در دامهای خود بیفتند تا من در آن زمان عبور نمایم ٭

زبور صد و چهل و دوم

تعلیم داود هنگامی که در مغاره بود و دعا نمود

خداوند را بآواز خود خواندم و بآواز خود خداوند را تضرع نمودم

(۲) اندیشهٔ خود را در حضورش خواهم ریخت و در حضورش
تنگدستی خود را آشکار خواهم نمود (۳) هنگامیکه روح من در
اندرون من مضطرب شد (خداوندا) طریق مرا دانستی بگذارم
در راهیکه عبور من میباشد از جهت من دام نهاده‌اند (۴) بدست
راست نگریستم و دیدم اما کسی مرا نشناخت و پناه و مفرّ از
من دور شد و متجسس احوال جان من نیست
(۵) ای خداوند بتو فریاد نموده گفتم تو امید من و حصّهٔ من
در زمین زندگان توئی (۶) بفریاد من متوجه باش زیرا که بسی
بسیار کاهیده شده‌ام مرا از تعاقب کنندگان من خلاص کن زیرا
که از من زورآورتر میباشند (۷) جان مرا بجهت شکر نمودن اسم خود
از زندان بیرون بیاور عادلان بسبب احسانی که نمودی
مرا احاطه خواهند نمود ·:·

زبور صد و چهل و سیم

مزمور داود

اے خداوند دعاے مرا استماع بفرما و تضرعهاے مرا اصغا کن
در وفاداری خود و صداقت خود مرا استجابت نما (۲) و بندهٔ خود را
بمحاکمه در میاور زیراکه در حضور تو هر زندهٔ عادل شمرده نخواهد شد
(۳) بدرستی که دشمن جان مرا تعدی نموده است و حیات مرا
بزمین زده است و مرا در تاریکی مانند آنکسانے که از قدیم مرده
شده اند ساکن گردانیده است (۴) روح من در اندرون من مضطرب
گردیده است و دل من در دست من ویران میشود (۵) ایام قدیم
را بخاطر آوردم همه عمل ترا اندیشه کردم و بکار دستهاے تو متفکر گشتم
(۶) دستهاے خود را بسوے تو بلند نمودم و جان من مثل زمین خشک
براے تو تشنه میباشد سله (۷) ای خداوند زودی مرا استجابت بفرما که روح

من بآخر رسیده است روی خود را از من مستور مکن که مبادا شبیه

گردم بآنکسانیکه بچاه فرو میروند (۷) صبحدم مرا اسماع رحمت خود

بگردان زیراکه بتو متوکلم و مرا براهی که بروم عارف کن [illegible]

خود را بسوی تو بلند مینمایم (۹) [illegible]

من مخلص کن و مرا نزد [illegible]

خود مرا تعلیم بده زیراکه [illegible]

بزمین راستی رهبری نماید (۱۱) [illegible]

مرا زنده بگردان [illegible]

بیرون آر (۱۲) و [illegible]

جان مرا هلاک نما زیراکه [illegible]

زبور صد و چهل و چهارم

از آن داود

خجسته باد خداوندیکه قوت من است دستهای مرا برای حرب
و انگشتهای مرا برای جنگ تعلیم میدهد (۲) رحم کننده من و قلعهٔ
من و برج من و رهانندهٔ من و سپر من است و با و متوکلم و او قوم مرا
در تحت من فرود می آورد (۳) ای خداوند چه (وجود دارند) انسان
که او را لطف مینمائی و بنی آدم که او را (بندهٔ خود) میشماری (۴)
شبیه بچیز باطل است و روزهایش مانند سایهٔ عبور مینماید
(۵) ای خداوند آسمانهای خود را خم کن و نازل باش و کوهها
را لمس نما که دود خواهد کرد (۶) برق را درخشان بگردان و ایشانرا
پراگنده کن و تیرهای خود را روان ساز و ایشانرا پریشان نما
(۷) و دست خود را از بالا بفرست و مرا از آبهای بسیار (بل)

از دست فرزندان بیگانه برهان و مرا مستخلص کن (۸) زیرا که دهن ایشان
دروغ میگوید و یمین ایشان یمین فریبنده است (۹) ای خدا نشید
تازه را بتو خواهم سرایید و بر بربط ده تاری ترا تسبیح خواهم گفت (۱۰) دوست
که رستگاری بپادشاهان میدهد و بنده خود داود را از شمشیر مهلک میرهاند
(۱۱) مرا برهان و مستخلص کن مرا از دست فرزندان بیگانه که دهن
ایشان دروغ میگوید و یمین ایشان یمین فریبنده است (۱۲) تا
فرزندان ما در جوانی خود مانند نهالهای بزرگ شده باشند و دختران
ما مثل سنگ زاویه که مانند قصر عالی جلا داده شده باشند
(۱۳) و انبارهای ما پرشده انواع نعمتها بخشند و گوسفندان
ما در صحراهای ما هزاران و ده هزاران زایند (۱۴) و گاوان ما
باربردار شوند تاراج و اخراجی نباشد و فریادی در کوچههای ما شنیده
نشود (۱۵) خوشا حال آن قومیکه ایشان را چنین باشد خوشا حال آن قوم
که خدای ایشان خداوند است ❊

زبور صد و چهل و پنجم

زبور حمد داود

ای خدای من ای پادشاه (من) ترا وصف بلند خواهم
کرد و اسم ترا تا با بد الآباد شکر خواهم نمود (۲) و هر روز شکر ترا بجا آورده
اسم ترا تا با بد الآباد حمد خواهم کرد (۳) خداوند بزرگ و بسیار لایق حمد است
و جستجوی بزرگی او نمودن ممکن نیست (۴) اعمال ترا پشت به پشت
تمجید خواهم کرد کبریائیهای ترا آشکار خواهم نمود (۵) بعزت جلال
عظمت تو و بکارهای مهیب تو متفکر خواهم بود (۶) قوت اعمال
مهیب تر تکلم خواهند نمود و بزرگی ترا آشکار خواهم کرد (۷) ذکر وفور
نیکوئی ترا جاری خواهند گردانید و صداقت ترا تمجید خواهند کرد
(۸) خداوند کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر الرحمة است (۹) خداوند
بتمامی (مخلوقاتش) نیکوست و رحمتهایش بر تمامی اعمالش فایق است و

(١٠) ای خداوند تمامی اعمال تو ترا اقرار خواهند کرد و مقدسان تو [illegible]

نمود (١١) جلال مملکت ترا گفتگو خواهند نمود و کبریائی [illegible]

را نمایند (١٢) تا آنکه فرزندان انسان را کبریائیهای [illegible]

ملکوتش عارف بگردانند (١٣) ملکوت تو [illegible]

تو کلاً پشت به پشت است (١٤) خداوند تمامی [illegible]

مینماید و تمامی خم گشتگان را [illegible] (١٥) [illegible]

و تو روزی ایشانرا بایشان [illegible]

میگشائی و خواهش [illegible]

در تمامی طریقهایش [illegible] تمامی اعمال [illegible]

(١٨) خداوند بتمامی خوانندگان خود [illegible] تمامی [illegible]

براستی میخوانند قریب است (١٩) [illegible]

و فریاد ایشانرا خواهد شنید [illegible]

تمامی محبان خود را [illegible]

(۲۱) دہن من حمد خداوند را تکلم خواہد نمود و تمامی بشر اسم قدسش را شکر نمایند تا ابد الآباد ✤

زبور صد و چهل و ششم

خداوند را حمد نمائید واے جان من خداوند را حمد بنما (۲) خداوند را تا بقاے حیات خود حمد خواہم نمود و خداے خود را تا بآخر نفس خواہم سرائید (۳) بامیران و بنی آدمے کہ از او یاری نمے آید متوکل مباشید (۴) روحش بیرون میرود و بخاک خود برمیگردد و ہمان روز تدابیر انش تباہ میشوند (۵) خوشحال آنکسے کہ خداے یعقوب یار اوست وامیدش از خداوند و خداے خود میباشد (۶) او آسمانہا و زمین و دریا و ہر آنچہ در ایشان است آفرید و حقیقت را تا ابد نگاہ میدارد (۷) او حکم را براے ستمدیدگان بعمل مے آورد و نان را بگرسنگان

عطا میفرماید و خداوند اسیران را رها میکند [illegible]

نابینایان را میگشاید و خداوند خمیدگان [illegible]

دوست میدارد (۹) خداوند غریبان را نگاه [illegible]

بلند مینماید و راه اشرار [illegible]

تو ای صهیون پشت بپشت [illegible]

زبور صد و چهل و هفتم

خداوند [illegible]

حمد ش دلاویز و خوشنما است [illegible]

اسرائیل را فراهم می آورد (۳) [illegible]

و جراحتهای ایشان را [illegible]

تمامی ایشانرا [illegible]

او بی احصاست (۶) خداوند افتادگانرا برمیخیزاند و اشرار را بخاک
می اندازد (۷) خداوند را بشکرگذاری سرائید و خدای ما را بربربط تمجید
بکنید (۸) او آسمانها را با ابرها میپوشاند و باران را برای زمین مهیا می
سازد و گیاه را بر کوهها میرویاند (۹) رزق را بدواب و بچگان زاغ
در زمان فریاد نمودن باینشان میرساند (۱۰) بقوت اسب خوشنودی
نمی نماید و از ساق انسان راضی نیست (۱۱) (اما) خداوند از ترسندگانش
و از آنکسانی که برحمتش امیدوارند خوش میباشد (۱۲) ای اورشلیم
خداوند را بنواز و ای صیهون خدای خود را حمد بنما (۱۳) زیرا که قفلهای
دروازه‌های ترا مقوی ساخته است و فرزندان ترا در اندرون تو برکت
عطا فرموده است (۱۴) حدود ترا سالم گردانیده ترا از بهترین گندم
مملو می سازد (۱۵) امر خود را بزمین روان مینماید و فرمانش بزودی روان
میشود (۱۶) برف را مانند پشم میریزاند و ژاله را مثل خاکستر میگستراند
(۱۷) و یخ خود را مانند قطعها میفرستد کیست که تواند در حضور سرمایش ایستاد

(۱۸) فرمان خود را روان مینماید و ایشانرا [illegible]
و آبها جاری میگردند (۱۹) کلام خود را بیعقوب و حقوق [illegible]
باسرائیل آشکار کرده است (۲۰) به هیچ طایفه [illegible]
ایشان خود احکام را ندانسته اند [illegible]

زبور صد و چهل و هشتم

خداوند را حمد نمائید و خداوند را [illegible]
حمد نمائید (۲) ای تمامی ملائکه‌اش [illegible]
او را حمد نمائید (۳) ای آفتاب و ماه [illegible]
نورانی او را حمد نمائید (۴) ای آسمان [illegible]
آسمانها او را حمد نمائید [illegible]
است و آفریده گشتند [illegible]

و بحکم بقیام فرموده است زایل نخواهد گردید (۷) ای (مخلوقات) زمین
و آن نهنگان و ای تمامی عمقها خداوند را حمد نمائید (۸) ای آتش و
تگرگ و برف و بخارها و ای باد شدید که حکمش را بجا می آورید
(۹) ای کوهها و تمامی تلها و ای درخت میوه دار و تمامی سروآزادها
(۱۰) ای وحشیان و تمامی دواب ای جنبندگان و طیور اجنحه دار (۱۱) ای
پادشاهان زمین و تمامی امم ای امیران و تمامی حاکمان زمین (۱۲) ای
جوانان و دختران ای پیران و طفلان (۱۳) اسم خداوند را حمد نمائید
زیرا که مجرد اسم او بلند است و عظمتش ما فوق زمین و آسمانها است
(۱۴) و شاخ قوم خود را و حمد تمامی مقدسانش (یعنی) بنی اسرائیل
را که قوم قریب اوست بلند مینماید خداوند را حمد نمائید

زبور صد و چهل و نهم

خداوند را حمد نمائید سرود تازه را بخداوند و حمدش در جماعت

مقدسان پسر اشید (۲) (یعنی) اسرائیل [illegible]

باشند و فرزندان صیهون در پادشاه خودشان [illegible]

پسرنا حمد نمائید و او را بالطبل و بربط [illegible]

خود خوشنود است [illegible]

در جلال وجد نمائید و بر بستر هاے خودشان [illegible]

ایشان اوصاف خدا و در دست ایشان [illegible]

از طوایف بکشند و بر [illegible]

و امیر هاے ایشان را [illegible]

شده را برایشان [illegible]

خداوند را حمد نمائید

زبور صد و پنجاه

خداوند را [illegible]

[illegible]

عظمتش او را حمد نمائید (۳) او را با آواز کرنا حمد نمائید و او را به نبل و بربط
حمد نمائید (۴) او را به طبل و سرنا حمد نمائید او را با سازهای ریسمانی و
ارغنون حمد نمائید (۵) او را به نگولهای مسموع حمد نمائید (بل) به نگولهای
ظفر حمد نمائید (۶) هر متنفسی خداوند را حمد نماید خداوند را حمد نمائید

تمام شد کتاب زبور داود که مشتمل است بحمدهای خداوند
اعظم واحد که از زبان عبرانی
بزبان فارسی ترجمه نموده
شده است

تمت